

خُرُون بِنْتِ رَحْمٰن

مشخصات کتاب

کتاب نوم : خرنون بنتیرحبن

تهیه و ویرایش : شکریه «رجبی»، میسره «مرصع»، سروبانو

«طوفان ظهوری» و نوروزشاه «همرزم»

موسسه : موسسه بین المللی زبان شناسی ثمر

زف : شغنی

کمک گار : کیرن «آلسن» (کریمه)

سال چاپ : ۱۳۹۲/ ۲۰۱۳

محل چاپ : بدخشان / افغانستان



۱۳۹۳

بدخشان - افغانستان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فہرست

.....	چند سخن
.....	خوند کاپ
.....	مقدمہ
.....	پراگاپین

### خداى ستاوبن ات وى امر قبول چيد

..... ۲	مردم بشاند کار تی دعوت چيد
..... ۴	ای خداى
..... ۵	رحم کن مو تير
..... ۶	خداى قدرتبن ات وېف ارد شكرت
..... ۸	دعا پى خداى
..... ۹	شكر كن
..... ۱۰	خداى فك رازى دل فامت
..... ۱۱	ڌيس نبنون
..... ۱۴	وزم لپٹ گناگار
..... ۱۶	ڌيس نبنون
..... ۱۷	بنايام نماز
..... ۱۸	ای خداى

### روزگار شعرين

..... ۱۹	کای تام ميرزا
----------	---------------

- بی نبنونام..... ۲۰
- ژیوجت مدوم تو خبز قیم..... ۲۱
- مهرات وفا نست..... ۲۵
- ای قراد..... ۲۷
- ابر بی بارون..... ۲۸
- ژیوجم رخیتم از تو..... ۲۹
- مردم ارد دوستی پېښنهاده..... ۳۱
- آزارات گلا..... ۳۲
- ډیدات غالمغال..... ۴۱
- عجب دنیات زنده گی..... ۴۲
- مأک تو کبرات غرور..... ۴۴
- نباقت..... ۴۶
- یم زنده گی دایم روون..... ۴۶
- خبرنونی زف تیر..... ۴۷
- حافظا تو شعر..... ۴۸
- وز تآم نفام خرانگم..... ۵۰
- انسون اند وی قدر..... ۵۱
- دنیا طلب..... ۵۲
- خبات خراب برابر..... ۵۴
- لمع..... ۵۵
- بنکیداو..... ۵۷

- ۵۸.....فوغون از زموناً
- ۵۹.....خو پېښواېن وزونام
- ۶۱.....گلا از خو روزگار
- ۶۲.....چيز فايدا
- ۶۴.....نقصى ايمون
- ۶۶.....خو خن ويزام
- ۶۷.....سيم ات زر
- ۶۹.....مورخک ات مارېن غم ات اندو مو تير
- ۷۰.....گلا از دنيا
- ۷۱.....ديار ماش
- ۷۲.....مو خرنون
- ۷۳.....راز ات نيازام
- ۷۴.....قبول
- ۷۶.....کو لاکن تيم وز
- ۷۷.....نصأت
- ۷۹.....آخر زمون
- ۸۰.....دنيا تى يام کام
- ۸۱.....از دستى دېف قرث
- ۸۳.....چاه کن ته ار چاه ډېد
- ۸۵.....قناو نر
- ۸۶.....بنسار مير



- ۸۷..... فراد جُون
- ۸۸..... بهار نؤد.....
- ۹۰..... ای فراد.....
- ۹۲..... علیدوش کمپوز.....
- ۹۵..... نصیری شعر.....

### عاشقوناً شعرین

- ۹۸..... تو یم وز زبوج ژبوجم تو.....
- ۹۹..... خو داڭ کنم کو یا نی.....
- ۱۰۱..... خرأنگم؟.....
- ۱۰۳..... تو نؤم انجام کو یا نی.....
- ۱۰۶..... لؤ لؤقیت وم ارد.....
- ۱۰۷..... خبت فأمی.....
- ۱۰۸..... خرفخبین.....
- ۱۰۹..... زارڭ.....
- ۱۱۱..... مُرد حُش یاڭد.....
- ۱۱۳..... پای تاخخ.....
- ۱۱۴..... داڭ تو خبمبن.....
- ۱۱۵..... نأی جناو.....
- ۱۱۶..... بی تو مُرد چیز بکار.....

- ۱۱۸..... پگل تیر
- ۱۱۹..... یگون یگون تر مو چس
- ۱۲۰..... تئوم پئتم وز
- ۱۲۲..... چک چکی بارون
- ۱۲۴..... کمونک
- ۱۲۷..... فصلی یاشی مس خزون
- ۱۲۶..... مو یاریت
- ۱۲۷..... ئت مو خبزند یر دی قد
- ۱۲۸..... تو جهت
- ۱۲۹..... ستاوبن
- ۱۳۱..... خشروی
- ۱۳۲..... جفایت چود
- ۱۳۳..... دگه وز بأسم چود
- ۱۳۵..... لپ بی وفا
- ۱۳۶..... شمالک
- ۱۳۷..... غاخ زیوج ماک یا بی وفا
- ۱۳۸..... فیروزی غزل
- ۱۳۹..... تمنا ماکن
- ۱۴۰..... زیارتم
- ۱۴۱..... سفر
- ۱۴۲..... لاک غلت نود

- ۱۴۳ ..... شعر خو معشوق ارد.
- ۱۴۴ ..... ما تی لاک بی دم تو خبز قیم
- ۱۴۵ ..... خرنونی لقبن یا
- ۱۴۶ ..... پس تو ت ته تیزد
- ۱۴۷ ..... جو نه ها
- ۱۴۸ ..... نازیونم خرد فرود
- ۱۴۹ ..... قینم تو افبن
- ۱۵۰ ..... لوم لاک سؤد
- ۱۵۱ ..... خون جگر کبنت
- ۱۵۳ ..... مو تیر تو رحم نه کنی
- ۱۵۴ ..... عرض و داد
- ۱۵۶ ..... خو درگیلی یام نه پیخت
- ۱۵۸ ..... از درمارخت ار خرنود
- ۱۵۹ ..... بی وفا یار
- ۱۶۰ ..... نت نست خبر
- ۱۶۱ ..... عشق یاخ
- ۱۶۲ ..... گیرم تو گل خمارند
- ۱۶۳ ..... عهد قربنت
- ۱۶۴ ..... فراری
- ۱۶۵ ..... خو دستار نر
- ۱۶۶ ..... از گل ته سراقم وز

- شمالک ..... ۱۷۶
- باغبون ڦيم ..... ۱۶۹
- بڪار نياڏڌ تو تدبير ..... ۱۷۰
- بهارند ..... ۱۷۱
- خشروي جبين تُند ..... ۱۷۲
- تويت نست ..... ۱۷۳
- در راي تو ڙيوج ..... ۱۷۴
- بُونج ..... ۱۷۵
- فرهاد جناو ..... ۱۷۶
- مخمور ..... ۱۷۷
- خرنونى نو شعر قالب ..... ۱۷۸
- مُند نست مو دل ڙير ..... ۱۷۹
- توبنه ..... ۱۸۰
- برزين غل موڪنبت ..... ۱۸۱
- اي مو جوُن ..... ۱۸۲
- خو شال ما ڪي ..... ۱۸۳
- وم شمالند ..... ۱۸۴
- زاده يي خرنون ..... ۱۹۵
- مو پوند تي ات شغ ربورج ..... ۱۸۶
- مو يار يت ..... ۱۸۷
- خأر ..... ۱۸۸

- ۱۸۹ ..... مست از شراب نست
- ۱۹۰ ..... دست به دعایم
- ۱۹۱ ..... ترک خرنونم تو جهت
- ۱۹۳ ..... تت نه یت
- ۱۹۴ ..... بی تو حیرون رېڅجم
- ۱۹۵ ..... یاد گار
- ۱۹۶ ..... غل یم مو دل زبینت

### سور شعرپن

- ۱۹۵ ..... تو سور مبارک
- ۱۹۶ ..... مبارک باد تُرد لوڅم
- ۱۹۸ ..... بنونچی ره سور مبارک

### خو ملک ات خو نان زف ستاوبن

- ۲۰۰ ..... ماش زف
- ۲۰۱ ..... خو شعرک مختصر کبنت
- ۲۰۴ ..... عصای پیری
- ۲۰۵ ..... نبنونی پامیر
- ۲۰۶ ..... شکرتم
- ۲۰۷ ..... خرنون جهت
- ۲۰۹ ..... خرنون
- ۲۱۰ ..... نان زف
- ۲۱۱ ..... خرنون ارزبش

- ۲۱۲.....خبرنؤن ستاوبن
- ۲۱۳.....خبرنؤن تو قبول سأم
- ۲۱۴.....مو خبرنؤن
- ۲۱۶.....لؤفین تو نر
- ۲۱۷.....وطن
- ۲۱۸.....خبرنؤن
- ۲۲۰.....خبرنؤن بنخپن
- ۲۲۱.....ژیوجم خو خبرنؤن
- ۲۲۲.....بدخبنؤن طبعیت
- ۲۲۳.....وطن
- ۲۲۵.....خطا لپ خبن خطا
- ۲۲۶.....خاک وطن

### بهار شعرپن

- ۲۲۸.....بهار ستاوبن
- ۲۲۹.....خدیر ایوم
- ۲۳۰.....فکت
- ۲۳۱.....نوروزی جهت

### علم ات دؤنش شعرپن

- ۲۳۳.....علم ارزبن
- ۲۳۴.....موزف گا گا تکر کبنت
- ۲۳۶.....علم یاڈ چیداو

۲۳۷..... زموناً کار دُونَ ات کار گر کبنت

۲۴۰..... هنر

۲۴۱..... دُونش تعریف

۲۴۲..... آغای عدیم

### معلم ارد شعرین

۲۴۵..... معلمین

۲۴۵..... معلم

### پودر ات تریاک افین شعرین

۲۴۸..... افیون

۲۴۹..... تریاک

۲۵۰..... دم سبیل

۲۵۲..... تریاک

۲۵۴..... از دستی پودر

۲۵۶..... مبتلاسخ

۲۵۷..... اوکوکنار

۲۶۰..... کن بجازگ

۲۶۲..... قین خو ماک

### رباعی پن

۲۶۵..... رباعی پن

### نأن ات داد ستاوبش

۲۷۲..... نأن ات داد ات وپف زف ارد حرمت

- ۲۷۴ ..... نأن حرمت  
 ۲۷۵ ..... نست دلسوز غير نأن  
 ۲۷۶ ..... اه نأنك  
 ۲۷۷ ..... ای نأنك تُرد قبول سَأوم  
 ۲۷۸ ..... ذری از نأن  
 ۲۸۰ ..... نأن  
 ۲۸۱ ..... بی رحم انقلاب  
 ۲۸۲ ..... تَأت جُون  
 ۲۸۳ ..... نأن قصأ  
 ۲۸۵ ..... نأن جُون قدر  
 ۲۸۶ ..... نأن  
 ۲۸۷ ..... از دستی نأن  
 ۲۸۸ ..... داد ات نأن  
 ۲۹۰ ..... اه نأن تويت كَأندير

### ربنبن زف شعربن

- ۲۹۳ ..... ربنان  
 ۲۹۴ ..... از ته چدامت لوقم  
 ۲۹۵ ..... نَأی ات دو تار  
 ۲۹۶ ..... ربنان صنم  
 ۱۹۸ ..... وطن ارزبن  
 ۱۹۹ ..... علم تَأ كبنبت با خبر



۲۰۰..... موژیورینس بی شمار

۲۰۱..... مو بیانڈ

## چند سخن

سپاس خداوندی را سزااست که قلم را آفرید، آدم را عقل عطا نمود و بنده گانش را رهنمایی می کند.

چهار سال قبل سفر کردم به شغنان اما سر حوض شیوه موتر ما عوارض تخنیکی پیدا کرد و بعد از چند ساعت انتظاری بالای یک کماز سوار شدیم و آهسته آهسته به گولایی ها پایین شدیم. زمانیکه به شغنان رسیدیم شب بود و آسمان را ستار درخشان ساخته بودند. من بسیار خوشحال شدم که سفر ما به پایان رسید. ستاره ها آنقدر زیبا بودند که هر قدر خداوند عمر دراز نصیبم بکند آنها را فراموش نمی کنم.

بعد از آن ستاره های دیگری را پیدا نمود که زیباتر از ستاره های آسمان بودند یعنی مردم زیبا، مهربان و مهمانواز شغنان.

مردمی استند که از هنر و فرهنگ غنی می باشند، مردمیکه تعدادی می رقصند، بعضی آواز می خوانند، برخی توت می چینند، عده نم می مالند و تعدادی تار می ریسند و قصه می گویند. در بین این مردم تعدادی را پیدا کردم که شعر می سرودند.

کوشش کردم که روشنایی اندکی را توسط اشعارشان در این کتاب منتشر کنم. افتخار می کنم که در تدوین این کتاب کمک کردم اما بیشتر در جمع آوری، تایپ و اصلاح این کتاب نوروزشاه «همرزم» و دیگران کار کردند من از ایشان قلباً متشکرم. و از شاعران محترم که اشعار شان را با ما شریک ساختند اظهار سپاس می نمایم. حقیقتاً آسمان این کتاب را بیشتر از ستاره های ایکه آسمان را درخشان کرده اند روشنتر ساختند.

اشعاریکه در این کتاب جمع آوری شده اند تعدادی تراژیدی برخی کمیدی و بعضی هم حماسی و اجتماعی می باشند.

آرزو میکنم که قرنهای بعد اشعاریکه در اینجا ثبت شده اند روشنایی شان نمایان باشد و شغنان از شعله شان روشن باشد و روشنایی شان به تمام جهان انعکاس پیدا کند.

اگر چه من شاعر نیستم اما برای شغنان زمین به چند مسره می سرایم.

ای بارون قطره قطره تس سه ار خرنون زمین  
تا ساقح سود وی کبنت ات روشت سود وی قین  
ای خیر کی نارمکت پل وی براسست  
رُخ کن فکه جا دلین هچت مه کی تو قین  
مند یید مو دعا مدوم به درگاه خدای  
خوشحال قین مدوم تو پشخ تا تو رزین

با احترام

کیرن «آلس» (کریمه)

مسول پروژه شغنان در موسسه زبانشناسی ثمر

## خوند گاپ

سپاس خدای ارد ادی از قلم پېډا چورج آدم عقل ډاډج ات خو بنده ښ رهنمایی کښت.

خټار سال پرا، ستم ار خرنون زمین اما بنېوه قول تی، ماش موتر خراب ست. بعد از خوند ساعت سفدام پی پی کماز ات آسته آسته یام خاقد ار دېف چاچی خامبکېن. وختی کی ار خرنونام فریپت، بناب قد ات آسمون پُر از بنتیرخُ قد. وزم دس خُس قد ادی ماش سفر تر آخر فریپچن قد ات اگر خدای هر خوند دراز عمر نصیب مو څه کښت، واډ بنتیرخېن از مو حافظه هچت نه بېسېن، دس رخ ات خسروپېن قد.

اما بعد از دی، وزم دگه رقم بنتیرخېن پېډا چود ادی خُشروی دی از دېف مس قد: یانی خرنون مردم ادی مهربون، خسروی ات مهمون نوازین قد، مردم ادی از هنر ات فرهنگېن بای قد، مردم ادی سازین لود، رقاصی ښ چود، توډنېن ډوډ، نمدېن مالت، ژبېخېن چود، ات قصهپن لود. دېف ښین ارد، بېلاقم پېډا چود ادی شاعرېن مس قد.

کونبشام چود کمی رُخ از وېف نقشچن اک می کتاب اند ثبت کنام. لپ افتخار کنم ادی مم کتاب جور چیدندم کومک چود ات بېس دی از مېف شعرېنی نوروزشاه «همرزم» ات خوند گه نفرېن جمع چود ات تر کمپووترېن تایپ چود ات اصلاحېن چود. وز دېف فکت ارد از صدق دل قلغ لوقم ات سپاس از فکت شاعرېن ادی خو شعرېن ماش قتی شریک څه چود. واقعن مم کتاب آسمون ښ هر رانگ ادی بنتیرخېن آسمون رخ څه کښن از وی کده رخ دی چود.

واډ شعرېن ادی مم کتاب اند څه، بېلقېن خُس، بېلاقېن غمگین، بېلقېن جدی ات بېلاقېن شونچک ارد.

ارزو مند دسکه ادی قرنېن بعد شعرېن ادی یوډند ثبت څه غل مس رُخ قی ښ ات ارزو مند مس دسکه ادی خرنون زمین وېف شلوه ښد رخ قد ات فکه جهون وېف رخ انجیقد.

وزم شاعر نست اما کوبنبنم چود خُوند خُاطِ نَقشم خُرنُون زمين ارد:

اي بارُون قطره قطره تس سه ار خُرنُون زمين  
تا ساقُح سُوْد وي کبنت ات روشْت سُوْد وي قين  
اي خير کي نارمکت پل وي براسْت  
رُخ کن فکه جا دلبن هچت مه کي تو قين  
مند يِد مو دعا مدوم به درگاه خُداي  
خوشحال قين مدوم تو پشخ تا تو رزين

با احترام،

کرن «آلسن» (کریمه)

خُرنُوني پروژِه کتتک، ثمر دفتر اند

## مقدمه

سپاس خداوند هر دو جهان به انسان عطا کرد نطق و بیان

شغنان منطقه ای است که سواد در آنجا تاریخ طولانی دارد و از دورانهای سابق دارای شخصیت علمی و فرهنگی بوده که اوراق تاریخ این مرز و بوم را شگوفه بار کرده اند.

شغنان با وصف اینکه دور از انکشافات و ترقی بوده ولی در بطن خود هزاران شخصیت با استعداد را پرورانیده که از آنجمله میتوان از شاعرانش یاد آوری نمود.

شعر سرایی در این سرزمین تاریخ کهن دارد ولی جهت نداشتن اثر رسمی نمیتوان گفت که اولین شاعر این ولسوالی کی بوده و کدام شعر را بار اول سراییده است. ولی میتوان از شاعران دهه های نزدیک مانند سید مشتاق علی شاه نوید، ملا لاجین عاصی، میرزا محمد نبی، ملک حسین حسینی، سید زمان الدین عدیم و دیگران یاد آوری نمود. اکثراً شعرای شغنان بخاطر نداشتن رسم الخط زبان مادری شان و علاقمندی به زبان دری، به زبان فارسی دری شعر سروده اند و کمتر به زبان شغنانی شعر دارند.

ما جهت حفظ داشته های شاعران گذشته و فعلی رساله ای را تحت نام (خبرنوون بنتیرحین) یعنی ستاره های شغنان تهیه نموده تا خدمتی به زبان شغنانی باشد و هم برای نگهداری فرهنگ و ادب زبان شغنانی دست آوردی به نسل بعدی باشد. این رساله در بر گیرنده تمام شاعران شغنان می باشد که به زبان شغنانی سروده اند و به کتگوری های مختلف تقسیم شده مانند: حمدیه، عاشقونه، درباره پدر و مادر، وطن، و دیگر موضوعات که هر کتگوری با نمونه کلام شعرای مختلف ترتیب شده و برای شاعران کدام اولویت از نگاه سن و غیره تعیین نشده است و آخر کتاب بیوگرافی کوتاه شاعران جهت آگاهی خواننده گان نوشته شده است.

هدف از تهیه این رساله حفظ شعر های گذشته و بجا گذاشتن یک اثر فرهنگی برای آینده گان است تا باشد خدمتی به زبان و ادبیات شغنائی شود و برای آینده گان این سرزمین از نمونه ها کلام شاعران استفاده کرده بتوانند و همچنان قابل تذکر است که اگر گذشته گان بنا بر مشکلات و عقب مانده گی نتوانستند اثری برای آینده گان خود بجا بگذارند ما باید وظیفه ایمانی و وجدانی خود دانسته برای باقی گذاشتن فرهنگ گذشتگان و فعلی برای آینده گان تلاش نمایم.

باید گفت که موسسه زبان شناسی بین المللی ثمر تلاش نموده تا نمونه کلام همه شاعران را جمع آوری نماید اما بنا به بعضی مشکلات مانند نداشتن شعر به زبان شغنائی و نه رسیدن شعر به بدست رس تهیه کننده گان نتوانستیم نمونه گلام شان را در این رساله جای دهیم ولی امیدواریم که با خواندن این کتاب شاعرانیکه نمونه کلام شان را پیدا کرده نتوانستیم با ما شریک سازند تا در زمینه های دیگر از آنها استفاده شود.

نا گفته نباید گذاشت که نام این کتاب توسط محترم عبدالخالق موج انتخاب گردید. قابل یاد آوری است که در قسمت تهیه بیوگرافی شاعران تلاش زیاد نمودیم اما بنا به مشکلات نتوانستیم از تمام شاعران پیدا کنیم بنا از اشخاص ایکه بیوگرافی شان در اینجا ذکر نه شده معذرت می خواهیم.

اخیراً از تمام شاعرانیکه اشعارشان را با ما شریک ساختند و انعه کسانیکه در بخشهای مختلف با ما همکاری کرده اند جهان قدردانی و سپاس نموده از خواننده گان محترم آرزومندیم که بالای اشتباهات موجوده این رساله خط عفو خواهند کشید.

با احترام

نوروزشاه همرزم

کارمند پروژه شغنائی، دفتر زبانشناسی ثمر

## پراگاپین

خځای ارد سپاس چورجی پېڅا جهون هم آدم ره داکچود گآپ ات بیون

ار خرنون از قدیمت مردم با سواد قځج ات تاریخ وراقپنپن وی بشاند شخصیت پڼ گل بارون چورج. خرنون یی جای ادی از وختت یو از ترقی څر قځج اته اکدی تی یی مس بشاند لایق مردمپن خو دروندد تردوشچ، ازوېف درون قارڅپم شاعرپن مثال قام.

شعر اند ار خرنون دراز تاریخ اما قدیمه نقشچن ناقداو جهت نه قارڅپم ادی نوم اولونک شعر لوفیچ نوم انجام ات چدوم شعری سر پرا لوفیچ. خو از شاعرپن ادی تېرپن څه سخ یلاڅ مثال جهت نوم انجام: سید مشتاق علیشه نوید، ملا لاجین عاصی، ملک حسین حسینی، سید زمان الدین عدیم، ات دگه پڼ.

لپ دی شاعرپنپن فارسی زف تی شعر لوفیچ ات خرنونی زف تی پڼ نه نقشچ دی افین ادی خرنونی زف اند الفبی نه قځج ات شاعرپنپن دری زف لپ ژیوج چورج، کام شاعرپنپن خو نان زف تی شعر لوفیچ.

مأشام خو زف شاعرپن اند وېف شعرپن نگا چید اڅپن مم رساله (خرنون بنتیرڅپن) نوم تی نقشچ دی جهت ادی دوندک خدمت ماش زف ارد مس سوډ ات فرهنگ نگا چید ارد مس یی وسیله څېد.

مم رساله یند فکه خرنون شاعرپن ادی خو نان زف تی پڼ شعر څه نقشچ وېف شعرپنپن یست ات ممأم څوند بینخا تی بآپن چورج: خځای ارد شعرپن، عاشقونأ، تآت ات نان ارد شعر، نان زف ستاوبن خو وطن ارد شعر ات دگه موضوعپن.

هر بینخا یند هر رقمت شعرپن از هر شاعر نقشچ سځج ات هچ شاعرأم اول ات آخر نه څورج ات از روی سن ات سال مس ترتیب نه سځج ات کتاب آخراڼدپن شاعرپن معرفی سخ.



مم رساله نشتاو هدف اكد ادى قديمأ شعرپن نگأ سپن ات آينده نسل ارد يى  
فرهنگى اثر رست ات يى حلك خدمت مآش زف ارد سوؤد. يگأ يد ادى مآشأم  
بنكود از خو قديمأ شاعرپن نام هچت نقشچن رساله خرنونى زف تى نه فرود  
دى اقبن ادى وبفند وى وخت الفبى نه قد ات مردم زنده گى تر زبا فؤد.

شچ يد مآش وظيفه ادى خو آينده نسل ارد خو نقشچن يادگار لأكام ات از تپر  
سدجن مردم وبف خبر كنأم.

ثمر موسسه يى كوئبسن چود ادى از فكه شاعرپن شعر پرجيفد اما يلاؤف  
غلا شاعرپن خرنونى زف تى شعر نه نقشچ ات يلاؤف گه يند وبف شعر مآش  
ارد نه فريپت، مآش امپؤ اكد ادى آينده ره هر چند شعر خه فؤد مآش قتى  
شريك كئبت ات مآش آينده ره خه فؤديأم از وبف استفاده كنأم.

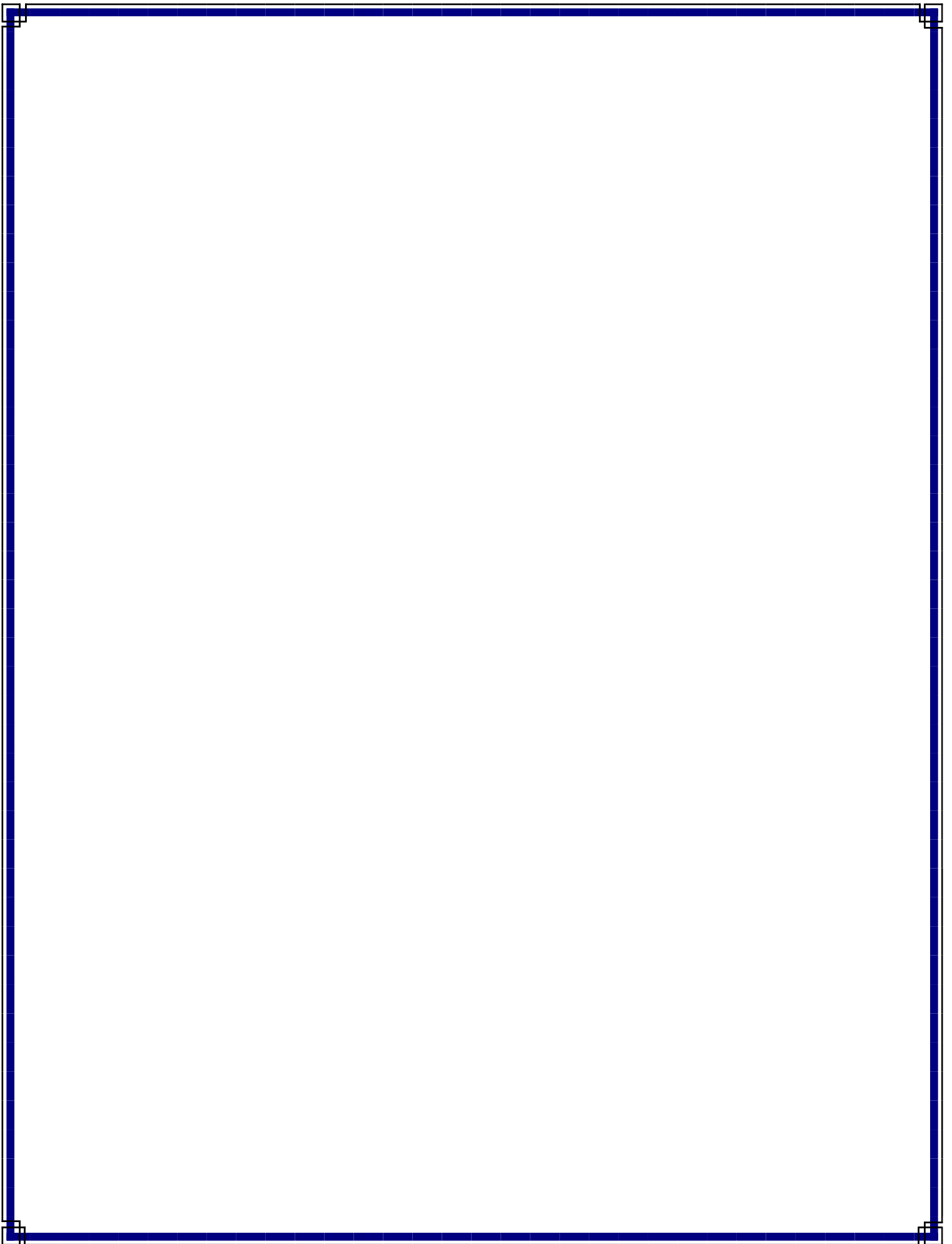
مم كتاب نؤمى عبدالخالق موج انتخاب چورج ات شاعرپن بيوگرافى تى يأم لپ  
كوئبسن چود ادى فكتند نقشأم اما يلاؤفندأم پؤؤا نه چود از وبف معزرت طلابأم.

آخرون ارد از فكه شاعرپن ادى خو شعرپن مآش ارد خه دأچود ات وؤد  
مردمپن ادى مآش قتى بن فك رقم همكارى خه چود قلع كنأم ات از بسايچن مس  
مآش آرزو اكد ادى مم كتابند چؤوم خطا خه سدج مآش ارد بينخبس كئبت.

با احترامؤم

نوروزشاه همرزم

خرنونى پروژه كارمند، ثمر موسسأ يند



خداى ستاوبىن ات وى امر قبول چيد

## یکتا ات احد

ای قرا اندخ تویت بنای قل هوأله أحد  
کن تو یکبار ار خو دل جای مهر الله الصمد  
لم یلد فأم از حقیقت هم ولم یولد وزون  
كُفُوا أَحَد اقرار دل کن فأم وی یکتا ات احد  
خلق چود پبڈا به دنیا یت خو فرموندی لود  
نپکی کن دنیا تی یت پرهیز کن از کار بد  
بنای تو قرآن ات حدیث چس عقل کامل بی زیون  
هر زمون تصدیق دل کن امر مولا مه کی رد  
کار دنیا فعل ات عبرت فکر کن هر ساعتند  
کبر اته بغض ات غرور ات مال دنیا نست ابد  
امر اته نهی تی هچت کای کوبنبن ات اقدوم کنام  
چس دروغ ات گآپ بنکید فأمأم فکت ببین از عدد  
طاعتین چود هم عبادت ذات مولا یپن بنکود  
حافظ ات شاه ناصر ات دیگر بزرگونپن خه قد  
آدم ات حیوون درون فرق چید اگر هر چای خه فأمت  
نسل سالم فأمچ یو سود درجون وی عقل ات خرد

زېب اتا زینت جوونند احترام ات کارنېک  
بعضیېن چود افتخار با کاکل ات اسم ات ولد  
چرتی ڈاد «فیروزی» دنیا تیر نه چورجم کار نېک  
قادی انجوقچ ځنگ اتا فکرند وی یوېنکنېن زېد

غلام سخی «فیروزی»، اندېرخ

## ای خدای

ای خدایت ای خدایت ای خدای  
نا توونم پر گنایم ای خدای  
چیز جوابم سار وز در آخرت  
یا مو حال چیز سوڈ یا کاندیر مو جای  
نپکی ات خیر ات سخاندم ناتوون  
غیبت ات سختی ات بد کارندی بای  
ووقد دقیم وز دوزخ اند چود تر خو بیبت  
ات ببینتند وبت دقم داد تر خو لای  
دس گنایت دس خطایم وز خه چود  
دس نه کافر کینت نه گبرت نه خطای

ملا لاجین «عاصی»، ستاج

## رحم کن مو تی

ای خدای تَندم تو گُد رحم کن مو تیر  
لپ گناگرم خُـرأنگم یا بصیر  
یم مو دل سُدج ژیر جناو خبب ای خدای  
کن خو توفیق مُرد مُیسر یا قدیر  
پوئد ته تیم ات هر قدم خالی یث گنا  
کای طاعت از گنایم بی نذیر  
یا خدای سُدج یم مو روح زخمی ات خراب  
کن خو گُد تیر رحم الهی یا امیر  
فکر اتأ دل عاشق دنیای دون  
کاری بی معنی قتیر گأبئچ عمری تیر  
سن اتأ سال غل نه سُدج بالغ هنوز  
ید گنا از سردل ات غوُربخ پی تیر

ظاهر «فیضی»، بندود

## خداى قدرتبن ات وبقرد شكرت

يدبت خرنون قرادار خدايبرد شكرت كنم  
قرون ات پيغمبرارد بعد از وي حرمت كنم  
زماذ ات اسمون چورج ماشرد همپن تر كار  
خير ات ميست ات بنتيخررد قبول منت كنم  
هر رانگت مپوه چسبت هر قسمت دونه ونبت  
زنج ات بارون ات بسوخ ياذا از وي قدرت كنم  
لپت بنتيخرپن چورج دپف غلا تاخين قورج  
وېف درون لعل ات ياقوت اقرار از حكمت كنم  
از تيرستند نبتنيخپن راشت ات زيرد ات ساقح گلپن  
از دارگندير مون ات ناش خيراتي لذت كنم  
داذپن فكت ماش اقين بناب ات مپنند كار كنپن  
فا ماشرد مس يست روا شكر دي نعمت كنم  
خداى نعمتبن ونام وي فرمونپن مس بننام  
وي صفتبن مس چسام فايديبت شكرت كنم  
از يى داد ات ناندانم از يى ست ات بنخندانم  
ماشرد هچت زيب نه ثيد يكدیگر شكوت كنم  
خداى لوقح آدمرد قرادبت يكدیگررد



فَا مَأْسُ قَرَادِ خَه قِيَامُ فَكْثَرْدِ حَرْمَتِ كِنَامُ  
بِشَانْدِ كَارِبِنِ كِنَامِ سَعِي دَرِيَا تَرْتِيرِ قِيَامِ  
مَأْسُ يَاذْنَدِ قَدِ اَمْرَاتِ نَهِي مَرْدَمَرْدِ خَدْمَتِ كِنَامِ  
خَوِ پَخِينِ اَتِ رَزِينِ بِنِ فَكْثَرْدِ تَرِ مَكْتَبِ ذَاذَامِ  
وِبِشْفِ اَرْدِ تَه سُوْدِ رَوْبِنَايِي مَأْسُ خَدَايِ شَكْرَتِ كِنَامِ  
خِرَاوِ عِلْمِ اَتِ هِنْرِ هَرِ وِخْتِ خَه سُوْدِ مَأْسُ نَصِيْبِ  
اِكْتَامِ تَه قَا قَارْذِيَامِ دَفْعِ مَذَلْتِ كِنَامِ  
كِنِ اَتِ بَغْضِ اَتِ عِدَاوَتِ اَزِ خَوِ دَلِبِنِ زَوِيْدَامِ  
پَايْتَاخِ ذَاذَامِ خَدَايِرْدِ اِدَاوِي شَكْرَتِ كِنَامِ  
خَدَايِ نَصِيْبِ مَأْشَرْدِ كِنَبْتِ نَاگِنِ تَوْفِيْقِ طَاعَتِ  
قَا قَارْذِيَامِ دَنِيَا تِي خَدَايِ عِبَادَتِ كِنَامِ  
خَبِنَنُوْدِ اَزِ مَأْسِ قَدِ خَدَايِ تَرِ اَخْرَتِ مَأْشَنْدِ جَايِ  
پَسِ دِي غُلَا مَزْدِ اَقِبِنِ خَدَايِ اِطَاعَتِ كِنَامِ  
«مَوْج» اَزِ فَكْثَرْدِ خَبْرِنُوْنِي اِمِيْذِ كِنَبْتِ قَرَادِوَارِ  
بِالِيْثِ عَزْرَاتِ زَارِي يَدِيْبَتِ شَكْرَتِ كِنَامِ

عبدالخالق «موج»، خنورگ

## دعا پی خدای

ای خدای تعالا تو ایموندار کن  
از خو نادونی خلاق پوند بنیسیچ  
از خدای ات پیر هر تآم بی خبر  
هر صبح ات هر بنوم ات هر مذار  
تأم دی نی ترماش نریچ اصلا نبنون  
التجا خلق جهونند فك پی تو  
از گناه یام ماش خو لیلبن چود سیاه  
از گناه گاری نسود بنده خلاص  
تأم دی نی دوزخ ته مس ماش ره نه دید  
از مم دنیا مومنین بپزار کن  
ای تو مپف از بی وُبنی وُبنیار کن  
ای خو رحمت بر فکت ایثار کن  
ماش وجود اندیر خو مهر اقرار کن  
ماش دماغ ات بوی جون تاتار کن  
ای تو مپف فکری فکت یکبار کن  
رحم کن بر ماش تومپف توار کن  
یا رحیم ات راحم غمخوار کن  
ای خُبت دستگیر ات دست یار کن

«عاصی» بپچاره سُدج لپ پوند بنیسیچ

رحم کن ببخین به هشت ات چار کن

مولا لاجین «عاصی»، ستاج

## شکر کن

سأرات فېگأ شکر کن خار قاق گردأت شکر کن  
شکرت گأری خذای ژیوج چس خو کتابندی قیوج  
فریچ هر تأم خه نیوج سأرات فېگأ شکر کن  
شکرت نه چودت فناو دولت تُرد دید بېشمار  
وزیو ناشکری خراو سأرات فېگأ شکر کن  
خیراً یَرَ قرآنند شرأاً یَرَ قرآنند  
وی وأم ات سأم مو جوئند سأرات فېگأ شکر کن

ملا لاجین «عاصی»، ستأج

## خداى فُك رازى دل فامت

خه فأمم ار تو دل چیز ارمو دل چیز  
خداى فد گر خه فامت مأمش حال دل چیز  
اگر زاهد فی یام یا دزد باطن  
خداى دونا به طینت کاری دل چیز  
اگر پینخأم اگر چار یا دوازده  
خداى بنده کو لوفت بغضی دل چیز  
اگر آدم فیام اولاد آدم  
فیام اولاد آدم زنگ دل چیز  
بغیر از شیطنت افعال ابلیس  
کو لوف ای پیری گمراه پا به گل چیز  
وُرم «آتش» نه فأمم دسگه طاعت  
مو مولا فامت مو حالت دردی دل چیز

قربان خان «آتش»، بندود

## ڈیس نینون

ای قرادار خیج نغوربت وز کنم ییو ییو بیون  
یم حکایت از کتاب اما به خرنونی لسون  
ڈیس نینون در بندگی هر چند خه قد مومن وی لو  
تام نه قد داد خصلتین وند پس وی فام از جاهلون  
اولاً یاد کبنت خدای از صدق دل هر ساعتند  
هم وی دل روینن ته سود هم فیرت ایمون ات امون  
دوم از بد گوی یت فحش مس نگا تام کبنت خو زف  
در گنایپن از دی بد تر ما وزون تر مم جهون  
در دی بارام لپ روایت بنسج در هر کتاب  
هر چی لپ آزار خه ڈید هر تام وی آدم ما وزون  
صد نماز و روزه و حج و سخافکت کنی  
ییو دلننا حق خفایی جمله در آب روون  
سپیم هر کار خه کنی از عقل اتا دوناپی کی  
امر مولا کن قبول ما ساو وی نهی پندر کنبون  
خصلتی چارم وزون از یار بد تام زیز خو ثر  
تا تو دل ما کبنت یو غژد ما ڈید یو راه بد نینون  
پینم محکم فا خو دین کن تا تو در شک ما فیی  
ساو یی رهبر خبز تعلیم زیز اگر مردت وزون

خارم هر عیب خو فرادند گرونی ما لویچرد  
یو خدای قا کبنت تو پرثا در دو دنیا بی گمون  
ووقدمند ما کن تو قهر عقل ات تو ایمون کبنت خراب  
آدمی بد خوی همببنا هم خفا هم در زیون  
وبنتم هرچی تی تو زور بالا خه قد ما کن تو ظلم  
ظالمین چید سذج خراب هر تام خه قذج وینچام عیون  
ناوم اند انصاف دی تُند قد نصف طاعت ید یقین  
یک به یک دپف خیچ نغور انجاف خو زارثند ای جوون  
ڈیسم اند تام سوڈ تو جای اندر ببینت آروم کنی  
عشرت ات راحت یمند مولا ته تُرد ڈید بی کروون  
وز گناگارم خطا کارم نه چورجم کاری نپک  
رحم نه کبنت گر بر مو مولا وز خرانگم آن زمون  
ای خدای ماشام کدین مالام تو درگایرد خو پیخ  
نا امپڈ ماک از خو رحمت نست دگر ماشند توون  
در جهون هر تام خه کبنت اندک پزورک کار نپک  
ار وی دنیا یو خو مولایند وی دو مانرد کبسون  
اسم رحمانی تو ید سذج نصیب مومنپن  
نوم قهاری تو ید سذج نصیب عاصیون  
در ثو دنیا رحم تو کی بر ماش غریبین ای خدای

بر سفېد گال ات سفېد بون بر جوون ات کودکون  
گر غلط چو دم وزم بنرمونده درگاه تو  
گر تو ببخېن څه کنی ببخېن تو پېنأ هر زمون  
مو گناه از حد زيات از موی سر مس لېدی سڅ  
تند تو رحمت از حد افزون مند مو بونأ همچنون  
در تخلص وز «کریمی» خو څه لوم اکدوند اڅپن  
شاه کریم ید مآش اموم یست پېنوا مومنون  
بر تمومی بنده گون کن رحم رحمون سڅ تو نوم  
بر مو عاصی مس نظر کن ت رحیم ات مهربون

ملا محمد کریم «کریمی»، پاستېف

## وزم لپت گناگار

ای خدای جوون تر مو چس وزم لپت گناگار  
توفیق مرد دآذ ای خدای نرم یثچ تر تو دُربار  
فناً گناه یت خطا وزم خه چود بیشمار  
توباً کنم از نرند وزم لپت بمرمسار  
توویت غلاً یت دونا مهربونت تووننا  
مرد کی نصیب خو رحمت وز بنده یت خطا کار  
نچودم یکبار طاعت بنیقداو قد مند مو عادت  
بناج ڈیرم ار آخرت دوند جهت وزم بد کردار  
از مو دست کای بشاند کار یا رحیم ات مدد گار  
بینخبس مرد کی مو کردار وزم توخیز بمرمسار  
در کودکی ام قد پست، جوونم ست قدم مست  
پیری یت دآد مو بنکست تو خیزم لپ گناگار  
ای خدای جوون مرد فامون از خوکارم پینیمون  
ویز سذج گنا لپ مو تیر کنم ته وز دی اقرار  
شیطون دل تیرم چود کار از خو کارم شچ بیزار  
توبه یت زاری کنم، خدای جوون ما کن مو خوار



نصرتی چود مناجات قبول تو کن وم حاجات  
توفیق تو وپڌار مو دل ما سُود گناه مند تکرار

سروبانو « طوفان نصرت ظهوری»، فریزن

## ڏيس نڀون

اي ڦرادار وڙ ڪنم يـيوٿ حـڪايت از ڪتاب  
هر چڊوم واڏ بد ڦيڀن از وڀڻ تو ڪن مس اجتناب  
ڏيس نڀون لوڦم ٽمرد هر چنڊ وي خصلت واڏ ڦيڀن  
سوڏ ببيشتندير فڪٽ جا دسگه جايندير ته سڀن  
اولن ياڏ ڪنبت خڏاي از صدق دل مس هر زمون  
دوئيم از بد گوي يت فحشا نگاه مس ڪنبت خو جوون  
سڀيمن لوڦم خو علم ڪنبت خبن سينه اندير اي جوون  
چار مند رحم ڪنبت فڪٽ تير ات هچت ما ڪنبت زيون  
پنجم اندير دس نڀون جاهل قتير ماڏاڏ سخن  
ڪنبت تو آبرو ڀرد يو نقص ات ڏيد تو پاڏ اند مس ڪشن  
غير دين ارد ما ڪي نقل از خو مذهب مس هچت  
يد نڀون خارم ڇه ڦڀد هر چنڊ نه سوڏ خار مس هچت  
ووقدمند غيبت تو ما ڪن از خو همسايآ ات يي چرد  
غيبت ات شيطوني ڪنبت يو نقص مس سوڏ ورد  
وڀنتم اندير دس نڀون از مال حروم ڪن پرهيز  
سوڏ تو ڪسپ ات ڪار درون خير ياڏد حلال مس تر تو خپز  
زددي يت چول ات چپاول ماڪ يد ناوم ڇه ڦڀد  
دسگه مردم دوست نه سوڏ وند ڦدي لظه دس امڀد

جبر اتأ ظلم ات ستم مأکن تو مومن تیر هچت  
ڈیس نبنون هر چند خه فبد مومن وی لوقم وز لپت  
خار اتأ زار مأکی «نصرت» ای خذای در هچ دیار  
غم درونأم ماش فکت سیخ زار اتأ خار ات فگار

محمد ابراهیم «نصرت»، غارجوین

## بنایام نماز

همبېښ خدای ته یاډام	یدېت وی امر تی، ژازام
مدومت بنایام نماز	تا کی لوقام ورد خو راز
وی امر ات نهی کښت ایمون	غرېق، بشأندت وزون
آدم اردی ډاډج شرف	فک هستی اند هر طرف
ډاډجی ماش ارد عقل ات جون	وی پوند تیر ساوام روون
وی گآپښ ماش رهنما	نېک کارین اند فکه جا

نېک کار چیداو اند ثواب

ډید ته نجات از عذاب

خوش نظر «بیکزاد»، درمارخت

## ای خدای

ای خدای جون کن تو رحمت نر مو تیر  
از گناه خښ سڅ موزارډ هر رانگ ژیر  
هر ښب ات ښوم وز څه خښم خو کأل  
رحم کنندا یت تو بېشک دستگیر  
مند مو نوم بنداً وزم گندا څه چود  
پاک کن دس مکر دنیا از مو تیر  
تلخی یت شیرین مس نرجیست همبېښ  
تا ابد ما ډام دی شکر ت ست پی بیر

یست می خلق اند ار می دل قهر ات قصور  
یا خدایا تر کی دس قار از موتیر  
لاف پادبنیایی خه ڈاڈام ماش فکت  
مأرنیسأم از خوتأخ ات از خو ژیر  
«غالبی» هر خوند می دنیا تیر خه فېد  
شکر کبنت یا قد غریب ات یا امیر

رخشانه «غالب صدیق»، ڈینار

# روزگار شعرین

## کای تآم میرزا

ای مسلمونین نغوربت تآم تمرده هر کار خه قېد  
سأر ته میداو از پرا یآددم نصلأت ار غور نه دېد  
خوند نصلأت پیرکامل یکسکر مآشرد خه بانبت  
بیوکنده ار غور نه دېدده ات حرصی از خېمند نه بېد  
ای قرادار مآش خرانگام جالـدیام توبأ نه چود  
پیری یند توبأ قبول نست تیری بیو ار بون نه رېد  
یا ته راست لوم یا دروغ لوم ای قراد تعیین نغور  
کای تآم میرزا یو مآش زف تیر دؤ مضمون گآپ قرېد

ملا لآچین «عاصی»، ستآج

## بی نبونام

از عقل ات از محبت بی نبونام  
مسلمونی ته اصلانه وزونام  
خدای یت پیر دی هر چیز لود رخیتم  
دی لودین آخرت ماش لاغ وزونام  
خو دوستردام همبنا دبنمن جون  
خو دبنمرد عجب جونکی جونام  
خو پیربنام خه چورج ماش جون به جوری  
خو بد کاری فکت وپف تیر دوونام  
تو در بسته تو پیر کاندی لود بنافخ  
مذاربخ بنافخی بیمار ازتو لوقام  
خو میداوت رنوبنچ سافت ستور وار  
نه باد انکخی یکبار ازتو لوقام  
خدای ئرد ئاذجی ئست ات پاڈ ات هم عقل  
دروغت ماش بنب ات مپت ازچی لوقام

ملا لاجین «عاصی»، ستاج



## ژیوجت مدوم تو خبز قیم

داد خدا نغور مو ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
ڈاڈجت تو خب مغور مو ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
تند عزم دوستوناً مند طبع شاعر وناً  
نست گاپ درمیوناً ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
هوس کنم سمرقند تا شهرهای تاشکند  
از مردم خردمند ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
خبرنونی زف تی تدبیر قبد مند کنم وی تقدیر  
جور یم نه یآد پی تحریر ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
خبرنونی زف خه شیرین اما نغور تو تعیین  
شعر لوقد می تیر لپت قین ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
خبرنونی زف تی مبنکل شعر لوقد میون محفل  
شاعر بنیست خو یل پل ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
نه ار وی جون جون یست نه ار وی تن وی جون یست  
نه بای نه ناتوون یست ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
هر یک جوون ته پیر سوڈ مالدار ته مس فقیر سوڈ  
صدها فقیر حقیر سوڈ ژیوجت مدوم تو خبز قیم  
ای دوست شعر طلابیج ت مثل یاخ ولأمبیج  
قڈجت عرق زویڈیج ژیوجت مدوم تو خبز قیم

وز چون خدارج یانیج تُت مثل یارج سفنیج  
همت تَقُونِگ هم سبنیج ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
چورجت مو خون بینی چکت از مو چینی چینی  
از دستی خون بینی ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
لپ شعرم لود خو تر پیخ برفاق جناو یم اندیخ  
زنبد مو پیخ هم تو پیخ ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
شعر گه ته لوم باند چی باند فارسی تی خپک بشاند  
ماش زف تی یادد کان چی کاند ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
مو پاډت وپډج تو ار تاک مو گاپ نغور اكدس ماک  
طاقه دگر مو ما لاک ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
شعر تی مند نست بخیلی مو شعر فک خبز سبیلی  
هر چیز لوقبن لوم میلی ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
مأده اكدس دگر زور ماکمی رفیق مو مجبور  
چون بای اتا وی مزدور ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
پرواسکم تو خبز ژینت تیک لپ شعر مو تیر خینت  
مو زارڈ اک تام توتیر وینت ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
شچ لوم خو اصل مقصد ما یاس تو از مو گاپ بد  
ماین مو گاپکین تو رد ژیوجت مدوم تو خبز ڤیم  
مند یست تو خبز رسالاً شعر زیاد تو رسالاً

ماکن دگر حوالاً ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
شعرم ترد داد یی خروار قدیرمت داد مو امبار  
چی غنقت داد مو کلوار ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
از شعر بی حد ای دوست پروست تو خون اتا پوست  
مُندت مو بنخ تو خُب قوست ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
شعرم یچرد نه پرژاڅج هرچای مو شعرخرد یاڅج  
نه تُند گچت نه مُند یارج ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
هر چیز خه قد نو ایجاد هر خوند خه قد مو اسناد  
یکبارتت وی تخ داد ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
نغبنچت مدتی دبر داکم تُرد چود لپت شعر  
اما تو خبم نه سَت سپر ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
تا خوندبڅ ته تُرد گاپ دام گاپند می دم بنچندام  
زانگ از خو زارڅ کِراندام ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
چس تر مو حال ات احوال خوند سَت مو سن اتا سال  
نست مُند مجال جنجال ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
و بنست ديس مو عمر نرچید یاڅد تر مو غور یی تنقید  
ما نبنتی از خو پد چید ژ یوجت مدوم تو خبز قیم  
یک یک غور مو گاپین کم نوربن سڅ مو خبمبن  
کم زوربن سڅ مو دسټبن ژ یوجت مدوم تو خبز قیم

یاڏد تر تو غوڙ مو جَع جَع چنگن جِناو مو بَع بَع  
 یا تیڦد جِناو مو زَغ زَغ ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 هر مپت مو تير فراپي شعر ار مو بيست وي تاپي  
 غيراز مو مس قلاپي ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 چورجت مو خب سترغن شعر ڦخ ٿرد ژاو بسوقدن  
 ٿت ڦڻج به مثل چنگن ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 گويا مو شعر ٿرد ڦايناش الكدي از پتتک اش  
 چوڏم عجب تو سر فاش ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 چورجت خو چون پراقاين همچون فراد بي باين  
 مو شعر ردت لپ مي کاين ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 ڏادم وز از دلي صاف شعر زياد ٿرد امکاف  
 اما نچودت انصاف ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم  
 گر ياڏد صدای کُم کُم مُردک دڦست زمين جُم  
 ٿردک دشيد تي دُم دُم ژيوجت مدوم تو خبز ڦيم

سید زمان الدین «عديم»، وياڏ

## مهرات وفا نست

کو چیز ارد ماش دلند مهرات وفا نست  
بشاند چیبستاو فرادند ترقرانست  
پخبن قصدین ته داد جون تیر اتانان  
دلند زریات تی جز جورات جفانست  
نه دپد یخ ترقرادات تررزین داد  
سخبن بپماری نادونی ات دوانست  
کدورت سنج دلیند ابری دستور  
مدوم باربش ته خون کبنت ات هوا نست  
غلت ژبن لافی زیداو یکدگر تیر  
پفات لاف از فرادار دل جدا نست  
اموم فرمون تی ماش پیرات جوونند  
پزارت اعتقادات اعتنانست  
شریکام از جهالت هر گناندیر  
مدومام پوند بنیچ ات رهنما نست  
خڈایا ڈاڈ نجات ماش از می طوفون

دگر چینتاو گه مآشند تر زیانست  
خبث باز پیری شاه ناصر می خلق ارد  
خه یآدبیم از می طوفون ات بلا نست  
ثو پیڈاک کبنت هدایت راست پوند تیر  
خه لوڤد هر چیز ورد چون ات چرا نست  
می خلق لآک ڦیرت تر رُخ از بنبستون  
دی نی مآش ره گمپنند جز خطا نست  
خو آمرزین اڦین یثچ نر "عربزاد"  
تو دربارند وزبنت غیر از سخا نست  
کی ببخین از خو رحمت مآش گنایین  
تو دربارند به جز عفو ات عطا نست

میرزا محمد «عربزاد»، ورودج

## ای قراد

هچ ته فأمی ماش ته چیرأم ای قراد  
نفس دنیا جهت اسیرأم ای قراد  
خوند خه ژازأم مال دنیا جهت همببن  
عاقبت ماش ست پبیرأم ای قراد  
عمر نرجید ات نه چودأم نکر حق  
مال دنیا جهت پیرأم ای قراد  
راست پوند تید نست اتا لوقام دروغ  
شادی نست ات غم قتیرأم ای قراد  
غیرخیداو ات پنیوداو نست هوس  
حرص دنیاندیر گیرأم ای قراد  
خوند ته خاری خون دل «راشد» غلت  
یاخ درونأم قشخ خو قیرأم ای قراد

فیض محمد «راشد»، درمارخت

## ابر بی بارون

جسم اگر بی جون خه فېد ما فېد هچت  
ملک اگر بی خون خه فېد ما فېد هچت  
ثونیه زنده فی یت ناموس قتییر  
مرد بی وجدون خه فېد ما فېد هچت  
روح توجسمندیرمدومت جون قیود  
جون بی جونون خه فېد ما فېد هچت  
ابریپن آسمون پی بیرهرجا تیپن  
ابر بی بارون خه فېد ما فېد هچت  
ای صد افسوس نوم عشق سذج پاڅ پی بیر  
عشق اگر آسون خه فېد ما فېد هچت  
فک دلپنند یست ارمون ات هوس  
قلب بی ارمون خه فېد ما فېد هچت  
چید برکت ای قراد مهمون قتییر  
چید گه بی میمون خه فېد ما فېد هچت  
مند مو یار تاقأت هر رانگ مست زریخ  
مست بی «عرفان» خه فېد ما فېد هچت

دادسخی «عرفان» بآبنار



## ژیوجم رخیتم از تو

خدا نظر تر مو چس ژیوجم رخیتم از تو  
تکرار کنم غلت مس ژیوجم رخیتم از تو  
تو سالندم بشاند بیفت زقینس مو خون سیفت  
مو زارڈ بُخک تر بنچیفیت ژیوجم رخیتم از تو  
بأچکأچ ازم وز ازود مو جون وبف جهت تار به بود  
مو زارڈ مدومت خو نود ژیوجم رخیتم از تو  
ونم ازود وز عالم موطفلکینین ازم  
یت مُرد الم دم بدم ژیوجم رخیتم از تو  
وبفیک ترود مُرد قیداو ندبڈد هچت ار مو غور  
یا مُند تیداو یا میداو ژیوجم رخیتم از تو  
خو حال ونم دگر گون مو زارڈ درون یی مُت خون  
مو فکر سُدج واژگون ژیوجم رخیتم از تو  
بشاند نغور مو نالاً از غربت تو سالاً  
فُدج مُرد یکم حوالاً ژیوجم رخیتم از تو  
یم مپت درازدی از سال یادد تر مو خبم به هر حال  
همام بد روز هم بد حال ژیوجم رخیتم از تو

زَقَبَسِ مَوْچُورَجِ دَلرِبِسِ مَوْ عَقَلِي لَوْدِ پِبِسِ پِبِسِ  
ازوَدَنَدِ يَكْبَارِ خَوْ خَيْبِسِ ژِيـوَجِمِ رَخِيْثِمِ از تو  
مَوْ پِيخِ خُبَسِتِ مَوْ زَارْدِ خَيْبِسِ جِگَارِ خَوْنَتِ سِيْنِهِ رِيـبِسِ  
نِه بِنِ تَرُوْدِ مُنْدِ نِه خَيْبِسِ ژِيوَجِمِ رَخِيْثِمِ از تو  
وَزِمِ ازوَدِ دِرَازِ رِبِدِ دِگَرِ طَاقَتِ مُنْدِ نِه رِبِدِ  
نَسِتِ مَعْلُومِ قَا مَوْ پَارِ وِبَدِدِ ژِيوَجِمِ رَخِيْثِمِ از تو  
سَعِي كِنِ «عَدِيْمِ» دَلرِبِسِ يِه خَيْبِسِ تَرُوْدِ تَوْ خُرْدِ خَيْبِسِ  
خَوْ پِبِسِنِهَادِ وِرْدِ كِنِ پِبِسِ ژِيوَجِمِ رَخِيْثِمِ از تو  
يِبِتِ كِنِ خَوْ چِنِمِ بِيِنَا ازوَدَنَدِ تَا سَرِيَا  
تَاْمِ حَلِ كِنِ مَمِ مَعْمَا ژِيوَجِمِ رَخِيْثِمِ از تو

سید زمان الدین «عديم»، وياَد

### مردم ارد دوستی پېښهاد

ای فرادار شیچ یدبیت مآش تُستت مه تُستت باهم کِنَام  
کین اتا بغض ات غرور هم زانگ دل برهم کِنَام  
کن یی لحظاً فکری یت چس ڈر فراد ڈاډج از فراد  
از خو فکرپن کار څه زیزام قافکت سر جم کِنَام  
یو اگر کار کښت صداقت یو گه قاکښت مشکلات  
نست دی مآش مذهب درون ید پَس یدبیت شیچ کام کِنَام  
عاجز ات بېچاره مردم غم قتیر تېر کښت خو روز  
از صداقت کار څه زیزام فك خلاص از غم کِنَام  
ژیر اتا ډارگپن قتیر هر گز تو مآک ډیداو هوس  
تابکی خو یکدیگر خېز عاجز ات سرخم کِنَام  
شادی ات چق چق قتیر مآشرد قدم زینست افتخار  
تابکی زندونی رانگ تیر خو دل ماتم کِنَام  
یم زمونه مشکلات دل زخم اتا زانگار چورج  
بازبون نرم شیرین زخم دل مـرحم کِنَام  
از فکت اولاد «فیروزی» تقاضا کښت ادب  
هم شرافت احتـروم با خلقت آدم کِنَام

غلام سخی «فیروزی»، اندېرځ

## آزار ات گلا

کرم شاه اف یی مپتم بنُد تو مزدا  
یی مجلس توند نهایت پُر نتیجا  
تو وعدا قُد۔ طلبیم دپف خو یارین  
کنین داف اشتراک تر می مو مبلأ  
خُشم سَت مردکت مس وعده دار قُد  
وزم ساذا چو دم باور تو وعدا  
خرانگ قُد ید تو وعدا پیڈتی قا ڈاد  
دی رانگ فاند توند فنا قُدج ات ذخیرا  
وی سالپنم خه سَت مپمُون تو چیدند  
بشاند نیبردت تو مپمُون گرد دگوبنأ  
خه گوبنت ارزون توچیدند قُد خه روغن  
نه قُد کمبود نه گردأ ات نه دمبأ  
اسید اما نفأُم چیز بلا سَت  
نه کرشکأ نه قندفیت ات نه بورأ  
اکد دوند جهت نه لو قُد البت تو تر چید  
نه آشک قُدج تو چیدند ات نه شولأ  
وزم مس دوند افین شعر تُرد تیارچود  
یی بوجینت ڈو خلتأ یت ڈو سونکأ

وزم زور ات خو فېجـم از دگر خاک  
تو از خاکی بجوی خبلی کاتأ  
نه چید مُند ات نه دألېخ ات نه درگا  
کنم مردم چـدېنـرد وز گـذارأ  
نه تاپک مُند نه چپک مُند نه چپک  
نه پوستان مُند نه توشک مُند نه تکیأ  
یی وختند مآش خوراک قد توڈ اتأ پبنت  
اماچ ات غوز قماچ ات کاجی خُبپأ  
خودأم خوم نِگون ات هم برپد ببنت  
چغُژک با شفُرچک چرقی گردأ  
بهار قُد چُکری یت میسک ات شتارتک ببنت  
ز راف ات رفخکأم پر چود خو معدأ  
نقد یم اصل چای، چای وانبکأم چود  
برابنتأم بنخ جناو جرجر پپاقأ  
شچک دېف رانگ خوراکن کاندی خاربن  
فکت خبن شیر برنج ات نون مسکأ  
خه سأم هر جا ونم خیبنتند نژیـرچن  
فکت مال تا ستوررد گردأ نرمأ  
نه آفتابأ نه چای جوبن قُد نه چینک

جِ رَأَيْنَ كَشَّحَكَ ات دَارْگِن طَغَارْ  
 نَه قُد پِيخ ات پلک مَاش پَاڏ قِيَاچ قُد  
 نِفَامَتَام نَوْم بَوَت ات مَاسِي موزَا  
 نَه يِم مَرکَاب فوکنَدت قُد نَه يِد قَارچ  
 قُدَام مَاش وَيَز پِيير پَيَا پِيَاڏَا  
 بَغِيير از مَرْدَم پِنِي بِنَا ر دِيَا  
 يِي چَاي نوز بِنَت مَاشِيِن ات طِيَارَا  
 تَرَقِي هِنَر خُب تَر پَرَا تَوِيِد  
 هِنَر مَن دِيِن كَن پِن سِيَا سِي تَارَا  
 مِي مَاش جِسْم پِن وِي وخت خُب تَر بِيِت چود  
 خورَاك پِن دَاكچو پو بِنَاك پِن چو تَا زَا  
 مِي مَاش جُو نِبِن چو سَر كُوب ات بِن نِي سْتِبِن  
 سِيَا ر تِبِن قَا بَر پِن ر د خَلق ز ن دَا  
 يِلَا ق خَلق ر د بَه هِر صَو ر ت قُد ا م د ا د  
 يِلَا ق ن دِيِن وِي قَا بَر چِي ن ت تِيَا رَا  
 جُو وُنِبِن فَك ت كِر پُو ن د تِي رَا س ت چود  
 بَه ض د ا ه ل دِيِن ات خ ل ق كُو نَا  
 يِي غِي ق گ ر دَا خَه قُد هِر چِن د وِي پِن زِي د  
 چو دِيِن تِي م و ر ج نَا و كَا لِبِن مَنَا رَا

فرار ات بن دین چود ات بنیستین  
پدین زید پخین رپد صغیراً  
نه قانون قُده انصاف ات عدالت  
نه دین رپد ات نه پیر رپد ات خلیفأ  
روونین قُده فکت بی دینی پوند تیر  
پُخ ات بک دم تناب انجوقد ترختأ  
بی یار نوم خدای از بنجاج نه انجوقد  
فکت وردی زبون قُده پختأ پختأ  
قُده منکر ز تورات ات ز انجیل  
هم از قرآن پاک ات سی سپارأ  
زمینت مال فکت دولت مچانگ قُده  
چودین مخلوق عالم تاره وارأ  
خراجین چود پرا میثین زدنخن  
نه قُده چارأ زبُده مردم وی رویأ  
چودین ترک وطن از بنجاج زیـداو  
زدودین کُلُّهم مَأش فرش خونأ  
شچک شکر ت کنام مَأش دین سُت آزاد  
کلیمه هم نماز ات هم جنازأ

اک دس حس وز کـنـم یـؤـدـنـد خـو عـقـلـبـخ  
 قـدـم مـؤـرـثـا نـؤـم وینـت قـا خـو زـنـدا  
 یـی انـدا زـا طـلـسـم و حـشـیـؤـنـا  
 قـرـبـنـت اـمـا غـلـت باقی وی رپشأ  
 تـگـا قـام قـد قـدم ڈاڈام پی تـیـرـدی  
 خـبـت محـکم کـنـام مـم زینـه پایا  
 اـگـر از علم دین هر جا خه ڈام گآپ  
 مـو پـرـڈیـو پـن اتـا ڈاڈپـن مـو طـعـنا  
 مـو زارـڈک لخت خون ات تـرـبـنـچـیـفـت سـڈـج  
 مـو سـیـنـا خـغ خـغ امانست مـو چـارـا  
 مـو شـعـر پـن تر گزیت هر خوند خه سپن چاپ  
 مـبـارز از موشعـر کـبـنـت استـفـادا  
 خـو خـبـمـبـخ وـز و نـم هر جا خه ساوم  
 غـرـا تـپـن ڈاد موشعـر پـن یـد مـو فـایـدا  
 ڈو سالنـدیر موشعـر یـؤـدـنـد خـه سـؤـد نـشـر  
 یـو شـاعـر از وشین مـؤـرد چـود حـوالـا  
 مـی خـا کـنـدیر سـت ار بنـخ مـو خـدمـت  
 نـه یـم وز گاه بدست چود ات نه دؤنا



پروفیسور تو خبز مس مُند تو غیث گآپ  
تو خبز ندیر کنم وز از تو شکوآ  
نه یت پای تاخخ تو مُرد ڈاد ات نه شعر پول  
می ناو سالندیت چود اله بلا  
مو شعر تیرخوند تو خبزین ست طلاپتاو  
نه وینتم وز تو دستور کوناً گُبناً  
وی سالپن قُد تو وعداً مُرد یی بیوآ  
یو مس واینند خُرخر سُت تو وعداً  
اسیدم بنُد تو فارین قفا پسیدزداو  
یی ین مُرد غیر بیوآ از وی رویآ  
اگر لاقی رفاقت قُبد تو زارڈند  
تو وَم ڈاد ات کنم وز وم سیربنتآ  
خو وعداً تیرقراد آخر وفاکن  
ز تاجک یازقرغزیا هزارآ  
نه قارڈادت اگر خُب باخبرقی  
تو شعرینین مو خبز دپوون پارآ  
وی مپتین ات مگم مُرد ڈاد یی وعداً  
چو دم مم شعر پرا تُرد مژدهووناً

یی چیزندم اپیت قینت خفا غل  
 کنم نالان اتانن اوم همبنا  
 مو دپوونین نه چود مأف چیز اقبین چاپ  
 طلبین تیس هزار سوم از مو پارا  
 وزم یووند مسافر از چدوم جای  
 کنم پپذا دی رانگ تاوون تنگا  
 گمونم چود ونم یووند حرمت  
 غلط قنچ یید گمون مند ات اباتا  
 نه آدم قدر مپف خبزند نه شعرند  
 خویم وینت مپف جناوبن خبز یی پیسا  
 وزم مپف خبز زمس، مس پایا تر قنچ  
 خوپن انجوقج بی از طلا و نقره  
 موزارڈ از مپف قرنبت ژیوجم رخیتم  
 وی رویا پای پیستا پای پیسوا  
 فکت خشروی کخای دستور به نخوت  
 قدم ڈاڈپن ات تیپن باناز و نخره  
 خو استایلین غمپن چورج تخت جمشید  
 بانند از تاج سلاطین دم خو شبکا

نه صرف ات نحواً وزونين ات نه منطق  
 نه از علم قرائت دېڅ جه بهراً  
 نه بنیجین علم تجوید ات وی آداب  
 نه ادغوم ات نه شدّات مد نه حمزاً  
 به جز ناوځیس نفرمسند نین خپز  
 دگر خپزم نه مُردا ات نه زندا  
 یی مېټېنم ټو جشنند اشتراک چود  
 مُیېن آدم نفامت ځاډېن مو تېلأ  
 کرم شاه اف کمک گر مُرد نه فُتجت  
 مُیېن مالچت خو پياځ بیرمثل مالأ  
 لپت بنېمُونگی یم تیژد از خو ستاو  
 خودم لپ خېن قسم چودم گه توبأ  
 چېن ات چُبنېن خو گاپ ځاډ می جالسند  
 نه قد ییوند وی تبلیغ عالمُونأ  
 نینُونېن فا خو ځاډ تلویزیونند  
 وزم رېددر قطاری خالق یوا  
 مو مقصد از برای ننگ دین قُد  
 یی لآف بېگُونأ پېن خپز صادقُونأ  
 به وصف صدق اتانیت خیر

ننه وينتم آدميت وزي زرا  
هچت شك نست «عديم» بعد از تو ميداو  
كنبن ماؤ وي وي ات ناوپن تو مردأ

سيدزمان الدين «عديم» وياد

## ڏيڏ ات غالمغال

يدبت لاکام خو ڏيڏ ات غالمغال نُر  
دي ڏيڏ ات کشمکش جاي تير قراردار  
دي وحدت خيڻس پي بيرسأوام خو يکجا  
شچپخ از ڏيڏ اتا جنجال ناق  
خه وختبخام خبر از يکديگر نست  
يدبت ساوام گدت لوقام اه مولا  
بجاي يکديگر دامپن تي نيٿتاتو  
بدي ات بد بيني ات ڏيڏ ات عداوت  
روونام تا بکي حرؤم ٿمند ماش  
نرپد دورون ڏيڏ ات ڏم تي نيٿتاتو  
چسپت يکبار خو گوبنايت کناررد  
به شينتاو ات خشي ات صدها محبت  
کنام شکر ت بنب ات بنوم ماش پي مولا  
تو کوبنس کن مي دنيا تير اه "واثق"

بنيسام از خو پوند بدنومي جال نُر  
يدبت نيڏام محبت خرد نهال نُر  
يي دم فامام غنيمت وم شمال نُر  
کو لوقبت چايي فورج مال ات منال نُر  
يدبت پينبخام کو يکديگر احوال نُر  
بنيس از ماش درونند قيل و قال نُر  
يدبت ياذام خرد علم ات کمال نُر  
نه لاکچورج تر يي چيٿ حالت مجال نُر  
خو فکرپن شچ کنام ماش تر حلال نُر  
وي دورون ست فکت رو در زوال نر  
فکت زف تير محبت سڏج سوال نُر  
چسام يکبارگه يکديگر جمال نُر  
فکت يکرننگي جهت مردم فعال نُر  
پي چيٿ ماکن دل آزار ات ملال نُر

پادشاه مير «واثق»، ڏينبار

تاريخ ۱۳۹۲/۵/۳ درکابل

## عجب دنیات زندگی

عجب دنیات زندگی  
شکر کنام دی حال تی  
مأش خوراك چس توڈات چای  
دوند قد کنام ار خو نای  
یی وخت یادد ید مس نه رست  
مأش خیم پی توڈخه وخت پست  
آش ات گـردا نـست یو کای  
وی جهت دیام مدوم نای  
چسبت خرنون زندگی  
مدومام نالان قتی  
مدوم پی هر چیز ام زار  
خڈای مس از مأش بپزار  
گرچی کنام مدوم کار  
از جور کارام بپمار  
مأش عمر چسبت ست ات تیر  
مدومام مأش ویز پی بیر  
مرام مدوم بی اجل  
ید مأش تقدیر از ازل

چیز تـمـه تـم درد سـر  
از مـش حـال چـای زـیزد خـبر  
تـو اـم مـدوم یـاخ درون  
از شـمار اـم مـش بـرون

قربان خان «آتش»، بندود

## مأک تو کبر ات غرور

ای فراد ات همنبنین یی گآپ تُرد ڈام ما سه قین  
ڈومیت مآشند زنده گی اجل همببس درکمین  
دنیا تی آخر نه رپڈج ازې یٹچ ات ازې ببڈج  
دی رسم قتیرسُڈج بلد یتاو تیداو آدمین  
خوند روزت دنیا تی څه تو وبن تیر ستاو تی څه  
ارخو بیر مس کن نظر تا تُرد لوڤن آفرین  
غُلا منصب څه زیزی خو از خواری څه تییزی  
لأکن توکبر ات غرور شکرت کن ات لو آمین  
خو پوند باید ما بنیس خو تپر سُدجن ما رنیس  
هر خوند درخت څیر څه کبنت دُونگه وم کأل ارزمین  
صاحب زور څه ساوی از تیر بِنَتیرخ څه قاری  
به جای بی دُست خو مأک ات نه عقاب ات نه شاهین  
«سیلاب» وز خُب تو فأمم خو ژبوگی از تو کأمم  
از ديس گآپ کای څه چورج بیوٹ اجرا آفرین

أدینه محمد «سیلاب»، درمارخت



## نبافت

بی رفیقون تر یی جاٹ سِتاو نبافت  
بی پرات بال فامی رو بنِتاو نبافت  
هر چی فرق ارد ڈاد تاریخ تَام وزون  
بی ثمر رِبْژن هچٹ سبِتاو نبافت  
عشق عاشق روبرویت خِمْ به خِمْ  
قین اکبند کار عشق بیبِتاو نبافت  
بعضیبن تَام از ڈرند غوغا پی تبن  
از قریبند وِبْٹ قتیر نیستاو نبافت  
آدم حقجو ته تر منزل فرایت  
ویز خلق وزمن دی جهت ژیبِتاو نبافت  
عاشق صادق ته از مارگ بناج نه ڈیرت  
آدم بز دل قتیر ستاو نبافت  
مسلخ عشقند کربن مستونه مرد  
عنصر لاغر صفت کبِتاو نبافت  
از جوون اندیش امبڈات آرزو  
از بنبورجن فکر ثمر زیبِتاو نبافت  
بنای «نوجو» شعر خو بعدن فکر کی  
راز دنیا از ڈرند وینتاو نبافت

عبدالکریم «نوجو»، ڈینار

2 ثور 1364

## یم زنده گی دایم روون

یم زندگی دم بنخ جناو گیر نِست اتا دایم روون  
یی نوم نپک ات نوم بد دنیا تی از آدم نبنون  
مارگرد هچت چاراً گه نِست قسمت قتیر رازی قیبت  
یا روز دی یت مولت نه ثید یا پیر فېد ات یا جوون  
هر چند وی پیموناً دی سْت لبرېز اتا خُب زیم چی زیم  
اجل دی یت امون نه ثید تېزْت ته کبنت مېر مس زبون  
پادبنا اگر فېد یا وزیر یا پادبون ات یا دبیر  
وخت دی فریبت مولت نه ثید هر خوند فېد لپ نازیون  
سهراب اتا رستم گی کای مجنون اتا لیلی گه مس  
تایدین فکت داډ از جهون اكدس قرار ات بی گمون  
از مارگ رخیتتاو ای قراد فایدا نکبنت هر جا خه فېد  
انجیقد نایند ناگهون هر خوند خه فېد لپ پهلوون  
تو سر قبولم یا خدای معلوم یچردت نِست وی مارگ  
ساوم نیاز تو صنعترد میداو یچردت نِست عیون  
«عرفان» تو چیز بِنپ بِنپ تی مارگرد دوا ات چاراً گه نِست  
گر تُند خه فېد صد پیره دار یا بِنپ خو داډی تر زدون

داسخی «عرفان»، بانبار

## خبرنونی زفتیر

کأند چی پأر خُرنوُنی زفتیر ای قُراد  
قأرڈیم لوقُم ڈو بَأند شعر هر چی باد  
اولت خأط مُرد خه چود راست تُرد خه لوم  
لپ خشم سُت از خشی یم خُندی ڈاد  
یم موزارڈک سر دلند خُق خُق زبید  
از خُشی كَأی بنأب ات مپٹ خوٹم مویاد  
قُرد ڈو سالأ دأرڈ محكم ار موقیچ  
سعیم هر خُوند چود رپدم نامراد  
دُخُتُربنُبن چود اما مُرد علاج  
مپٹ فكَر اردت لوم دولت زیاد  
گر نه فُتُجت مپٹ علاج ات مپٹ دوا  
سِت پبیرم سُتُجت البت گرد و باد  
ای قُراد مُرد ات می دلسوزی خه چود  
هم خدای قُپد از تو خبننود هم موداد  
بین مَأش ات مَأش قریب همسایگون  
ژيوجكم قُپد اتفاق ات اتحاد  
خپم هر خُوند وپُتد هر خُوند خه چوبنت  
مپٹ ڈو چيزم وینت ضعيف اقتصاد

خینس تدم وینت از وی رویاً خینس بنخم وینت از می روی  
قرتین چید تا غجید چورج خاکباد  
می مونوم ات می مو جای هر تام خه پینخت  
قد «عدیمی» پابراناً از ویاد

سید زمان الدین «عدیم»، ویاد

## حافظا تو شعر

حافظا وز ته تو شعر راستی کی تکرار ونم  
خلق عالم می زمونند فکت مکار ونم  
یو ته نبتیزد خو نای جهت یگه نای تیر دایم  
یکدگر خیم تی ژر بنستاو به صد بار ونم  
عفت ات حیثیتین بپد تو لوقی نه فدین  
بی حیایی سر برانأ روی بازار ونم  
غآخ چیسیت نست خو نان غم نه نغورد وم گآپین  
داد از جور خو بد فعل پخین خوار ونم  
نه قرا فامت قرا قدر نه نان از خو رزین  
پُخ از دستی وی داد وز دل بپزار ونم  
پند ڈاد حافظ وی گآپین نه نغُبت «جاهد» یچای  
وز می تقدیر بد از دست خو رفتار ونم

نازنین «جاهد»، دینار

## وز تَام نَفَام خِرَانْگَم

تو لو نه فام خِرَانْگَم وز غم نه خام خِرَانْگَم  
از جور مم زموناً ڈبون نه سام خِرَانْگَم  
سُتَم آخر موی سفېد مو گاپ مو زارډنډت رېد  
فنا هوس از پرا مو عمر کام خِرَانْگَم  
قرار نيستاو کای بافت گاپ نا ډيډاو زارډ ښچافت  
راستی لوډاو ساف بلا وز گاپ نه ډام خِرَانْگَم  
دغل کاری رواج سُډج چاپلوسی رواج سُډج  
فرار از دستی نادون پی کوه نه سام خِرَانْگَم  
بلا گابنچ حرص دنيا آدمينرد فکت جا  
از حرص وز خس ات خار تر چيد نه قام خِرَانْگَم  
دنيا امېډ زور ات زر نادون آدم کور ات کر  
دوند جهت وز فک پاډ پير لغت نه سام خِرَانْگَم  
عاقل آدم چای وی فامت عالم آدم چای وی فامت  
فقط ابروی چرک ډست سُډج وز نه فامم خِرَانْگَم  
«سیلاب» باید صبری کښت علم ات دوش قدر کښت  
هر چای څه نوزونت هنر وز تَام نَفَام خِرَانْگَم

آدینه محمد «سیلاب»، درمارخت

## انسُوند وی قدر

هر طفل یتیم وی جهتم حیرون یو خرانگ  
از غم یو خه سُدج کباب بریون یو خرانگ  
از عیش دگر تو ماک اولاد غریب  
ڈیس سالاً خه سُدج نه فامت تنبون یو خرانگ  
از جور فلک پسون پسون خُرد نه فرید  
از گبننگی سُدج به جوون درمون یو خرانگ  
حیف از وی جوون خُب تعین تو وی چس  
از دست فشار روزگارون یو خرانگ  
زیرد وورر خه سُدج وی رانگ در عین غرور  
از ضرب شلاق جوری دورون یو خرانگ  
ببچاراً خو دارڈ نه فامت میرت بی اجلت  
هچت یو نه وینت دوات درمون یو خرانگ  
از دارڈ غریبی نیست مشکل پی جهون  
افسوس تمیبت نه وینچ یارون یو خرانگ  
«سیلاب» فکت زقبس تُرد ید خه فریچ  
آخر تو وزون قدر انسُون یو خرانگ

آدینه محمد «سیلاب»، درمارخت

29 سرطان 1368

## دنيا طلب

ای قرا دنيا طلب دنيا تو خپز لپ معتبر  
مال دنيا د ات کښون ات از قیومت بی خبر  
عیش تر جهت ماکي ای نادون خو آیندا خراب  
لو خو ت ت جاوېد مم دنيا تي دی قوسچت کمر  
جېفه جوېن لپ تو دستور جام چود بن عاقبت  
خُبنک خالی و آف فکت از مم جهونېن چود سفر  
مأ سه دنيا تیر پی مال ات ملک مغرور ای قرا  
زینهار صد زینهار تر مال دنيا ماک نظر  
مالی دنيا از فکت بېنتر دی قاروند قُد  
کای شچ دوندت دقېس تَم از وی مُرد گرد ات اثر  
جمماً مس قُد خو دوروندن لپ غُلاً مَلِک  
از وی حالت از وی احوال چودی مَاش موسی خبر  
نفس اماره بدل ماکن تو ای نادون قرا د  
آه مظلوم تئود تو گوښت ات کښت تو ستخون تیر اثر  
مَک دنيا تیر تو مظلوم ات ذلیلېن تیر ستم  
مأ ذه آزار از خو زېر دستېن تو ای دست زېر  
ظالمېنېن لپ تو دستور داد آزار از غریب  
عاقبت تیرند چی غېښن داد فکت خودېن به سر



یم جهون موندن بید ات ماتویام نر کاروون  
کاروونند نست دلیل بید تیر یو خرد انجیقد مقرر  
نستی تر ویڈ گال ای غافل تماشا کن خو عمر  
بنخ دی نرجید ویڈ قه تآم کای فاگه یه یاڈد پس بسر  
بأس تو لو «مولایی» نافامرد تو بأس  
عاقرد لوقجین اشاره ماک خو نادون سر به سر

کریم بخش «مولایی»، درمارخت

## خُب ات خراب برابر

مم دنيا تير فکٽ سُڄ خُب ات خراب برابر  
تنبور ات چانگ ات غرک دأف ات رباب برابر  
اصل ات بد اصل دنيا کس ات نا کس فکٽ جا  
مرد ات نامرد چأی وزبنت آب ات بی آب برابر  
نشہ خُب عشق پاکند خُب کشت فايدأ وی خاکند  
اما هر کأل گنخی ره چرس ات شراب برابر  
دُون ات جاهل یی تیم تی حق ات باطل یی خبم تی  
چسپن خو کور خبم قتی پأرک ات کتاب برابر  
شمشیر مرد جنگی نشہ مرد بنگی  
چورجپن فکٽ یی قیمت خُب ات خراب برابر  
ارزبن قند ات عسل لذت شهد ات شکر  
فراش ساڏأ یی چورج خُبپأ ات پلاو برابر  
از فک خبن تار احسُون «سیلاب» وی محکم وزُون  
تاگی نه فأمپن کنپن وورر ات تناب برابر

آدینه محمد «سیلاب»، درمارخت

## ملمع

از چنین آدم نمی آید خوشم  
ذیـد تو کأل ارد دُست تو قأبر کبنت تیار  
گوشت را همراى گرگ و گریه ها  
کبنت وی صاحب خبز مدؤمت ید وی کار  
ترسم از آن سنگ دلها دوستان  
وأ حریفرد زهر ثپن یا زپن تمار  
حسرتا دراین زمانه بیشتر  
مردمپن چورچپن دسأج کار اختیار  
من نمیخواهم ز خوانی شان شکر  
اکدی جهت وپف قند مو غیثند کوکنار  
می شوم قربان آن قومى کاز او  
قېد وی کؤم ات زف وی گأپ تیر استوار  
حیرتم با غافل دنیا طلب  
کبنت پی مال ات ملک دنیا افتخار  
کی کند در ذهن او مُردن خطور  
لؤ خو تا وخت رست یؤتیر پایدار  
دایما در فکر شان و شوک و جا  
مست اتأ مدهوبن اتأ کیف ات خمار

نه کند تفکیک حلالی از حرام  
هم شراب ات بنگ ذید ات هم قمار  
این بود اوصاف آن دون پروران  
لودی تُرد «مولایی» از تیسند خُشار

کریم بخش «مولایی»، درمارخت

## بنکیداو

دنیانه لوڤد یچردت چیزد تو دسگه ژازی  
تاکی تو از پی وم دین ات ایمون ته بازی  
یکبار تو چرت ده تر خو چس تر خو جسم اتا جون  
کادند تو فامی شکرَت دوند پی خو ته نازی  
دوندت ته فامی آدمم امانه فامی ید چای  
نقاشی دسگه نقشا هر خوند خو فکر فرازی  
چیز ارد تویی قدم مس در راهی اک دی فامتاو  
اک دسگه عمر ات وختند یکبار مس نه زیزی  
یکبار اگر خه فامی از راستییت خو صانع  
جز اک دی پوند تی تیداو هچ گه قدم نه زیزی  
دوند جهت تر خویت لوڤد «مولایی» هر بنب ات بنوم  
چیز ارد تو غیر اک دی ترو ترم گه ساوی

معینه «فانز»، دینار

## فوغون از زموناً

يم زموناً لپ مو يورج ات لوم موستخون مس نرېد  
از زَقَبِس نالاً مو ميڅ چُنْگ ات مو كَال مَس سَت سَفېد  
چُرْت ته تَأْتُم لوم كو ساوم ترجماعت خونه يېن  
هر زمون توفيق تلأبم از خو مولا بيدى قېد  
چس تو مولا لوقد خو فرموند همبېنأ اي پخېن  
پس يدېت بنايم دعا امر مولا دس خه قېد  
لپ گناه يام چورج قارادار شېچ يدېت توبأ كِنَام  
امر مولا گر خه زيزد هر چأى يو توفيق مس قرېد  
شېچ جوونېن چس فك پودر كېن ات ترياك همبېن  
ثر خو زيزد وند ار وى دل دوند مهر مولا مس نقېد  
پس يدېت لوقام فكت ماش يا على از صدق دل  
از صداقت سؤد ته هم دل پاك اتأ صاف ات سفېد  
آشكارا نر اموم اتأ ماش غلت شيتون مغوند  
گير خو فعلرد چيز اڅېن دوندت نرېدچ ماشند امېد  
از جوون تا موى سفېد ات از كخاى تا طفل كېن  
گأپ بنكيد ماشرد رواج سؤد اتفاق از بين خه بېد  
بأس كى «فيروزي» خو نالاً تا به گأى تئد قد فغون  
رزد تو يوېنك بق بق زمأرد دسگه بارون مس نه ټېد

غلام سخى «فيروزي»، اندېرُخ

## خو پېښواپن وزون

ای قرادار شچ نغوربت وز کنم قصه بیون  
یم جهون ات یم زمونا در تزلزل تو وزون  
رحم اتا انصاف ترحم فانه رېڅج در صدق دل  
شفقت ات مهر ات محبت نه رېڅج در هچ جوون  
خاطرات نپک نه فامام ماش کنم یکدگر ارد  
قدر اتا عزت نه فامام ماش خه یستام ناجوون  
ای قرادار شچ چسبت در فک بلايام ماش خه ډیخ  
مثل تار کخوېجکام ماشک خه سخ در مم زمون  
ماش نه ډاډام قدر اتا عزت خو پېښواپرد هچت  
ای قرا دنیا ته نرجیست ات خو پېښواپن وزون  
یم زمونا دس هچت ډایک نه رست تغیر ته سؤد  
نظم اتا تعلیم اتا تنظیم زیاتر سؤد چنون  
نر خه سنجک یم زمونا تاریکی از دستی ډید  
از ډرنډ څن دار اتا مات دار ونام ماش یوېنک روون  
در بلايام ماش خه ډیخ شاید گناگار ام فکت  
کاری رحمونام رنوبنچ در کار شیطونام روون  
جام هر څوند لپ کنام پول، مال شیرین دی سؤد  
ید چردت نست بکار یستام جمله کاروون

مال دنیا جامِ خه چودأم نست تُبنا مآشند هچت  
یم جهون تپر سؤد اتأ تر وم جهونأم ناتوون  
سأر اتأ فبگأ خو طاعت مآش کنأم از صدق دل  
پپبن مولا سؤد قبول آرؤمی فبدا همچنون  
یم «حسنزاده» غلوم ناصر خسرو خه فبدا  
از دسأج ظلم ات ستم جملہ طلابأم الامون

مستان شاه «حسنزاده»، درمارخت



## گلا از خو روزگار

دأرڈ ات غصاً مآش چی خید  
از چی کنام مآش گلا  
فکٹ دی لوی تریی  
مآش بوخبن روز کو چیز فبڈ  
بی غم چیز فامت از مآش حال  
نه وینت غریب در جهون  
از دنیا دوندک کی بنرم  
گدند بر تولپ شرف  
نغور مو گاپ چیزت بند  
«آتش» ما ون بی شعلا  
ظلم خوناً قد ویروناً  
شچت خو ربڈج تو تنها  
از مآش چیز تیزد تماشا

خیداو مس خیر ات چی زید  
رخام نه وینت خو دیداً  
توڈ ات پبنت مآش زندگی  
یی چب آش بئخ کو کاندی  
مآش مردمند یی مثال  
به مثل خلق خرنون  
مآش ات چی زید تو بی بنرم  
بی جانہ کبنت یوغف غف  
مو دل توظلمند گه پد  
مآش آه پڌینت تونانگأ  
خڈای خه بنینت مونالاً  
ڈید ات غل غلا بر پا  
پاک ته ساوی از دنیا

قربان خان «آتش»، بندود

## چیز فایدا

ای مو خرنون تُت چینین وز لوم چنون چیز فایدا  
وز تو تعریفم تو لوم جنت ننون چیز فایدا  
از تو یم خودگی ات تو بېگوناً ستاوبن لپ کنېن  
تُرد نفام از دس ستاوبن چید کو لوم چیز فایدا  
کال به کال نیستاو اتا پیخ تر پتاف ات تبصرأ  
اکدی پوند تیرام فرادک ماش روون چیز فایدا  
کای ادی شوراندی ماشند قد وکیل ات کلتنک  
بی نمایندأ ات بی طرح ات پلون چیز فایدا  
چیز ته پېنځېن یکدگر ڈاڈام فرېب ات در بلا  
نست تفاقى تا غلط پوند تیر روون چیز فایدا  
چس دگر جا ډېن پروژأ یت کنېن آبادی خرد  
ماش فکت گاپ دامتى یام پیر ات جوون چیز فایدا  
نست یچای دلسوز ماشند کبنت وزیر پند خو داډ  
تام اگر داډېن څه چورج پول جهت کنبون چیز فایدا  
از خو لعل ات از خو لاجور تُت جهونند نومی سڅج  
یا اگر چودن څه فېد تُتد هر ربنون چیز فایدا  
فک وکیلېن پېنهادېن از خو مردم مېسکلات  
نا تفاقام نست وکیل هر پارلمون چیز فایدا

مأش سرک بی حد خراب ات خیلی قلب ات بناجین  
تیزد ته مأش لاجور «اثر» جای تر جهون چیز فایدا

قاضی «اثر»، ڈینار

## نقصی ایمون

ید خرانگ رونق فرادار یثچ اکم دورون خراب  
غصپی چود افیون خدای مردم خیالات تر شراب  
بنگ ات افیون ات شراب اره قیر دأف آلکین  
غلاً یبند نقص ایمون کودکند وی مأغز خراب  
یو خو ژاو پرثید به تریاک کوتراً وم بیست خرغ  
یو ته لوقد مند نست یچیزت سأم وی رویه قام شراب  
تاو مغوند بچه ونم بوتل وی تربت خب ته ژازد  
نأله مآشرد یم دوا فک وخت ته لوقام ید خراب  
بعضی مردم فبگأ جف لپ لپ کنین ار ناشکن  
پینت قتیر وم خپن اتا لووقین نه قودأم مآش کباب  
ای فرادک مُرد ته لووقین نست غرمبأ ار تو ژیف  
کودکین ناوپن اتا چأ چأ ته لووقین از خو باب  
کپرین فیسپن پی ارقأ نه بلیدر یو خه قید  
تر خرغ ساوم تماشا هر سوالند هر جواب  
گر خه قید عقل ات تمیز تُند لو خو بچأ خار خو کأل  
مأسه ار بنخ لآف همپینأ ید تو کار لپ بی ثواب  
باید اول لوم خو پُخ مآکن تو اکدپین هچت  
تُند تو کار اول قلم دوم تو چس تر هر کتاب

ای «رحیمداد» تُند پی دپښن چیر تو ما لُو کن قرار  
قوم تو نوزښت کښت نمو یا از تو داد یا از تو باب

رحیمداد «رحیمی»، ډینار

## خو خن ویزام

یدبیت ای دوستین لاکام خن ات یکبار قلم زیزام  
خو از دریای جالند یکطرف نی یکطرف تیزام  
کو قهر ماکام اتا با یکدگر ژید ات وُحد لاکام  
دقوسک دستور ته تاکی نپش دیامت فا خو تر ریزام  
کتاب بنایام کو یکبار واقف از علم ات ادب ساوام  
پی کنداکند ته خیرند خن قتیر تاکی خو پدیزام  
یدبیت در مکتب علم ات عمل ساوام فکت یکجا  
قلم زیزام اتا در بحر علم یکجا خو خن ویزام  
وطن دم خن قتیر ای دوست پدژج ات یاخ ولونگا کبنت  
فکت یک دل فیام تبدیل به گل یکبارگه دم ریزام  
تو چس «عازم» فکت مردم دلبن از دستی خن کاندکاند  
یه ماش کوبنبن کنام دُونش قتیر مردم دلبن بنیزام

دولت نظر «حازم»، بنپوا

## سیم ات زر

مند ته مم دنیا تی سیم ات زر نه رست  
تخت اتا تاج ات زر ات زبور نه رست  
مم جهون تیر غیری چند خرنونی شعر  
ثبتی هچ دپوون اتا دفتر نه رست  
زنده گیم وز ابری یپن دستور بلند  
غیری بارون از مو هچ گوهر نه رست  
دل پر از مهر ات محبت مند همپین  
ثر ته یم دل از می ات ساغر نه رست  
یپنکم دنیا تی سنج خلق ات مو خپز  
هچ زمون جای چورج بد ات بدگر نه رست  
نست وزونم شاعر ارد حرمت هچت  
دوند اقبین از حق جدای ات ثر نه رست  
میزدی صد یپنک می خرنون ارد عدیم  
تا کی ماش خرنون حقیر ات کر نه رست

فأم «عربزاد» از وی یادث نست یی جانند  
گل ته زندأ بینی شوڈات بنر نه رست

میرزا محمد «اسعد عربزاده»، وروڈج



## مورخک ات مارپن غم ات اندو موتیر

عمری نرجید در پریشون حالی مند  
دسگه تقدیر دسگه بخت ات طالی مند  
زنده‌گیم چود ابری پن دستورخنیف  
سُت کزاً ات کشچک جهونتیر خالی مند  
مم جهون تیرم زر ات زپور بنیسچ  
نست دگر باغ ات زماڈ ات شالی مند  
خال خوشبختیم خو پپنوند نه وینت  
دوند اقبین یست غیبت از بی خالی مند  
مند نه قڈج تر ثروت ات دولت موخیم  
نست اکم نیوداو ات غم از بی مالی مند  
مورخک ات مارپن غم ات اندو موتیر  
نست رخیئتتاو طاقت از بی مالی مند  
سال نپکم وز نه وینت عمرند دی جهت  
رپد "عربزاد" غیبت از بد سالی مند

میرزا محمد «اسعد عربزاده»، وروڈج

## گلا از دنيا

خوندت ته كنم فغون فغون دنيا تير

از جور زمون چنون چنون دنيا تير

خوندت مو دل كو كبت فغون ات به نوا

نالاً قتيرام روز ات بسابون دنيا تير

خوندت ته خرفخام ات ستفخ ات آوا

ماش عمر جوون خزون خزون دنيا تير

اي بار خدا مو دل ارو چس به فغون

دبون صفتام جوون جوون دنيا تير

خوندت ته كو قد مو دل ارود پچ پدند

كباب كبابم بريون بريون دنيا تير

خوندت ته كنم فرياد از دور ات زمون

در دور خسبن در هر زمون دنيا تير

قربان خان «آتش»، بندود

## دیار مآش

افعال زشت خیلکی یئچ در دیار مآش  
کینا ات بغض کاند گه دروغرد دچار مآش  
مآشام هچت نه چورج خو خرنون تیر خو وین  
خردام دی ست ازم ته کنام مس فرار مآش  
بی عیت ته بیو ڈیون خه فېد ار می مآش وطن  
وأتک ته مس عذاب وین در قطار مآش  
ای مرد پیر تو باس کی عمل تئد تموم ست  
سار یا افر گه تو بنا تیی مس از کنار مآش  
«حقداد» خو فکر کن زموناند نه رېڅج مزأ  
هر کار خه سوڈ می مآش وطنند فک قرار مآش

حقداد «رحیمی»، ډینار

## مو خرنون

بی دور ایت مو خرنونند، جدا جون از خو جونون سټ  
بشاند خرنون وی دورونند، لپټ مهتاج پی درمون سټ  
نفاق ار ماش رگ ات پی دبد، محبت توید صداقت ببد  
فکت نابود وی وختندیر، گل ات باغ ات گلستون سټ  
تموم ماش رفت ات آمد سټ، تر همسایا ات انیس ات خپین  
انیس ات مونس ات همرا، جداگی ات وام ات افغون سټ  
مهاجر فک پرنداً سټ، وطن وبقرد زنداً سټ  
بیبیت رانگتیر وطن اکتام، می مخلوق ارد بنبستون سټ  
سیاست دبد صداقت ببد، محبت توید جنایت ربد  
وطن زارڈ از وی اولادار، قرُبنت ات قین ات حیرون سټ  
ثرام ڈاد از خو مولا پوند، وی امرام مس نه زابنت اكدوند  
وزونم از مرید لوقداو، امومک مس پینپمون سټ  
«عربزاد» از محبت لاف، دگر ما ڈید خو عمرندیر  
دی جهت می خرنونند، دروغ ثابت تو پیمون سټ

میرزا محمد «اسعدعربزاده»، وروڈج

## رازات نیازام

یدبت یکبار خو وپرون دل کو مازام  
نخبخن سینه بن دیوال گه سازام  
زبایام از خو نا فرمونی رپنچ ماش  
کنامک دست مه دست با هم گه ژازام  
فریچپن از خو بنیپداو تاثریا  
الف ار ماش جگار نست ات خو نازام  
اشارام یکدگر ماش دبنمنبن ارد  
دی لاکام ات خبت باهم خو رازام  
خه وختبخ یکدگر بیئتد کنم بنخ  
یدبت «فرزام» جناو رازات نیازام

سخی نظر «فرزام»، غار جوین

## قبول

يا روز كو څه وخت خأرام يى گرځا تو قبول

خس دوځك تاره آش بريدا تو قبول

څه وخت اكو ځېد ونام كلېنځك نرمأ خو پرا

دستارخون درون كلېنځك نرمأ تو قبول

يى وختك څه ځد هوسام چود ناش خُبنپأ

ماش قيچ گرځېنت پرنپخ ات سُمبأ تو قبول

څه وختك كو ځېد خو چب كنام تر بنوښخ پُر

سِتد دليأ بنوځد قتير خُبنپأ تو قبول

يى وختك څه ځد فُرتام خميرما خُبنپأ

مبښ باج تيرك يى چبكت خُبنپأ تو قبول

گاگاپك څه ځد هوسام چود تر كاچى

روغن وم تر تير كش كش غدارأ تو قبول

گاگأ يك ماشند هوس خوراك معتبرى

روغن قتيرك پختأ پياځأ تو قبول

از گل فنجون ات قماچ تربت تُرد چيز لوم

ژندم گرځا اى نون مسكأ تو قبول

يگۇن يگۇن دسگه هوس پيخت بىپك  
نارمت ار مو غيڭ اى بىپك لقما تو قبول

«آتش» خوساز ات فلک خه داد دنيا تير  
خۇرنون عزيز تو خاک مُرد سُرما تو قبول  
قربان خان «آتش»، بندود

## کو لاکن تیم وز

کای غمخوار مُند مدوُم قین وز، بناب تارختیخ تو فکرنیدر وز  
مبف خو چق چقبن کنم تقدیم وز، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
نر تو فراد یکدگر ار کوه پتبن، از یی نان سینا ات جگرد بنوُفد خبن  
اموُم جوُن فرموُن خو تیر نه زبن، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
شچ می وختند داد خو پخ زندونی کبنت، شچ می وختند پخ خو داد تیرخونی کبنت  
وبف رزین مس از خو نان شیطونی کبنت، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
دایم دور پخ قد در فرموُن داد، خلک مس قد تابع غلأ فراد  
فکتن فامت پدایام سخ از یی داد، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
ماش داد اتا باب خو امومبن نه وینت، ماشرد ست استاد تر ماش غزدبنی شینت  
ماش نیکی ات بد ته همپنسا یو بنینت، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
تروی فرمونبن نه کبنت یی چای نظر، ازوی نهی ات امر یی چای نه کبنت عذر  
نپش دأدام ات تدرڈام یکدگر، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
شچ یچیت فرق خو داد ات نان نه کبنت، پس پالی گابنتت خو نأرد لوُفد زبنت  
وبف بدی گابنچ وبف درونند کونأ پینت، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز  
«سیلابی» دارڈ دار چود یم دنیایی کار، پی ته زیزد ات سوُد ابلیسرد دچار  
یم گناه مس سڈج وی ماکتیر سوار، ای بشاند نأنک کو لاکن تیم وز

صلاح الدین «سیلاب»، بأبنار



## نصّات

فَراد و بنیّار خو کِن تُت چیز خیالند  
مودومت فکر جیفاً یت خو مالند  
اگر تُند عقلی قِد نکری خدای کِن  
دی جهت پیدایی چود خلق از زوالند  
بُقتد دامتیر کو بّاس رُوپخک جناو ژاز  
خو قیچ جهت عاقبت انگختی جالند  
پی چایِت تا ابد نِست مَم جهوُن تیر  
بغیر از حق پچایِت نِست یی حالند  
عبادت کِن خدایت بنای وی قرون  
مُدَمغ بپدرک ما نِست شمالند  
جهوُنند آدمِبِن مِبمُون دو روزاً  
وفانِست ای قرا دنیایی زالند  
تو فکرنند قِد، سفر از پِبِن رو تُند  
تُبنا خُرد کِن غلت چیز تالمتالند  
بشاند کارت نه چود یکبار خو عمرند  
همبِنای یت تو تِیدت غالمغالند  
تو کردارِبِن خه پِبِنخِبِن روز عقبا  
وی وعدا ساوی قبا حیروُن سوالند

خلاص از مَرگ نه دولت مند نه درویش  
نه فامی تُرد ته قارون قام مثالند  
اجل تعین نسُدج ما لؤف جوؤنم  
تَقار طاقت خه نِسْت نودا نهالند  
تویت «حازم» خه چورج سار عزمی تیداو  
خِذای فامت روز محشر تُت خه حالند

دولت نظر «حازم»، دوآب بنپوآ

## آخِر زَمُون

ای قَرادار دَور یثِج آخِر زَمُون      فرق نه رِبْذِج نُر بَین پیربِن ات جوون  
دایمِن طفلِبِن چو قدر غُلِبِن      شِچ نه سَوْد فامِچِک هِچت خُرد ات کلون  
در قدیم داد خه لَوْد از پُخ یی کار      چود اجرا پُخ وی کار مِس بی گمُون  
شِچ اگه داد کِبنت نصیحت از خو پُخ      قهر ته کِبنت اولاد خو کِبنت قصد وی جوون

تَوْد تو دل «همرزَم» مدوم امبِنشِچ جِناو

اک دی جهت خِرِنون خه سَدِج پودر زدُون

نوروز شاه «همرزَم»، خنورگ

## دنیای تی یام کام

دنیای تی نرات سار نه رست ماتو نبوناً

آخرته فکت ماش سفرام از می زموناً

هر خونده خه ننام ات خه قیام روی جهون ماش

آخرته روازده جون دی فامام به بی بوناً

هر خونده دراز عمر خه قد ماتو نصیبند

تیر سود خبر از دی نه سأم یو رووناً

تا کی ته دی مال جام کنام ات دی ته جایام

ار سیت ته تیام ماش یو مال سود گه ته کوناً

«همرزم» تو دوند یاذ خو مولایی زمون کی

دوند جهت فکت خبن وی دُستند گه زموناً

نوروز شاه «همرزم»، خنورگ

## از دست دېښ څرټ

کنم شکو او چنون از دست دېښ څرټ  
به هر وخت ات زمون از دست دېښ څرټ  
غرفچ ات توډ پي مردم کوم نه لاک چورج  
نرېډچ ډنډون اه جون از دست دېښ څرټ

بهار ات ثور اتا جوزا خبر لوقد  
شتار ټگر دام کينون از دست دېښ څرټ  
کروين ات فينځکين هر جاره اربنځ  
نه ييو لوم ات ډيون از دست دېښ څرټ

توډينين ميرخ خډاي کينت مغفرت وېښ  
چدوم پيخ تير وډوم از دست دېښ څرټ  
قرادک چينين رق چدام ويښت  
چرورج لپ ناتوون از دست دېښ څرټ

نرېډچ خينپا خلاص مس سډج غرمبا  
يو باي تا ناتوون از دست دېښ څرټ  
اگر جنت خه ډد چرمک نصيب ډد  
خډاي جون مهربون از دست دېښ څرټ

شفرچک سډج اتا ټينپک فرپوون  
اه مولا ډاډامون از دست دېښ څرټ  
برنج ات گوښت خه بنينت مردم ايوم کينت  
فکت پير تا جوون از دست دېښ څرټ

غـلـمـى حـضـرتـى آـشـى لـشـك مـبـن  
اوپـخ حـبـپـآند نـوم از دست دېف قـرت  
چسپـت ديس سال مسلمونېن حكومت  
«اثر» داد ات فغون از دست دېف قـرت  
قاضى «اثر»، ديينار

## چاه کن ته ار چاه نځد

عجب نا سـاينس ات آوارأ ات څر از ديارأ م سخ  
فليجام مردمن دأر ارد اتأ مزدور كـارأ م سخ  
ترم ار ريز دقوسك څادت، ترؤد يم ملك دقوسك زارت  
سڅام تاكښن درونند گير، دقوسك زار ارد زارأ م سخ  
قدأم آزاد نخـچيرښن بلأند قلأ ره يأم مست نيږد  
نفس راحت يي لحظأ نست اتأ، دښمن شكارأ م سخ  
چمن بينند گلينام قـد خو قسمت مأش ترؤد پتيؤد  
يي چأى نست بوى مأش كښت ات، پتيوجن نا بكارأ م سخ  
نه قوم وينتا نه همسايه ات، مدؤمأم غرق صدها چـرت  
شكايت چيد از اعصاب، فكت سوداندى يارأ م سخ  
قدأم مأش با غرور مردم، امځ قـد اعتبار مس قـد  
يي پول يوډند بها نست ات، څرانگ نا اعتبارأ م سخ  
فكت كار سـت ازؤند سر، خـلايق سـت درېدر  
اجير يوډند مأش افسر، تبايت تار و مارأ م سخ  
نظؤم سـت درهم ات برهم، پي مردم رېد تنها غم  
گلم سـت مردمينند جم، ذليل ات بيوقارأ م سخ  
څرانگ قـد نابكار تقدير، غم ات غصأندى يأم ست پير  
وزؤنام از چي يد تقصير، بتؤم از ملك فرارأ م سخ

وزۇد شىچ مىك اتا تۇد شىچ، ھلاو ئاڭئىچ تە لۇقد سۇد شىچ  
وى پېنبۇرث تە ناگ تۇد شىچ، گلو پر عقده دارام سىخ  
وزۇن چاه كن تە ئېد ار چاه، به آخر سۇد خبث رسوا  
تو مولا كن وى نا پېڭا، حقير ات داغدارام سىخ

سردار محمد «دوست»، سرچىنما



## فناو نُر

فرا چینتاو فناو کنبت تر فرا نُر  
یی نا حق گآپ تی یام چیز ارد جدا نُر  
دلبن پیوست کنام با یکدگر ماش  
خو قلببن پاک کنبت سبت تر دعا نُر  
خو مولا گآپ زیت بیوت فرادام  
شکایت یکدگر در هر کجا نُر  
اگر سرجم قیام بهتر ته روز سوڈ  
دی نی ماش ار ولایت سر زبا نُر  
ٹو روزاً عمری ماش بد بینی تپر کنبت  
دلبن اندیر غلت ظلم ات جفا نُر  
«ایازی» نُر تو زرقاً تر بنچیفیت سڈج  
تو گآپبن مردم ارد یکسر خطا نُر

ذکر الله «ایازی»، بندود

## بنار میر

می خلقند ار می دل قهر ات قصور گیر  
نه مولا گاپ پی جای زیزد ات نه از پیر  
فکت پادبنایی لاف ڈاڈام می ملک ارد  
رنوبنچام از خو باب تاخین اتا ژیر  
دی جای تی یه کنام خو داد وطن ساقح  
قراد وار نُر نهال نیڈام وی ست تیر  
یدبیت ساوام تفاق ییوت قرادام  
مو دل دارڈ ارد تو مرحم کن زخم تیر  
نه سنت دس نباس «واقف» خو باب ارد  
گمونم یست شچ ارد قڈجت یی بنار میر

ملک حسین «واقف»، بندود

## قراد جون

ای قراد جون تَت عجب توید از جهون  
از تو رید مَاش ارد تو زریاتین نبنون  
تُند تو دَارڈ معلوم نه فُد مَاش ارد هچت  
از تو تیداو مس نه فُد مَاشند گمُون  
تُند تو دَارڈ اردین جواب ڈاد تر خرغ  
ناق تو قومبِنین تو ار بنار چود روون  
نَآن ته نوڈ ات ڈید تو جهت هر مِبٹ فلک  
داد گه مس فریاد ته ڈید ات در فغون  
پخ ته وَاغْد ات چاست ته تر یخ رحمجن  
لُوْقد تیزد مَاش نَآن گه بنا مس آخرون  
رن تو جهت نالآن ته کبنت رید تاقه گی  
رُت خو کبنت ات لُوْقد وزم رِبْد بی مکُون  
«تیموری» باس کن تو نالآن بی درک  
چس وی اولادین تو وَاڈین لاله وون

جان آغا «تیمور» بندود

## بهار نود

اسيد سال اند بهار نود ات بهار نود  
پی آسمون جای ابر انجـو فـجـ خـن دد  
هزارون آدمین چهـرأ تی حیوون  
پریندین ات ویـزین ات یاسـین  
جوالین سبن لپ ات چور سؤد اتأ چور  
نچودین هچگه تاب آدم شرافت  
صدها بنفچین خـه داد آدم به ناقت  
شرافت پاڈ پی بیر ست ات شرفدار  
عجایب ڈید سر ست ڈید خو بین ارد  
قراد دست چست قراد نای تیر ست فا  
رزینین چود خن زور تیر نکاح خو ارد  
زبیتین غاـخ خسرو یت زبیتـاو  
حمایل خن قـتیر هر جا فریـتاو  
بلا ڈاڈ قوم درون ات زین تمار وی ارد  
گلین پرمورجن ات گول سڈج بلبل  
مصیبت ڈید اتأ پاٹ ڈید بهار اند  
پڈج یاخ آدمیزاد قوم بین ارد  
به حیرونگی ڈاڈج حیوون فل خبن  
پلأنگ وینچ حیرت اند ات وورج حیرون  
هزار غلیک جوون آدم خه زینت خو اند

خه ڈاڈج بارون جای تیر خون بدار نود  
پڈج ڈید یاخ ملک ارد ات کخار نود  
هجومین چود اتأ سر پی وڈار نود  
خه آبروی یت مال صایب قطار نود  
جوال تابین نه قیـرت ویز ارد قنار نود  
شرافت ڈاڈج ست دار ات دار نود  
خه جسم نود پاڈ اتأ دست ات زنار نود  
خو آبروی غارڈ لپ نود ات رقار نود  
بخک شیطون پرار نود ات خو پار نود  
تماشایی چو داد ات گیرو دار نود  
جگار از بـاند پـنـج ست نـان قرار نود  
الـاو خـسـمـونـج زارڈ اند ویڈد نگار نود  
ڈو قنـداق تیر مریـج صایب خو کار نود  
نه کبنت تاثیر بلا تیر ات تمار نود  
بنیـسـچ پونـدین مقوم ساز بی شمار نود  
قرنـبـج صـدبرگ خبـنـین ات انار نود  
فرـبـتـأ چـاست اتأ ناچار چار نود  
نه قـارڈـبـد کبنت یچیز نبنخار خار نود  
پریندیج شپـر سـام زابـنـچ ات زار نود  
نأنگ دریا اندی تر کوه اردهار نود

مبادت ریڅج درخت ات کأل جمببنت  
 بهار ابر بنخ څه کبنت قاق ډد جناو رست  
 پرینچی پیڅ میست آدم څه سډج غژد  
 ایوم چیداو نبنونا ځد بهار اند  
 مزار روشت گل ځد مشهور جهون ارد  
 سخی مېلا نه ځد موند یی جای یرد  
 بهار کبنت زنده گی پیغوم اعلون  
 څه ورین څاوسود قاقت ته وی یاخ تئود  
 زمستون څوند ځد سخت ات خلاص سود  
 زمون ته تیزد پرا یت نست وریځداو  
 بهار چور ات چپاول چید زبا رید  
 بهار ته څا خو پوند زبزد زنده گی مازد  
 هزار غلیک ته غیځاز سود گل سود  
 بهار ته جور کبنت ات څا بهار گه  
 بدی ته راستی خیر اند وارځد اتا تود  
 یقین باور کی شیطون آخر اردیر  
 څه هر تام وسوسه یی ویډد اتا فاند  
 بهار نود ات بهار نود ات بهار نود

بهار نود ات زمون تیزد ات «نظر» تو

وراق گردېن بهار اند باس وقار نود

خوش نظر «پامیرزاد»، سرچینما

## ای فراد

ای فراد لاک خو حذب ات یه خلق ارمون تو چس  
بی سر ات بی کس خه رپنچ یم بشاند خرنون تو چس  
پخ ته تید داد ات رزین تمام از خو نان  
مأش نه ڈادام فرصت ات دپف دیگرپن دورون تو چس  
از خو بغض ات از خو کین ات خو دروغ  
وورج اتا خوگ ات پلانگ اند تیز دندون تو چس  
جز خو زیداوام مفاد از خلقی یت سازا نه فود  
در می قرن بیست و یک اندخ خو ار خرنون تو چس  
دیگرپنپن از خو علم ات دوش پن تایید پی قمر  
مأش درون شیل ات شت ات بپداد سنج ارزون تو چس  
بعضی نقلپن از سیارا بعضی لوقین از اتم  
مأش درون غل نقل بنیچ ات ژاو تر میدون تو چس  
وای برمأش کبنتام اتا زیدام نستام با خبر  
نا نغبتاوی اموم گاپ شچ می غیر دورون تو چس  
مأش جوونپنپن خه بنیچ مکتب اتا دوشکدا  
بی وظیفاً هر طرف خستا اتا حیرون تو چس  
ید فکت مشکل خه ویبنچ مأم دی چورج  
نر خو دارڈ ارد دارو یت درمون تو چس

مأش فراداربن بنب ات مېټ اتحاد جهت در تلاش  
اتفاق جهت کوبنېن ات زحمتی ارزون تو چس  
نُند اگر کأمت خه ځېد مهر ات وفا ار تو وجود  
اتحاد جهت لودی مولا ساو ار فرمون تو چس  
گر خه لوقام مأش خو خاک اباډ اتا گلشن کنام  
صلح کنام همبستگی ید تآم نسود تاوون تو چس  
یم ته سود مربوط جملاً مردم ساحل نشین  
آرزویت هم وفا ار قلب هر انسون تو چس  
لوقد ته «سیار» تآم خو گآپ ات گآبېچ پربېنون ای فراد  
گر دروغ لوقم یه مو دفتر ات دیوون تو چس

دولت محمد «سیار»، وروډج

## علیدوش کمپیوز

### (وای مردم وای مردم)

وای خرنون وای خرنون، وای خرنون وای خرنون  
تو مردم سډج تر کج روون، وای خرنون وای خرنون  
افسوس تو مردم ارد لوم، از درمارخت تا ربنون  
خلق ات سازايردام کبنون، وای خرنون وای خرنون  
در کار خيرام نا کوم، بيډج اخلاق ات احترام  
حيف مآشرد يد دين ات زبون، وای خرنون وای خرنون  
کونديد خو چودي بد نوم، هم رسوايت بي مقوم  
رپد از سنایت پارلمون، وای خرنون وای خرنون  
شچ مآش فسک پی وډوم، شکرت کآدند از اموم  
قد مآش پاچا څغ تا زون، وای خرنون وای خرنون  
وورجبن دستورپن سر گرډون، کنبن غريب ارد زيون  
گأ تر زکور گأ تر نسوون، وای خرنون وای خرنون  
ژازد ته قلا بنب ات بنوم، چوک تير استادت مدوم  
غونيجبن دراز ات چسپ پتلون، وای خرنون وای خرنون  
اهل قبول سډج پپترا، سلوم کنی کبنت خبرا  
باطل سډج مآش فکرت وجدون، وای خرنون وای خرنون  
سه وخت شير چای تر خونأ، خورد تا بزرگ کبنت نشأ  
يد مآش کردارت مآش نبنون، وای خرنون وای خرنون  
تاکی قدبن مآشند غلا، هم آب قد ات هم پرډأ  
شچ فرق نه سوډ پير ات جوون، وای خرنون وای خرنون



یلاّف چوتار ات چاپلوس، نه ننگ فامت ات ناموس  
چودپن تبا ملک ات مکون، وای خرنون وای خرنون  
ید مآش سواد نست پختا، هر ناکس مآش ئید طعنا  
اعیاش ات معتاد لپ ارزون، وای خرنون وای خرنون  
سود «همنشین» ترد غلوم، تو آب ات خاک ارد سلوم  
گا گآ ته لوقد از درد جون، وای خرنون وای خرنون

رستم بیک «همنشین»، نوادک، خرنود

## تنها یک بلا باشی

نمیخواهم جدا گردد دمی از دامن تیر پبنت  
گلو گیر تو میخواهم برید ببنت را و هم مون ببنت  
شود از تیزی نوک غرفچ خونین کف دستت  
ز تاثیر غرمباً من ببینم روز شب و مستت  
بچنگ چوشچن و پینن کلینشک مبتلا باشی  
بجان آش و ناش و خنبیاً تو تنها یک بلا باشی  
بروی سیناً ات نکتایی باشد تائف ده متراً  
خرامان سوی مکتب خافخ اتا مردم تو کبنت خیراً  
قلیچی پهلوان بالای چب ناگأ کند جولان  
شوی حیران و وقت خوردنش ناگه شوی گریان  
درون آش بنخت خنبیاً یخن قاققت سیا باشد  
ز دست پبنت به نوک صلاً ات محکم کلا باشد  
بکن یارب «نصیری» را تو روزی توژ و غوز و بناج  
مکن بی قیچ و پیلچک روزی اش اندر ایامین باج  
«ظهوری» لودی مم شعر ای قرا از بار شینتوت  
بدل دارد هزاران آرزوی از بهر وینتوت

مذهب شاه «ظهوری»، فریزن

## نصیری جواب ظهوری ره

سلام از من رسان ای ناماً آقای ظهوری را  
که قربان سازمش از ژیف درون تیر پینت کوری را  
سلامت میرساند از زدوندن جمله پاڈ ننبپورج  
ازین جا با خبر باشی که پینت غل یست اته ڈد مورج  
غرمباً نیز عمرش را به من بخشید و بی غم شد  
ز اسباب ورم وپڈیج ما این هم شکر کم شد  
نرید یارج ات چبببن در فراق آش قلندر ست  
ازین زنجت عذابن سیجبت ات تاچ خاک بر سر ست  
به امید شفرچک قیچ خود را میدام تسکین  
که بعد از خیر جزون گردآ ندیده هر گز این مسکین  
بیا مرزد خدا آش و قروتاڤ و کلینتک را  
که اندر خیر پچار کردند اعلان خلاصک را  
رنوبنچم شکل بنبرفتا ته پلاو وپڤ عکس بکن ارسال  
که بر چشمان خود مالم اگر مولا څه ڈید اقبال  
زیارت کن تو ماش امباج برنج و گوشت و هم نان را  
که خودمند مس نمی بینم باری روی ایشان را

خمار آش اتا گَرڈا درین ساعت مو انجوقجی  
خداى وېږ نعمتېن با لطف خو از ماش وطن روقجی  
«نصیری» الامان گوید ز شر جرمک و بابک  
پنا اش ده خداونداز چنگ زردک و پندک

غلام علیشاه «نصیری»، سرچینما

# عاشقونأ شعرپن

## تویم وز ژیوج، ژیوجم تو

مو مم دنیا تی قین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
غمین ارد همنبین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
زقبس مُرد یار ات همراه سذج، کو رحمت کن مو خبزند رس  
ملال نُر ما جبین ما لاک تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
خو مهر ات محبتت نر چورج، مو دنیات دین مم عالم تیر  
جدا مو از مو دین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
تو عشقم تاجی سر خُرد چود، مم عالم تیر، مم عالم تیر  
مو بی تاج ات نگین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
مو عمرند آخربن دم رپذج مو خبزند رس، مو خبزند رس  
دل افسردات حزین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو  
"عربزاد" رانگتی بین صدها، خو ڈپون چود تو عشقندیر  
پر از مجنون زمین ما لاک، تویم وز ژیوج، ژیوجم تو

میرزا محمد «اسعد عربزاد»، وروذج

جولای ۲۰۱۰

## خو داڭ كنم كو يا ني

وينتم تو څېمېن بيار خشرو دېښ لوم يا خمار  
شچم تو جهت سډج بېمار خو داڭ كنم كو يا ني  
تو بارك قاد لو بنبيخ تو پوند تيدېن لو زريخ  
باسك خو دارڅند مو پيخ خو داڭ كنم كو يا ني  
هر څوند كنم وز تو ياډ بشاند از كال ات ار پاډ  
تر چي لوقم وز خو داڭ خو داڭ كنم كو يا ني  
تو سوزبن ډاډج ار مو جون تو عشقندم سرگرډون  
ډېون جناوم روون خو داڭ كنم كوياني  
خو تير څېمېنت تو رويج څش گل كرتا يت پنويع  
از راست مو وېن از مو تويج خو داڭ كنم كوياني  
تو پرچامېنېن دراز خو بوې از دېښ تي مرد باز  
تري چيټ ما لو خو راز خو داڭ كنم كوياني  
از خو چيد پاټ رانگ تي تېزد وينتاوم يت تر تو خېز  
ار تو درگاييم پرهېز خو داڭ كنم كوياني  
څش وخت ته ساوم اكتام بنڅ ځېد څرد بونا كنام  
پي ويټگال يكبار ونام خو داڭ كنم كوياني

از خوډم سارټ اندويد پيڅ ات جريم پنويد  
تو وينتاو جهتم تويد خو داډ كنم كوياني  
اكس كنم از مي پس يم ماش قشلاق خب ات خس  
كنن تر ماش كار هوس خو داډ كنم كوياني  
از شر قدام نرجيد خدارج غيڻدم تو وينت  
از پرايت قود خو تيت خو داډ كنم كوياني  
ار پينج بنوچم سټ زربنت از قارت خو سفڅين چي ربت  
ادم ته دس كار نه كبت خو داډ كنم كوياني  
«اثر» خو شعر چود تيار نه چودت وي دل تي كار  
مگم لوم زيذد تُرد تمار خو داډ كنم كوياني

قاضي «اثر»، ڏينار



## خرانگم؟

خېم تر قرور لفقچك ڈاډج  
مو ته يې بردوم ژيوج خدارج  
پرچامېنى كـ روښ چورج  
مو وښت ماغـ زېڅ خورج  
قرورى پى تير پـ تئود  
خو تيداو تير مورنئود  
غارون لعل دستوروم شند  
سار تر فېگا ئيد مو فـ آند  
شيـ نناو تيروم شند ښكفخت  
وم پوئچ مورارډندى كفخت  
سفيـ ډندون شند پى بير  
وم ژرنت پيـ څ لوخو خير  
قرورى چـ ورج يا كمون  
وم ژيوج ياخـ ندم گابنچ ټون  
لؤدم اى جون خـ پم ما روخ  
جون ترك ات ييسـ ته سوخ

دين ات ايمـ ونى مند يادج  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
نيخ نول تيري مو جون فورج  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
ژيوجگـ ي علاوند مو تئود  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
پى خو ژيوجښ چورج موباند  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
جون ات جگار مند خرفخت  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
قلم جناو نيـ څ از تير  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
جگار بريو كښت بى گمون  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟  
زارډت كورخ چورج گارډ ته روخ  
تمه لوڅېت خـ رانگم؟

مو بيچى — ارۇم لۇك

تمە لۇقپىت خى — رانگم؟

لۇدم اي جى — ئۇن تو دس مۇك

خە انگخىچى — م تر تو تۇك

خوش نظر «پاميرزاد»، سرچىنمۇ

(تاشكند، حوت ۱۳۶۹)

## تو نوم انجام کو یانی

تو جاتم مال یاد پی یاخ تو نوم انجام کو یانی  
وېڅت مو جوړندی یاخ تو نوم انجام کو یانی  
بنتیرخېښن چی نبتید از باغم یت ار دشید  
آستأ آستأ یم تو قیود تو نوم انجام کو یانی  
کریارندت ست پی گاز وم ویڅقه یت لپ چو ناز  
تو پوند تیدپنرد نیاز تو نوم انجام کو یانی  
گل جناوت نبتاید از چید لوډېن پی آستون چی تید  
مراد طلاپت خځای ځید تو نوم انجام کو یانی  
بیارم باغند تو وینت بیرین بیرینت تو شینت  
پچای مو گاپ ناگ نه بنینت تو نوم انجام کو یانی  
مو گاپ انجاف خو بیاڅ بشاند از کال ات ار پاڅ  
تر کخایپن ماک خو باڅ تو نوم انجام کو یانی  
مردم از مو لپ تو جهت یرغو کنېن ات نصأت  
وز ته شعر لوم کنم خاټ تو نوم انجام کو یانی  
یېد گآلتی یت تر مو څست فرڅستاکت مو تیر چست  
بیخودم سټ اتأ سست تو نوم انجام کو یانی  
پوند تیدندت څاد خو سیچ دسگه ناز چیدم نه وینچ  
مو ستخونېنت چو خیچ تو نوم انجام کو یانی

از باز پرؤن یم تو چوبنت از زقین کام ڈاد مو گوینت  
مم خو مصرأم مس رنوبنت تو نوم انجام کویانی  
از درمارخت تارینون ما تو محبت بی نینون  
تو دومانردم کینون تو نوم انجام کویانی  
چودت خو کال تاق فه آت قلمم زابنت ات دوات  
کنم تو تعریف زیات تو نوم انجام کویانی  
دأف تو قرورین بلأند تو پیش از میست تی سڈج کأند  
تر مو چس یکبار خو شأند تو نوم انجام کویانی  
نر سارم یت ار تو چید لؤدم وربس خاوم چی تید  
مو بن تو جهت سخ چی خید تو نوم انجام کویانی  
ست جناوت مو نینپود بپماری زارت مو چود  
عاشق تو تر پرا مود تو نوم انجام کویانی  
خو پرچامبنت وبنبنت یی تار وبنبج دپف زدبنت  
از مات مو زارڈ مس قربنت تو نوم انجام کویانی  
تو شال گلگوند ات دراز تو مأك سفید ات بیاز  
سورپنند ات سرفراز تو نوم انجام کویانی  
ای جون تو جهتم کباب نای ته زیم ات هم رباب  
تو عشق الف ست کتاب تو نوم انجام کویانی

خووند وختندم تو بنکود خدارج غیڤندم تو ڤرود  
خو نالانم تر تو چود تو نوم انجام کویانی  
«اثر» نه انجوقد تو نوم تایی چای ماکنت گمون  
آخر سلوم ته تُرد لوم تو نوم انجام کویانی

قاضی «اثر»، دینار

## لۇڧ لۇڧېت وم ارد

لۇڧ لۇڧېت وم ارد يا مو ملۇمت ما كىنت  
يارى ته دس نه كىنېن ات وم ارد لپ خىن زىنت  
چودى وعدا مدوم ژيوجگى تير ژيوج قىام  
ژيوجگى پوند تير تيام ات كىنام ژيوج زىنت  
بناب سۇد مېت مو تير ات مو تير چرت قتير  
چورجى وم چرت مو پير ات جوونى چى زىنت  
خېلى وخت اند ثرام ات جدايى ته مو ثيود  
رۇ خرانگ سۇد خرانگ زارڭ چى زىنت  
خه نخارنت ژيوجى محلا ته سۇد لپ گندا  
ژيوجگى سازم لپت ژيوج اتا ژيوجگى نغىنت  
تا روازم خو يار خېز خو يار خېز جدايى قرىم  
وز جدايى ژرىم قېد خىن از ژير يا خىنت  
يار ته پرچام وبنىنت تا ته تماشا خه كىم  
مىست ونم از مو دل اندير ته زېزد فا ثرى نىنت  
لۇڧ لۇڧېت وم ارد ماك «نظر» پىنتكى پىنت  
تت ثر از وى وى جدايى چى ژرىنت  
نه خو دومان بنچىنت  
يا خو وعدا چى قرىنت  
ژيوجگى پوند تير تيام  
مرد مژنون دى دقنىنت  
چورجى وم چرت مو پير  
يم مو ماغخ سڭچ چى قرىنت  
گاگأيد مو رنپود  
ژيوجى محلا چى نخىنت  
ژيوجىن اردم بنىندا  
ژيوجگى جهتم چى روىنت  
يا ته وى خىن ژرىم  
يار خو پرچام چى وبنىنت  
خېم پى خېم مىست ونم  
كىنت ته مو پىنتكى پىنت  
ژيوجگى سڭچ چى زىنت  
از خو ژيوجگى يو چى رىنت  
خوش نظر «پاميرزاد»، سرچىنما  
( كابل، حوت ۱۳۷۴ )

## خُبث فأمی

بی لِحظاً از تو تر تَیداو نَسْت آسُون خُـبْث فأمی  
دقیقم گر نوینت از تو وزم بیجُون خُـبْث فأمی  
وزُونم از مو ژیوجگی خُـبْث تو فأمی یت کنی پنهُون  
ثو انگبنتیر خیر کأدند سَوْد پنهُون خُـبْث فأمی  
یلاُف وختبُخ ته هر کارت پُت ات پردأ چیداو بافت  
اما عشقند نهون کاری لپت عصیون خُـبْث فأمی  
تو جهتم بسأپرک رأنگتیر خه تَد وز از خو پأر ات بال  
امبُجن خُـبْم قتیر چس تر مو وز مجنون خُـبْث فأمی  
اگر هر وخت خه سأم ببمار، ضرورت نَسْت مُرد داکتر  
مو خُـبْم یوَدند تو خُـبْمتیر ڈاد یو درمون خُـبْث فأمی  
تو عشق چورج هر مودل رأت، ما کن از دی ریز پبتون  
از آباڈ چید ویرون چید لپت عصیون خُـبْث فأمی  
به بیداری یا خوڈمند ژیوجم قیم تو پألندیر  
کنار انجیقد ات به چید مو ارمون خُـبْث فأمی  
وزون «دوست» آخر ژیوجبس میسر سَوْد تُرد وصال  
می دنیا تیر هر چیزند یست دورون خُـبْث فأمی

سردار محمد «دوست»، سرچینما

کراچی 27/9/2000

## خرفخېن

مو دلند هزار غنچا، تو مو لاک واڈ بنسـکفخېن  
مو ټو څېم انتظارند، تويه جالدي باس خرفخېن  
نسب وصل وړ وزونم، تو څه لاکي ازخو ماک ارد  
يي قطار ازخو څېمک، يي قطار ازخوسفخېن  
لپټېن مويوندي تي نيسخېن، نه ونېن مو مهربوني  
نه چسوم هچت پي وبڼ پيخ، تو مغوند کاي غاخېن  
څه کنېن لپټ تو خبرا، تو ته ياسي څېم خو نورند  
اگر از تو پيخ تي سپن ټر، ژنجد ته فامي کفخېن  
غم اتا زقبن ته جام سوډ، څه کنېن تو ټر ازوندند  
چکون چکون مو يوبنکين، څه چسوم قاتا خافخېن  
دس غزل ته لوقد «نوجو»، خو زف ارد ته کنت خدمت  
تو وزوني يا نوزوني، ماش زارډېن دي جهت خرفخېن

عبدالکریم «نوجو»، ډيبنار

زارډ



زارڌ مو سينآندی تو مهړند مورج

يم مو دل از دستي تو كآند كآند مو خورج

غير تو محبت ته نه قام تر قلم

غير تو نوم نست مو زف تير قسم

لوم ته تو سازين گه به سوز ات الم

چس تو ترؤد ډبون زارت مو چورج

سالها سوؤد وزم تو دارډند مريض

از مو دل ات جون گه تو مردت عزيز

نست تو جناو با ادب ات با تميز

دس نان قبول سام يا تو به دنيا خه فورج

نست تو جناو خُش قد اتا خُش دماغ

نست تو جناو صورتی يت خُش لقا

آدمبن زادم نه وينچ دس با صفا

تُت گل اتا گل گه جناوت خو چورج

زيم ته قلم لوم ته تو شعر ات اشعار

غير تو مُند نست دگه دارډ ات خمار

سام يي ملا خپز مگم زيم تُرد تمار

اي شيرين جون دؤندرد نا چارت مو چورج

كبت تو جهت «مولايي» بسابا نالها

سڙج جيڪون از دست تو ای بی وفا

يڪبار تو وينتاو وی دأرڏڀنرد دوا

سام تو نیاز نر فک ڇرانگت خو چورج

کريم بخش «مولایی»، درمارخت

## مُرد خُش یَاژد

تُند تو ناز ات تو ادایین لپت مُرد خُش یَاژد  
تر زباداچ تو نگایین لپت مُرد خُش یَاژد  
تُت خبت لو خو زریخ رانگ تی تو قَاد لو خو بنایِخ  
هم تو قَاد ات تو صدا پن لپت مُرد خُش یَاژد  
ید تو غونج تار به تار سُوْد ته تو پیخرد زروین  
پچک ات سیفد تی قفایین لپت مُرد خُش یَاژد  
خُش ته مُرد یَاژد اکه نان خه لوْقد از خو رزین  
بنای خو درس ات کی خو کارین لپت مُرد خُش یَاژد  
وم مغوند نان قبول یا خو رزینرد خه لوْقد  
لوْقد ته هر خوند ته خه بنایین لپت مُرد خُش یَاژد  
زی قلم بنای کتاب ساو پی مکتب هر سار  
اکدساج رانگ تی کخایین لپت مُرد خُش یَاژد  
عقل بنیپداو قتیر زیز کتاب بنای مَدوم درس  
چس تو علمند دی کمالین لپت مُرد خُش یَاژد  
تابیارین تو خه لوْد تُت رنک ات کام تو عقل  
شچ نغورین تو کارین لپت مُرد خُش یَاژد

يم زموناً تو تي نُر چورج حساب مرد جناو  
تو مي دنيا تي وزونين لپت مُرد خُش ياڏد  
چود «سنگر» دي خو زقتير تو دارڏين تعريف  
اندوالين دي ڇه بناين لپت مُرد خُش ياڏد

الف بيڪ «سنگر»، بناوُم

## پای تأخ

تر کانه فام تو جهت سام  
تو چیز لوقت وی تُرد قام  
بی جون تو خبز چیز متاع  
چیز گه پای تأخ وی تُرد دام  
از مو پریشون دی چای  
همبش جدایی غم خام  
دنیا تیر مُندی ارمون  
یکبار ونم وم خو تام  
مو جهت خه یاذد عزارئل  
رقاص وی تر پراسام  
بی تو جنت چیز بکار  
تاقاٹ خُشی مُرد یو غام  
دنیا یند مم ویز مو زدنچ  
یکبار کای بافت دام خو دام  
«سیلاب» تو پوند لپ برک  
خالی کُتل سڈج تُرد وام

آدینه محمد «سیلاب»، درمارخت

هرات ۱۳۶۷/۷/۱۸س

## دأڏ تو څېمېن

پي چرخېن مبتلا سخ داڏ تو څېمېن  
مو جوړدېن بلا سخ داڏ تو څېمېن  
مريضم سټ اتا يتت مو پېښځتاو  
مو دارڏ اردېن دوا سخ داڏ تو څېمېن  
بشاند څېم كاي ژيوج زيډاو تماشا  
مو زيډاوېن رضا سخ داڏ تو څېمېن  
همېنبا مات تو گاپ ډيډ څېم قنير قُد  
شچېن لپ بي وفا سخ داڏ تو څېمېن  
«حسن» كښت نالها يت ډيډ خو فرق ارد  
وي جون اردېن بلا سخ داڏ تو څېمېن

حسن الدين «شاكري»، بأبشار

## نای جناو

نای جناو نأوم ته از سودای دل  
یاخ مو سینا یند ته تود در جای دل  
نر وزم رپنچ دأبستی بی پایون درون  
فاخه رانگ تپر سام وز از صحرای دل  
تند تو عشقند توم ات نالان کنم  
خیر مو نالان وای از غوغای دل  
هرچی یث وینتاو نه ژیوجم غیر تو  
تر فکت شینتاو تو ژیوجت وای دل  
کن تو باور تا شچپخ ای عشق پاک  
بعد مولایت تو فسخ مولای دل  
تت مو ژیوج ات تر ته تیم نر وز ازو  
تو مو خپز یه سار گه ما لو وای دل  
ترد «نظیم» ابراز نه چودی عشق هچت  
تت گه مس یکبار نه چوبنت دریای دل

حبیب الله «نظیم»، دینار

بي تو مُرد چيز بكار

مُند اگر آسمون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

مُند اگر جهون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

خـير ات ميسـت ات داڏ بستـير خـبن

درخشون ات نمايون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

دأبست ات درخت ات گلزار ات سقـخـا

خـشروي ات شـگوفون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

كـوه ات دريا ات رگـوقـبن شـرشـرا

يا صدای بلبلون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

مطرب ات ساز ات آواز ات عنـدلـيبـبن

تر باغ ات بوستون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

خه چسى هر جايند پينج بنوج ات نمـدمـالت

وېښ درون خُش قفا خوبون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

غـاخـبن فـكتـ توڏ ڏيـقـداوند ات شـانـدـبن

باغ پُر از صـدبرگ ريحون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

پير ات جوون فـكت شادي ات مستى كـنـبن

دنيا اگر خُش ات خـنـدون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار

كـاند ته سـبن مـباركباد ات كـاند رويـنـدك ڏيـد

سور ات جوـمه برـون خه قِد بي تو مُرد چيز بكار



فأمم ولچاك بيبنت ته بي ققرا زيب نه ڏيد

صدای قشغو گل افشون څه قد بي تو مُرد چيز بكار

«لشکری» تو داغ دل لپ تازا ات بریون

مو جسمند جون څه قد بي تو مُرد چيز بكار

رستم «لشکری»، ويا

## پگل تیر

تُند نه مهر ات نه محبت تو جناو نست بی رحم  
ار مو خرنون تو مغوند کایی اگر قید لب کام  
تُت خو ناز ات خو خیالند مو از جون سپرچورج  
خُوند اگر تر مو کنی وز ته جدا از تو نه سام  
وز اگر قیم تو قتیر زندگی مرد اکدوند باس  
بی تو میداو بشاند زندگی چیداو مرد و ام  
خه ونم وزدی پگل تیر تو قرورین ات پیخ  
لوم ته میستم خو پی خیم وینت خو روزاً انجام  
دوند تو قادت خه ونم یادد مو جون ار قالب  
تر تو خیمین خه جسم مند ته بیست عقل ات فام  
گل مغوندین تو شنیدن مدوم تر شینتاو  
لوم خو میست ات تو خبت گل تو خیزندیر کام  
وز خو تشبیدی تو خوشروی خو زقتیر لوقم  
دوند اقبین از تو مئل تر قلم ات کاغذ قام  
کبنت ته هر خوند تو ستاوبن خو شعرند «سنگر»  
از تو بی مهری ستاوبن خه کنم ید غل کام

الف بیک «سنگرپور»، بناروم

## يگُون يگُون تر مو چِس

يگُون يگُون تر مو چِس	خو جُون داڭگام وز تو ژيوج
يگُون يگُون تر مو چِس	جُون چيز تو يَوْم بېبندى ژيوج
مدوم توم علوندى	بساب ات مېښم تو ياندى
يگُون يگُون تر مو چِس	تو وزون ات خداندى
مو زارډ بۇڭك ما پېښن	خو جهت مو ماكن ټپون
يگُون يگُون تر مو چِس	يم دنيا ټو روز وفا كن
چيز فايدا سام جگر خون	ماكى خو جهت مومجنون
يگُون يگُون تر مو چِس	چيز فايدا سام جگر خون
ياخ ات پېښنچ ما وزيو	مو دل گه باس شچ تو ټيو
يگُون يگُون تر مو چِس	مو زارډ بۇڭك ما رنيو

قربان خان «آتش»، بندو

## تأوم پڏنم وز

هر بنأب تو خيالند گه خو فانوس پڏنم وز  
بنأب سوڏ گه برابر تو چرتند چڙنم وز  
چيز ڦڏ مو بدی تڻت وی افڙن تر مو نه ڏاد گأپ  
دوندرد گه مو وښن توید خو پاڏ بیر نه ونم وز  
تڻد ید تو محبت تو خیال ار می مو کأل څه  
خوڻم اند تو ونم راست خلقست زبنم وز  
تڻد هر می مو دل هم هوس ات هم گه مس ار مون  
سوڏ ید مو هوس تر مو چسی گأپ څه بنم وز  
څوندت ته تو دل تر مو نه سوڏ راست گه چینتاو  
یالوڦی ته لأكښت دی تڻاوم پڏنم وز  
ای یارک جوڻ یم مو دل از مهري تو تڻجن  
مأ لأك مویت گر تو څه لأكی څه کنم وز  
مڻد ار می مو دل نست گه بغیر از تو بدنیا  
کور ڦیم بغیر از تو اگر هچگه ونم وز  
مرد غیر تویت شادی دینا گه حرؤم سڏج  
بی غیر تو پیخ شادی بدنیا نه کنم وز

چس تر مو «ندیم» گه اتا نیوجک نومبڈ  
از سارکی یند تا پی مڈار بنوم ته کنم وز

دولت خان «ندیم»، وروڈج

## چک چکی بارون

ابری بهارون چي یت، چک چکی بارون چي یت  
چک چکی بارون چي یت، ابری بهارون چي یت  
سوسن ات ریحون چي یت، قاگه ار خرنون زمین  
قاگه ار خرنون زمین، سوسن ات ریحون چي یت  
فصلي زمستون چي یت، ڌر چي ڦراد از می ملک  
ڌر چي ڦراد از می ملک، فصلي زمستون چي یت  
از غمی زندون چي یت، خلاص چي یار ات ڦراد  
خلاص چي یار ات ڦراد، از غمی زندون چي یت  
شادی فریون چي یت، شادی کن ای نازنین  
شادی کن ای نازنین، شادی فریون چي یت  
ار مو وطن جون چي یت، یم ابری رحمت فرییت  
یم ابری رحمت فرییت، ار مو وطن جون چي یت

نڀنتي تو مهمون چي يت، مبارڪ ترد عربزاد

مبارڪ ترد عربزاد، نڀنتي تو مهمون چي يت

ميرزا محمد «اسعدعربزاد»، وروڏج

17 مارچ 2013

فيض آباد

## كمونك

نغور از مو كنم تعريف تو ای جون تو پيخ وينتاو وزونم وز خو ارمون  
خو غونجبن ات خويخرد چورج پرپشون تو پرچامبن كرك لو عشق پيچون  
صداف ات در جناو فايد تو دندون

تو خبمبن پرخمار هر رانگ شرابی خو نازند عاشقبن تر سيخ كبابی  
گمونم داژ تو گاپينبن كتابی هزارون عاشق ارد يكبار جوابی  
زريخ رانگتير تو پوند تيد تر بيابون

فروربن گر كمونك لوم گنا سؤد تو تير خبمبن بيومك لوم خطا سؤد  
گنا مرد سؤد خطا مرد سؤد جفا سؤد تو دومانند مو جون ديداو روا سؤد

خو عشقندت می مردم چورج غزلخون

مو ماغزند وبن نه رپد از فكر چيداو مو فكرندت تو تيداو ات تو تيداو  
نه بناج مند از كفان ات از موزيداو تو عشقند نر مرم يا سار مي داو

خو «فرزام» ارد كنی دوزخ می دورون

سخی نظر «فرزام»، غارجوين



## فصل یاشی مس خزون

راز دل نر تُرد کنم وز ای نگار ییو ییو بیون  
از خو حال ات از خو احوال تا خو دورونت زمون  
نر خه یستأم ماتو یکجا سار نه سؤد دیگر نصیب  
یا ته سؤد ات یا نه سؤد اما تو یم ژیوج وز ای جون  
مُند خه نست جز تو هوس تر ناکسپن باور تو کی  
کن تو باور مو خو عاشق بپدرک ماکن گمُون  
عاشقم سڈج وز تو تیر مند نست هچت پروا مارگ  
عاشقتد فقط یی ارمون ڈید خو معشوق تیر خو جون  
آه ســـــر ڈاڈم تو جهت ات دایم در فکر تو  
چرت ته ڈام ات اُبن ته لوم ات یوبنک از خپم سؤد روون  
گر قیم خرنون درونند یا قیم جای دگر  
تت مو یاڈندیر همپینا تر خو «قادر» ما وزون  
وز کنم دایم دعا لوقم همپینا گد قیام  
بی تو مُرد یم نو بهار ات فصل یاشی مس خزون

عبدالقادر «احمدی»، پاستېف

## مویاریت

مویاریت ات مویاریت ات مویاریت  
موجون نر از دی قشلاق ات دیاریت  
خه یئچ نر یا بشاند غاخ ار مو ئینار  
خقار یا پینح سال بعد یا بیاریت

نرم وم وینت خو مدهوبن لو برانچم  
مو پاژند جون نرپنج یا گانگاریت  
قرورپن ئیدته سیچ خیمبن خُماری  
موجون پرواز چی چید شیرین نگاریت

ئوتار غونج نر کروبش رانگ تیر کبرک چورج  
موزارڈ نر تر بنچیفیت یا پر خماریت  
تو ای «میرزاد» نرات وم جهت کباب سُدج  
خه سَت خُشَبَخَتی روز یا در کناریت

میرزا علی «میرزاد»، ئینار

## تُت مو خبزندیر دی قد

سُود ته دوزخ مرد گلستون، تُت مو خبزندیر دی قد  
رخ ته سُود مرد تارکستون، تت مو خبزندیر دی قد  
بی تویم زندانی جسمند، ای صنم دنیا تی وز  
سأم ته آزاد از بنبستون، تُت مو خبزندیر دی قد  
هر غم ات بد بختی بینند، هر بلا ات هر ماتمند  
دایم مست ات غزلخون، تت مو خبزندیر دی قد  
گل جناوم پرمورج تو باغند، باغبون از بی کسی  
از تو وینتاو سأم ته خندون، تت مو خبزندیر دی قد  
خلق عالم لوقجی طاعت، بیست ته آدم تر ببینت  
سُود نصیب مُرد آب حیوون، تُت مو خبزندیر دی قد  
دل خه سُود هر چرد میسر، طاعتت درکار نست  
سُود ته مُرد صد مبنکل آسون، تُت مو خبزندیر دی قد  
لَاک «عربزاده» رانگتی داکم، تُرد خو جون ای نازنین  
نست دگر درکار یم جون، تُت مو خبزندیر دی قد

میرزا محمد «اسعد عربزاده»، ورودج

## تو جهت

تُو مو حرمون يا مو جون ات خار اتا زارم تو جهت  
تُو تو جور نر چورج مو نالون از خو بپزارم تو جهت  
بسأبا وز چُرت ته دأتم تار خبِثم وز اگا  
نست دگر كار مند فقط تر هر چي آزارم تو جهت

يد تو عشق داد ار مو سيناً تود علاونر ار مو دل  
نر مو ستخون آب چست جونك وز اوگارم تو جهت  
از خو قيني سام ته تر باغ گل قتير قصاً كنم  
كاي مو مغزند وبن صنم وز خبلي بيمارم تو جهت

لوم خه وخت فبگأ ته سؤد ات قا يدي تر چبنمه لأف  
انتظار اندير مدومت لپ دل افگارم تو جهت  
تابگي «ميرزاد» تو ساوي بي وفا جهت قيني خو  
لو ومرد اي بد رفيق وز ترك روزگارم تو جهت

ميرزا علي «ميرزاد»، ديبناار

## ستاوبن

ای ماه درخشنده درخشون تو جِناو نیست

هم بلبل خُش لاجأ خُش الهون تو جِناو نیست

دیدم لب دندان تو چون گل بشگفتست

نه غنچه و هم لاله و ریحون تو جِناو نیست

شادم من ازین جامه گلگون که تو داری

شادان بخدا لعبت خندون تو جِناو نیست

شکرشکن و صف زده زلفان درازت

یاذجت مو دل ات ناوک مژگون تو جِناو نیست

هر خوند خه کنم مو دل نه کینت از تو جدایی

ای یار پری چیرگک افسون تو جِناو نیست

دایم مو بیاد ات تو اتأ غرق خیالم

در کشور دل آمده مپمون تو جِناو نیست

چون سر و سهی قامت بالای بلندت

مرغافی تو ماک کوگ خرامون تو جِناو نیست

هر جای ته خه کینت از مو شکایت تمه خپزند

خارم ته قسم ای مه تابون تو جِناو نیست

غَیر از تو دگر محرم راز دلمن نیست

در بنوم فراق ات بسبب هجرؤن تو جِناو نیست

هر مپت تو جهت تَأوم اتأ آب ته سَأوم

ای مهوش خُشروی بدخبِنون تو جِناو نیست

یکبار تو «اثر» نِغور ادی چیز ته کو وز لوم

در صدق و وفا مردم خُرنون تو جِناو نیست

قاضی «اثر»، دینار

## خشروی

داڏ تو ڇڀڻن ای صنم لب پُرخمار

ید تو قَادِ خشروی اه جُونِ گل در بهار

ید تو پُوند تید مس زریخ دستور بناز

عاشقِ پڻن فُک تو عشقند چود فرار

ید تو پیش مس میست کبنت چارده ندی پل

دس تَتَک شندڻن تولو برگ چنار

برق مغوند یکبار څه نښتیزد از دڦی

فک ته روښن کبنت هر کُنچ ات کنار

بوت بلند پابننا پڻیزد ات سوڏ روون

مُند مو دل خار ات ضعیف ات بی قرار

یا اگر پنجابی کبنت بکس ار خو سیڦد

لوم بغبر از هند یثچ یا مس بیار

نست دگر چاراً نرپڏچ تاب ات توون

وم بهاندير لوم نثم وز مردِکار

نُرتو عشقَندیر «همرزم» زابنج قلم

چُرَتی ڏاد ات شعر مس تُرد چود تیار

نوروز شاه «همرزم» څنورگ

## جفايت چود

ثرم ڈاد از تو وز چارأ نه رپد مُرد  
تو فكرندم خبت بُونأ كنم تُرد  
تو جهت مس وز بنب ات مپت آه سر ڈام  
خيالندير هزار بُونأ كنم وز  
دسأج وخت كأى يآذد وز قيم تو خپزند  
چسم از دپف تو خپمن مس خمارند  
خو عشق ات محبتند چورجت تو تير مو  
دى عشق ات محبتنديرت وزير تو  
يو كآندى خوڌم مو ييست خوڌم نست مو خپمند  
مو كآلند وبن نه رپڄ ات عشق مو زارڌند  
تو خپمن پر خماربن لو بڌيقن  
يى لفظاً يُم تو خپزندير خبت ون  
دى دوند «نصرت» تو جهت عشق ات وفا وند  
جفايت چود وى تير دوند جهت جفا وند

محمد ابراهيم «نصرت»، غارجوين



## دگه وز بآسم چورج

یه مو جای ماک پی دی پُینتأ دگه وز بآسم چورج  
خه یدم ماک مو تی چرخأ دگه وز بآسم چورج  
تویکت یاد مو دل از دی خو دیدار اما  
دی خو خبم بآس کی تو سرما دگه وز بآسم چورج  
دی تو ناز ات دی تو عشوأ خه ونم ڈپون سأم  
خه ته زازی پی پُینتأ دگه وز بآسم چورج  
ید تو غونج ار دی تو پیخ سڈج کبرک ات لب خشروی  
لوم کو لب ماک دی حلقأ دگه وز بآسم چورج  
دبمنبن وز خه ونم وَاڈ فکت در پی پی مو  
چأی ته لوُقد ترد یو تو کلتأ دگه وز بآسم چورج  
تویک یٹچ مو قتیر لوم دی آزار خه کنی  
وز خو پیپخم پی دی قبلأ دگه وز بآسم چورج  
ترمویت چوبنت دماغت گه خه چود خُش مردیت  
هم گه ژیوجم دی تو خندأ دگه وز بآسم چورج  
تویکت لوُد یه سیلی پی دی گلزار ساوأم  
ساو تو ار باغ تو منجأ دگه وز بآسم چورج  
تویک یت مو دل لوم تو وینتاو کأی گیرت  
لوم مو دل ڈپون ات خستأ دگه وز بآسم چورج

آخرين عهدي «رحيم قل» تويت ورد چيز لود  
مرد تموم كا تويي جملا دگه وز باسم چورج

رحيم قل «نعيمي»، شپف

## لپ بی وفا

بی وفا پندیت اول شاید تو دستور هچگه نیست

از تو عشق نیوداو خدای چون ار مو خپم نور هچگه نیست

عاشقین پن لپ تو تیر ات لوم بغير غير از مو مس

دېون ات بېمار اتأ عشقند ناجور هچگه نیست

وز تو جهتم سُدج کباب ات تُت مو لَأك چورج تاقه گی

مُرد بغير از تو جدایی لوم بی چیز زور هچگه نیست

تا خه وختبخ وز ته تورم دی تو دارځپن ای مو جون

لاغر ات خار ات ضعیف عشقند مو دستور هچگه نیست

دایم «همرزم» کبنت سراق ات یادد تو چینتاو تر تو چید

آه اتأ افسوس ته تاژد گل ار مو سه نور هچگه نیست

نوروز شاه «همرزم»، خنورگ

## شمالک

ای شمالک ساو تو ار خُرنون زمین      لو مو خینرد ژیوجکم وز وم رزین  
دوند اقبن فکرات تحمل از مو ماغز      تویجکت وز مس مُدوم از هجر قین  
یا مو یاس ات یا دی نی وم قار مو خبز      گر نه قودت وم خو ید تام از مو رزین  
وز دی جهت ناوم خویه خُرنون پاری      از مو خبزند ڈار خو آیا چرد قرین

تلوسا «همرزم» جورج خار ات ذلیل

فک یی سوی ات یک طرف یا نازنین

نوروز شاه «همرزم»، خنورگ

## غاخ ژيوج ماك يا بي وفا

اي قرادار ماكنبت ترغاخ هوس

يا خو فاندېنند تو ما وېدد ار قفس

تاكي يت اروم يه بالا تو كېنت

به فرېبت از خو چار شيطوني كېنت

گه به نازت يه تو خېزند زارگي كېنت

ديگرېن وينت ات تو راز افشا دي كېنت

هر كخاي پُردون قدا ت لب نازي چود

وينت مردم يه خرانگ رسوايي چود

اعتماد ماكن تو غاخ تير اي قراد

از خو پول ات از خو پېسه ماك باد

تُرد ته يا لوفد مات تو يام ييو ات يي كاند

خُش تو كېنت ات ديد ته آخر يه تو فاند

آخرت چوبست وم فرېبك تير تي داد

تُت خجالت يا ته قا لوفد اي قراد

باسي چود «فيروزي» دوند جهت عاشقي

فأمتي آخريآډي چود آدم گري

غلام سخي «فيروزي»، اندېرخ

## فیروزی غزل

نه نبتیزد ید تو مهر ای گل همبنا از مو یاژندیر

تو عشقندم مریض نر وز نرپڭچ جون مس مو یاژندیر

تو تیر خپمبن قبول ساوم مدوم دلگیر اتا تاوم

تو شانددیت وز ارود ناوم خرانگم وز تو حالندیر

تو قادیك مس بنبیخ رانگ تیر تو پوند تید مس زریخ رانگ تیر

تو عشقندیر خه سڈجم گیر خیبخ لوقم خیالندیر

همبنا دل فگارم وز عجب حیرون زارم وز

تو عشقند بی قرارم وز همبنا یم خارندیر

خو شیرین غونج تو ماک شونا خو عشقند ماک مو دپوونا

مو خبزند ماک تو لپ بونا نه فد خیر مس تو کارندیر

تو جهت مجنون زارم سڈج تو فکرند بقرارم سڈج

تو مهرند داغدارم سڈج نه رپڭچ تاقت مو زارندیر

تویت «فیروزی» جورج حیرون یو تاژد افسوس اتا ارمون

نه وینچم دسگه وز انسون نه بغلان ات مزارندیر

غلام سخی «فیروزی»، اندپرخ

## تمنا ما کن

بېنوا یم تو غمـند کو ای لایلا ما کن  
لوم مو مجنون جـناو دېون صحرا ما کن  
تویکت تاید خو نه یتت تو غمندیـرم مود  
می مو حال ات می مو احوال کو تماشا ما کن  
تو خو خېمېن گه څه روحي می مو دل قریونی  
می مو سیناندی دگر غم گه تو پېڅا ما کن  
تو رفیقېن څه جسم واڅ مو قتیـرېن دېنمن  
می مو جسم ات می مو جون ماک تو سودا ما کن  
دایم شېنت ات روونام گه څه ست ماش با هم  
لوم فکت غصاً دنیا کو تو پروا ما کن  
مُند مو عهد دوند تو قتیـر تا کی څه فیم زندا وز  
می مو دل راز ای جون سار تو معما ما کن  
خوندم وز نیود تو جهت تُت گه مو لاک چود تاقاـت  
لوم ای جون باس مو یوېنک هچگه تو دریا ما کن  
آخړېن عهد څه قُد لودی «رحیم قل» ترد وی  
غیر مو هچگه دگر دسگه تمنا ما کن

رحیم قل «نعیمی»، شېف

## زیارتم

هر مېټ ته وز تو پوند تی پی آستون زیارتم  
هر بنأب مو یوښک روون رخیخ وز ته طاقتم  
همت مو نیم جون توییت هم مو نازیون  
هر تام تو بدڅه لوڅد فکه خپزند وی غېبتم  
نست مُند امېټ تر دگه ښ غیر تو اه جون  
مُندت تو دوند از دگه ښ وز حقارتم  
غیر از توییت تو نوم مو خیالندی چی گه نست  
دوند جهت خیالی تیم تو خیالند برارحتم  
چیز ارد تو دسگه ناز کنی یت هم رنیوی مو  
یکبار ات حق نه لود ات مو مدومت ملومت  
چس بنأب رخیخ «سخی» تو جهت خوتم نه وینت پی خېم  
دوندت نه لودی روز ته پی چید وز وی دعوتم

غلام سخی «سخی» بندود



## سفر

خسروی غاڅک تو یت کو چیز ارد چو سفر  
تایدت تو یته مو یت نه چود هچگه خبر  
ابری ته مو یوونک بریزد خو تیزت تیر څید  
آستات تو تاره وېف رزینت مأسه خبر  
درگیلی ته پس شمالکت ټرد بازم  
هر سارکی یث یو کښت تو درگاه فه گذر  
زارگی پی خڅایم ته هر نمازند هر بناب  
دوند جهت تویت از مو کنارند څیخ ټر  
یکباری ته ډام بروچک ات وأغام وز  
ناروم تو جهت «حبیبی» یست بی ثمر

ظاهر «حبیبی»، څینار

## لأک غلت نود

هر بنأب تو هوس نیمه بنأب میست ته جسم وز  
گر میست خه نه فید نیمه بنأب وای پدسم وز  
چس تر مو اتا رأنگ نه رپدج چس تو مو نیوداو  
تت بی غم اته خُش گه همپس ید گه تو شینتاو  
تر باغ ونم نهال خُش قأد تو خیالند  
أبنست ته کنم تو جهت اتا هم تو وصالند  
مأکن خو بحیس مأذه گری دپف خو فرورپن  
از فک طرف از دوست گه دبنمن تو نغورپن  
شینتاو قتی نرجیس خه چاست روزی تو اغیار  
زرذاف گه ته سوؤ تیزدی یو یت سوؤ گه ته بیمار  
ای نرگس مست وز ته تو عشقند گه خه ناوم  
أبنست ته کنم بنأب رخیخ همگه خه تاوم  
تُند تر تو خیال هم گه مو نیوداو ته نیاددا  
یا ژیر تو دلند از مو گه رحم تُرد ته نه یاددا  
دنیا تی «ندیم» تُود تو جهت لأک غلت تُود  
از بُخگی ترؤد نیودی تو جهت لأک غلت نود

دولت خان «ندیم»، وروڈج

## شعر خو معشوق ارد

خېم ته كېنت تير ات خو غونجېن مس گږك  
وم قدا ت قومت فقط كازار گلک  
گر يى لظاً بنخ جناو يه سوډ روون  
ناگ قيم وم پاډ پير پيد ات سرک  
سيرتم ات تويدم خو پېنځتم ت ت خرانگ  
لودی در ساو مند هچت نست دوند درک  
فا گه يم لود ات خو يا قهر چود خو لود  
در خو زيز مند ظلم فراد ظالم امک  
تايد پي ويډ گال ات وزم قايم تي نوست  
چودکم وم کال تي فا وز وم چلک  
هم جوون تيزد ات يکايک مويسفېد  
واډ فکت سېن وم فراد اړرد کمک  
بيوى ډاډج تخ از بخارى ات هم وي نال  
هم وي پيخ تير ات وي دستېن ارد چدک  
چودکېن کارېن خلاص ات فکريېن  
از خجالت قم قمک ډاډېن فلک

از اول «فيروزی» چوبنت تا آخرېخ

يد فکت شادابی نست کار دوك

غلام سخی «فيروزی»، اندېرخ

## مأ تي لأك يي دم تو خبز فيم

بی تویم خنیف اتأقین، بی تویم خفأ ات غمگین  
بی تو یونسک مو پوئچ فه برزین، مأ تی لأك یی دم تو خبز فيم  
مأکی شچ تو بی وفایی، مأکی شچ از مو جدایی  
چیز کو فېد مُند مو خطایی، مأ تی لأك یی دم تو خبز فيم  
وز یی جسم خالی تُت جون، تُت مو آرزو یت ارمون  
تو جئاو نست هر مو خرنون، مأ تی لأك یی دم تو خبز فيم  
کو نغور «سخی» اند وی سازبن، خه نئی لوُقد یو خو رازبن  
تی یی سبن روون وی یونسکبن، مأ تی لأك یی دم تو خبز فيم

غلام سخی «سخی»، بندود

## خرنوونی لُقبن یا

وینتم خو صنم پنویجی خرنوونی لُقبن یا  
وید گال تی ورپفخ ات مو گمُون ویرقد ته دلبن یا  
هر جا خه ونم وم مو دلند یا ته پتیود ریخ  
ژیوجبن مو دلند یُرری ته دُید از دگه بن یا  
گه نیلی پنیزد ات خو سفید ماک تی پتیود سفخ  
گا از می مو دل شنیدد به زورث پی غمبن یا  
نُر مکتبی عشقند تو ونم «واقف» ناکوم  
موضوع وم درس ات دی نه فامت ما لور بنبن یا

ملک حسین «واقف»، بندود

## پس توٲ ته تيزد

ای یار جوُن ما تی تو تېز مند یم مو جوُن پس توٲ ته تيزد  
گیر ساو مو خېزند یٲچ تو دوند مُرد یم زمون پس توٲ ته تيزد  
تېر ساو مو خېز ڤه آسته دی یکبار مو چس وز تاقه گی  
دایم گه قین ات غم قتی یم عمر گمُون پس توٲ ته تيزد  
گل رانگتی قَاد فک تیر گه تُند لوقم خدای ناگ ساوی مُند  
سار ات مذار لوقم تو خُند یاشی نبنون پس توٲ ته تيزد  
مُند نست بغیر تو هوس کای چسم تر یی گه کس  
رېٲجم تو جهت وز ار قفس ید ته گمُون پس توٲ ته تيزد  
ژیوجم تو لوقم وز مدوم گر پېنخی مو «قادر» مو نوم

عبدالقادِر «احمدی» پاستېڤ

## جوٰنه ها

جوٰنه ها یم ڈاد تو عشقند ات تویت باور نه چود  
زارڈ بنچیفیت ات مرغ دل آخر تو فکرندیرمود  
سالهایم وز تو جهت قُذ ڈپون ات مجنون جناو  
تند نه قُذ دوندٹ مو تیر رحم یار خسرویت بنکود  
تایدت آخر از مو خبز نذیر ستم وز کباب  
لوم بَغبر ای بی مروت یار بیدی یت قُرو  
وز فکت جایم خه نیرد خسرودی از تویم نه وینت  
از ارختند تا پی ڈینار ات ربنون ات چاسنود  
دوند افین «راشد» تو دارڈند سڈج غزلخون ات مریض  
لوم ای قندول از تو عشق نست دوند وفایت دوند سود

فیض محمد «راشد»، درمارخت

## نازیونم خُرد فرود

نیردکم خرنون درون شیرین زبونم خُرد فرود  
خأر اتأ شیرین زار ات قهرمونم خُرد فرود  
پیخ هر رانگ ماه چارده یت فرورپن حن مغوند  
خُش ادایت خُش صدا ابرو کمونم خُرد فرود  
کابلم نیرد ات مزار ات وم جناوم وز نوینت  
از خو خشرویبت وفا غأپن تی خونم خُرد فرود  
یا خُبت هر رانگ فربتأ پوند خه تیزد هر رانگ زریخ  
یا خو نأند نازیون ات نازیونم خُرد فرود  
سالهایم وم غم ات عشقند مدومت وز مریض  
هم خو دأر تپنرد دوا ات آروم جونم خُرد فرود  
ای جوونی تت عجب تپز از موخپزندیر روینت  
عمر نرجید کأل سفید ست ات خزونم خُرد فرود  
لودی «عرفان» تر زبا ارمون اتأ مقصد گه نست  
دس بشأند همرا ات وفادار بی گمونم خُرد فرود

دادسخی «عرفان»، بأبنار



## قینم تو اقبین

قینم تو اقبین سڏج خو تویت از مو خبر نست  
غیر از تو ستاوبن مو دلند چیزی دگر نست  
ژیوجم تو جهون داڏگه خو مدهوبن تو عشقم  
سڏجم تو غمند ڏبون اتا فکر به سر نست  
در زندگی ات کار جهون ات فکه دنیا  
غیر از دی تو عشق مند مو دلند هچگه شرر نست  
تقدیر تو چس از ازلت دسگه به خاری  
تر تارکی نرجید مو عمرندی سحر نست  
بی رحم تویت زید مو خو ناز ات خو ادایند  
گابنچ ٿیر مو عمرتو غمند از مو اثر نست  
«راشد» څه نه سوڏیا تو قتیر همسفر عشق  
شچ ٿپر سه تو از وم خو ومند میل سفر نست

فیض محمد «راشد»، درمارخت

## لوم لاک سوڊ

مند مو دل از دست تو بريون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
يم مو رانگ از جوري تو خزون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
وز بنب ات مېټم تو چرتند ات تو فکرندير اه يار  
تند توفکرنند يم مو کال وپرون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
از توپيڅ چينتاو موڅېمېن سپر نه سپن درزندگي  
از تو خشرويي موڅېم حيرون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
چله بناوند وز تو درگاندير څرفخم تار څېڅ  
مند مو دست ات پاڅ تو جهت بي جون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
مند مو دست ات پاڅ اگر فيسېن ات تو خېزند بندي فيم  
مرد تو چيد زندون څه سوڊ از دست تو لوم لاک سوڊ  
وز ته يکدس ناوم ات فربرم تو جهت طوفون کنم  
سېل اتا سنگ مس اگر څرنون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
يا يه ساوم چينما لاف تير چق چق ات قصا کنام  
يم مو جون از دست تو قربون څه سوڊ لوم لاک سوڊ  
بېوفا ليلي تو جهت وز قريب څېون چي ست  
تند تو جهت مجنون جناو «عرفان» څه سوڊ لوم لاک سوڊ

داسخي «عرفان»، بآبنار

## خون جگر کښت

نه فأمم یا ړنک چیزارد حذر کښت  
قريب ساوم ومرد یا یک موثر کښت  
اگر وم پيخ جسم دام تر مو گرځېنت  
اگر وم قأد جسم چادر بسر کښت  
اگر ساوم قرارث وم خبر زيښت  
زمين جم رانگ تي یا فکت خبر کښت  
اگر ښپ ښپ تيم ساوم پي وم چيد  
دگر پوندېن تي از چيد یا سفر کښت  
خو شندېن لېسرين مالت ات خو څېم روحد  
خو زارڅېخ یا مو البت بي ثمر کښت  
قروړېن ټيد ستن څېمېن غدارأ  
مو زارڅ موتر جناو وم خېز تکر کښت  
نه گأپ ټيد ات نه شونت وم قهر سفيڅجن  
لپت بد قهر مو یا خونی جگر کښت  
ومرد وز زاريم یا یک نمو کښت  
نمؤيت زارگی یکجا چأی به سر کښت

«عديم» چس سُدج تو قأد از دستى وم چُخت

فغون از دستى وم ميڈات كمر كنبت

سيد زمان الدين «عديم»، وياد

## مو تير تو رحم نه کنی

تا څه وختېڅ مو تير ته رحم نه کنی  
دی خو ظلمت جفا تو کام نه کنی  
تُو پرېشون څه چورج خو تير غونجېن  
چيزاځېن دېږ هچت تو جام نه کنی  
ید تو شالک تو کال تی نوم شده  
دم کو چيزرد تو ار خو دام نه کنی  
وز تو عشقند مدوم خُش ات خرم  
موخُشی شچ مويير تو غام نه کنی  
مُرد جواب ما دا سم ته وز ښون  
خو غمندير مويار پی و ام نکنی  
مند مو زار د ات تو چورج زخمی زار  
مند مو زخمرد ته تو ملام نه کنی  
تا څه وختېخت اکدی تير «عرفان»  
دی خو نیوداو هچت تو کام نه کنی

داد سخی «عرفان»، بآبنار

## عرض و داد

تر یی غاڅک مندی سال قد عرض و داد  
مېڅ خو گاپېنم ومرد چود پېننهاده  
موی کرک شندېن عقبې څېمېن سیاه  
چوښت هر پېنک خو صورت خوندي ځاد  
تا ومم وینت ات مو څېم سټ وم تی گارم  
بڼې بڼېم خب لپ نفر وم خېز رماد  
قُد مو مطلب چار ته یا کښت یا نه کښت  
رو برویام ناست چند گاپام څه ځاد  
تر ومم لود بڼاج پی بڼاج چار مړد کنی  
شونچ ځاد ات لودی ساو پېنڅ از مو داد  
جالدکت بڼېمون اماست از خو گاپ  
آخردم وینت یا سطرنج ځاد  
از خو پیرخندیر دگر گاپېن زواست  
وېڅ اول گاپېن خُند فکت زناد  
لپ شتا گاپ مُند مو زارڅ از وم قربت  
لودی مردم خېز خو خسمونچ خرد قراد

هر رقم ڄڻن ڄڻن يا ترڊ چوڊ «عديم»  
چوڻيتم آخر وم سرڀڻڀڻن تي رتي ڏاڊ

سيد زمان الدين «عديم»، وياد

## خو درگیلی یام نه پیخت

لپت درگیلم تو تیر، یکبارتو ونم پی خیر  
تو عشقندم سُدج اسیر، خو درگیلیام نه پیخت  
ید تو قادتام لپ بلند، ید تو زف بیدی از قند  
ژیوجم ژررم تو شند، خو درگیلی یام نه پیخت  
ید تو پونتید لپ به ناز، داف تو پرچامپن دراز  
دم تو غنقرد سام نیاز، خو درگیلیام نه پیخت  
تو خیمپنپن تام فزداج، بی تو یم لپ نا علاج  
گدث فرام تو خینس باج، خو درگیلیام نه پیخت  
از دل جونم تو ژیوج، وم بنسابت خو ثمند خه قیوج  
تو خینس تو ڈادج تو یت نیوج، خو درگیلیام نه پیخت  
اکد تو خینس لپ گندا، مولا وم تخم کسنت کندا  
خڈایرد یا نست بندا، خو درگیلیام نه پیخت  
بنومم از چیدند نبتوید، اک تام تو خینسی ژاو ثوید  
دشید پرا تیر یو قوید، خو درگیلیام نه پیخت  
تو چید زباندیم وروقدا، از شتایم وز خروقدا  
نزدیک قد خفچتم بنوقدا، خو درگیلیام نه پیخت  
هر بناب یدی مو ترخیم، خو درگیلیام نه پیخت  
وم میست جناو خاری بنیم، خو درگیلیام نه پیخت  
تو خسر چود مو کریار، آش قتیرت ڈاد مو بار



وی بنومبځام قَد در قار، خو درگیلیام نه پیخت  
مم شعری لود «شیرین بیک»، کباب مغوندم ار دپک  
تو خینس بد ات تو چار نیک، خو درگیلیام نه پیخت  
شیرین بیک «همنوا» دینار

## از درمارخت ار څړنؤد

نست وېش می مو ماغزند تو افین ای گل څړنؤن  
لاگت تو مو چود وزتوغمند ډېون ات څړنؤن  
یکبارگه کویا باس ای جون وز بنگرم تو  
قینم دگه سډج از تو بنکیداو اه مو جونون  
څړنؤد خو دی بندود خو پی ډینبار تواقپن وز  
نارم ته مدوم مند تو فریداو گه مو ارمون  
تأمېف خو پی قژ تا پی درېف ات پی رجیستک  
از هر چی ته پېنځم دی تو نوم از دل ات از جون  
بأبناړ خو وروډج تا پی ویادېخ ته همپېنأ  
سأوم ات سراقم ته تو ای ماه بدېنخون  
فأمم گه تو جای نست پی پأستېف نه پی اندېرخ  
از خستگۍ سأوم پدمېخ تا پی بیابون  
ډیرجید خو پی بساروم نه فرودم پی ارخت تو  
کأند کوفی یی ای مو بشاند بلبل خوشخون  
«همرزم» تو خو قین ماک دگه یا از تو جدا ست  
دأرثت دی ځبث چود نه دوا یست نه گه درمون

نوروزشاه «همرزم»، څنورگ

## بیوفایار

بی وفا لپ قین مو ماک وز تـرک خرئونم تو جهت  
تا بـکی بلبل مغوند باغـرد غزلخونم تو جهت  
وز همپینا لوم تویم ژیوج ات تو بوناً مُرد کـنی  
تابکی فاند از مو ڈاڈیت وز پـر ارمونم تو جهت  
بنابه جیف نست خوڈم مو خپمند تا رخپم وز اگا  
واقعیت تُرد لوم صنم وز دیده گریونم توجهت  
چرت خه ڈام آخر تو عشقند مثل مجنون هر طرف  
در به در خوناً به خوناً زار ات حیـرونم تو جهت  
تت اول شینت تر مویت وپـڈدت محبت ار مو دل  
چیز اقبن تام نـر رخیٹبت سینا بریونم تو جهت  
یم قلم لوڈد باس نقش "واثق" وفا نست وم دلـند  
کای قناعت کبنت مو قلب ات باس نفشتاوم تو جهت  
پادشاه میر «واثق»، دینار

## تت نست خبر

تیزد مو یوینک بارون مغوند تت نست خبر  
فام دی لیلی ڈاڭج تو مجنون از تو ډر  
کأیی قاصد بازم احوال ار تو خپز  
یاډد تو خپزند کبنت مو قصاً مختصر  
زندگی زندون تو فکرنه سڅج مو تیر  
یوسفم ار چا، ارم چای کبنت نظر  
بی تو وز ماهی زواسچن از بنخرد  
از تو بنا پین تر مو خپز رپوداج سفر  
وز تو جهت لوم قیم ای گل فرهاد جناو  
جون ډام شیرین اڅین ماکم حذر  
بلبلم وز گل غمند بیمار مدموم  
خپم ته نود ات زارډ ته څود وین کای بسر  
خواهین «همرزم» کبنت خو شعرین مازد بشاند  
لوقد ته افسوس دسگه کار ارد نست هنر

نوروزشاه «همرزم»، خنورگ

## عشق یاخ

تت خرانگ شیرین زبون ای گل تو عشق دپون مو چورج

ســام روون وز تر توخیز اما مو پوندتیت شغ ربورج

راز دل لوڤداو نڤارڤیم ترد نه جرئت وز کنم

سخ مو قلب تاریک تو عشقند دل تو جهت کاند کاند مو خورج

وز تو عشقندم خه سُدج مجنون جناو بــپمار زار

نر یه یــکبار از مو پپینختاو سینا بریونت مو چورج

وز ونم هر سار تو بیت لوڤداو نڤارڤیم ترد هـچت

ژیوجــبن ات مهر ات محبت لو خو سحر ت مُرد تو چورج

بعضی وخت لوڤد مُند مو دل افشا خو رازین تُرد کنم

نو ونم تُت از مو یاد تیزد لو تمارت مُرد تو چورج

وز کو چیز چاراً کنم یکبار مو قلب احساس تو کی

نت مو خبزندیر خو پپینخ "واثق" تو جهت خوند ها خروڤج

پادشاه میر «واثق»، دینار

## گیرم تو گل خمارند

ژیوجم بسکفخ بهارند ویژد زیمتی گل قطارند  
دنیای اعتبارند گیرم تو گل خمارند  
از شوژده ته گل سیریم یوسکند تو پوند فریم  
سارت خو دل پیشیم گیرم تو گل خمارند  
تت نازیون فکت تیر ما وینت تو ناگ گل ات خیر  
ناگن بدبخت خو خیم ژیر گیرم تو گل خمارند  
منجاتی نر قرارت ما وینت تو نری یارت  
گل پارک درون بهارت گیرم تو گل خمارند  
هر قرت دېف تو شندېن خسرویت دېف تو خېمېن  
تیرت گه دېف تو غونجېن گیرم تو گل خیالند  
«پیمان» خو مقصد از جون لودت غلت وی ارمون  
پس ویژد نسود پاپلون گیرم تو گل خیالند

میرزا قل «پیمان»، شېف

## عهد قربنت

بی وفا فاندت موڌاد رحمت نه چود یکبار موتیر  
سوزبنت وېږد ار مو سینا یت مو ستخونت چو تیر  
مُند به غیر از تو مو دنیای تیر یجای نست ای صنم  
کن تو باور مُند مو گآپ عشقند خو جُون دَام وز توتیر  
بی وفایی ماک ی مو دنیا ته رست ات ما تو نی  
چیزاڤن څر څر تو پو وُند ات ید تو دل سُدج ژیر چه ژیر  
از مو قلبند کمو ای نبتیزد ید تو عشق ای بیوفا  
دوُند اڤن غم ار مو سینا سُدج تو جهت نر تیرچی تیر  
گرنفارم تُو رد جواب مُرد دَاڌ تو دارثندم پڌ  
یا دی نی یکبار مو خپزند نث کی غم کام از مو تیر  
پوُند تی یُم وینچ ات نچاست یکبار بی لحظاً تر مو خیز  
مُند مو ار مو دسگه لوم نبتیزد مو جُون وم پاڌ پبیر  
گرڅه قد رحم ار تو دل یکبار مو حالت چس ترېد  
بنابه جېف چرت دَام تو جهت سُدجم تو دوُمند وز اسیر  
سُدج مریض "واثق" تو عشقند ساو خبر یکبار وی زیز  
گردنی ار آخرت پتوود خو خون تاوون تو تیر

پادشاه میر «واثق»، دینار

## فراری

یم زندگی مرد غلت به خاری  
نرجیست تو چس به بی قراری  
بارون جناو مو یوینک بهارند  
از جور تو دارڈ ات انتظاری  
چیزرد دی نه فأمی یت نه پینخی  
چیزرد مو ونی ات غلت فراری  
خوندم خه وروقد تو پوند تی هر سار  
خیمت تو نه وپدڈ به پرخماری  
«پیمان» کو تو لاک پی آستون نر  
کینت داڈ بشاندت از تو یاری

میرزا قل «پیمان»، شېف



## خو دستار نر

مات خو غمند چورج گرفتار نر  
غیر مو خوندھا تو خریدار نر  
از می خو جوئم تو اه جوئن ببندی زیوج  
سُدج مودل ات جوئن تو طلبگار نر  
وینت فُکه مردم تو اڤن از مو بد  
ید شچ قرارت ار مو گلزار نر  
گر تو خه پبئخین تویت از وی زیوج  
لوقد تو خو راستیت کن اقرار نر  
حکم مو زیداو اگه قاضی خه کبنت  
لوم ته تویم زیوج دوصد بار وز  
سُت تو غمندیر «مبارز» شهید  
وېڈ شچ وی مُردأ تی خو ستار نر

گل نظر «مبارز»، ډیرجید

## از گل ته سراقم وز

ژازم ته شمال دستور سارت پی تو گلزار وز  
از گل ته سراقم گل از دست تو ای یار وز  
نه میست مو خبم یست ات نه خیر مذارندیر  
نه خام ته قسم گل تیرغیر از دی تو دیدار وز  
تت مند مو امپڈ ات جون لاکن کو خو صد جون وز  
قربون تو نازبنم از دست تو یکبار وز  
وز عاشق دیدارم دایم تو خیالند مست  
لاک مستی قتیر اک نر تردم دی اقرار وز  
تت مند مو امپڈ ات جون «پیمان» ته دی لوقد هر مپٹ  
صد جون ته فدای تو هر بار کنم یار وز

میرزا قل «پیمان»، شبف

## شمالک

چی نیست خیر یا خو غونجین ټید شمالک  
مو څپم نوډ ات مو دل وم جهت فغاچک  
گلابنم زابنت خو ستم وم خبر زینت  
ومی خُرد یاذج پی وم درگا خیالک  
مو څپم یوډند فریبت وم تیر مو وین توید  
ولنگا ټاد مو جون هر رانگ اماجک  
فرینتا یا تو لو از آسمون خاځج  
فکت خارپنی چود یا رانگ پخالک  
ایومندم یی مپت لوډ وم کی مُرد چار  
اول ناله تو ساو پپینخ از مو خالک  
اگر راضی څه ښېښو او تی خافخام  
ټو مپت ټاډام چکر گد ار دی بارک  
مو یا ټاد فاند اته چودی یگارډ چار  
مو دل ناشن جناو ټوډ ست خجالک  
خو سینام چیدچک جور چود ومرد مس  
نخبنتی یا وی نیخپن ات کڅارک

خه فُده زنده نه شینتت تر «مبارز»  
دی مود ما تئو وی قأبر تیر خراوک

گل نظر «مبارز»، ئیرجید

## باغبون قيم

ژیوجم خو دل تو پوند تیر ژیر رانگ تی آستونم  
یا بنش جناو تو دام تیر پوند تیر وز روونم  
یا گل سه ار دی گلزار وز باغبون قيم ترد  
یا میست سه نو بهارند ترد وز خو آسمونم  
یکبار تو فام تویم ژیوج از ژیوجینس وز پلبون  
دایم تو دام تی ای جون ژیوجم فدا خو جونم  
پرناودکین مدومت وید ژیم تی نا امبم  
ار فیرخ مو کال هچت نست هر بناب ته وز وزونم  
چس نر کو تر خو «پیمان» بی تو غلت یو حیرون  
هر جا خه سام تو چید پوند خرد ناله وز نبنونم

میرزاقل «پیمان»، شېف

## بکار نیآد تو تدبیر

از دستتی تویم مدوم سِت ات تیر  
در عینی جوونی یُم تو جهت پیر  
مند از تو جفا هچت گلا نست  
عیب از یچی نست مند مو تقدیر  
هر جای مو حال خه وینچ مُرد لو قد  
آدم ته نه وپد به فرق سر ژیر  
دس بد مو قتیر خه وینت مو منگال  
تیز تید خو بنپ ات لو خو نخچیر  
عشق چیز خه پینخم از بی بی غم  
هر چیز خه قد تو عاشقرد چیز  
پیود عشق مو درون اتأ مو دل مس  
وم پیخ ته چنُون مو تئود چون خیر  
در عشق وفا خه قید یو خُش بخت  
مهرنند وفا خه نست یو تذویر  
ساو فکر دگر کی «شاکری» نر  
هر گز ته بکار نه یآد تو تدبیر

حسن الدین «شاکری»، بآبنار

## بهارند

نر بهارند یه مو پألندی ای جون  
تو یت لالاً جناو ار باغ مو ار مون  
یا شچ اک نر اگر نی قا بهار تیزد  
جگر خون نر تو جهت ای لعل رخشون  
دی فأمم وز بهار اک نر یی مهمون  
بشأند وختند یا زبنت وندی یی بارون  
تو تا کی ناز اتأ نخره قتیر دورون  
قسم نرد خام آخر ساوی بنپمـون  
یم بهار تیزد ات تو روز بعد یاآد خزون  
پأرک رزد ات گل ته قاق سؤد وی زمون  
یم زموناً مس پنیزد سفب لباس  
بهار ماتم تو جهت چورج ابر بارون  
بهار توید ات مو گل بعد از وی بی جون  
وز ات قاق باغ اتأ کم قلب و پرون  
نرم رپد مم شتا فصلند یه باغبون  
مو یوینک بارون اتأ سآجم غزلخون

محب شاه «عمران»، سرچینماً

## خشروی جبین تُند

عجب خش قأد اتأ خشروی جبین تُند  
عجب خُپم ات قروُر ای نازنپن تُند  
بلایت دلربا ات مه جبین مُرد  
تو پیخ لو میست از کوه ار زمین تُند  
خو غونجپن مأك سیقدهپن ارد کبنالاً  
فکت دل باختپنپن در کمین تُند  
فکت خارپن درون سرخیل خوبون  
قروُرپن لو کمون ای مه جبین تُند  
تو جنبنتاو خرانگ نرگس دی بسوخذند  
تو پوند تید لو زریخ ای خُش جبین تُند  
صداها عاشق فکپن حیرون تو نازند  
طلسمپن دا تو خُپمپن مه جبین تُند  
مو قلب لالاً جناو خون ار مو سیناً  
تو هجرت داغ اقبپن ای نازنپن تُند  
شچ «عمران» غم درون وینچ نست علاج ورد  
وی تیر جور ات ستم لب نازنپن تُند

محب شاه «عمران»، سرچینماً



## تویت نست

تو جهتم بی نوا مودت تویت نست  
خو جوئیم سالها خودت تویت نست  
تو پوندین ارد تو جهت دایم قدم ڈام  
تو شوقند چیزها چودت تویت نست  
خه مپئن تا خه بنأببیم تو فکرنند  
خو ماغزم وز تبا چودت تویت نست  
هزار نیرنگ اتأ چل بازی ئم چود  
خو عمرم فک خطا چودت تویت نست  
چدوم روز قپد ییتاو یأدو تو در دل  
امپڈم سالها خودت تویت نست  
خڈایا «عسلی» ماکن تو نامپڈ  
وزم عذرات دعا چودات تویت نست

سیاره بیک «عسلی»، سرچینما

## درای تو ژیوج

مضمون زبُونم سَدج در رای تو ژیوج  
مشهور جهُونم سَدج در رای تو ژیوج  
عشق دَاج مو زار دَ اندی وزم دَیون زار  
مژنون زمُونم سَدج در رای تو ژیوج  
از دست تو ژیوجین نلَاکچودی مو کَال پت  
قَاد لُو خو کمُونم سَدج در رای تو ژیوج  
در رای تو عشقین مو نلَاکچود ربنُون  
بد نُوَم ربنُونم سَدج در رای تو ژیوج  
خُوند جور خه دَین ژیوجین اند مند طاقت  
پر زور توُونم سَدج در رای تو ژیوج  
هرجا خه نغوری از مو ات تو عشق گَپ  
گَپ کُون ات مکُونم سَدج در رای تو ژیوج  
آخر نفَام خَرَانگ ته سُوَد شچی اکدس  
رَانگ زبرد خزُونم سَدج در رای تو ژیوج  
چورجت مو زف مَهر هچت مَأ دَام گَپ  
بی زف بیُونم سَدج در رای تو ژیوج  
هر تَام مو وینت ات پینخت تَرْد خدی  
از بیو پی دَیونم سَدج در رای تو ژیوج

خوش نظر «پامیر زاد»، سرچینمأ

## بُونج

دوند چیز دی بُونج دسگه خو څېم ارد ته تو ساوی  
از تیری څېم مُند ته مو جوُن مس ته تو تاوی  
چیز جهت تو مو تیر ناز کنت اک ات قوارا  
اکدوند هنر تُند خو جورند مورناوی  
گا وخت ته تو لوم تیاُم ترپداج  
پوند لاکي پی مو ات خو فا پشیوی  
نست اصلی تو جای ست ات زماڈ ارد  
دیڈار می مو څېم ولا گه بناوی  
دوند نه چودیی چیز تو جهت وز  
دوند جهت تو شچ مو پیخ فریوی  
گای روز ته مال قتیر پی پاخ سام  
چیز ارد مو مال ای جوُن سریوی  
در فکر تو مُند مو دل مدوم تُود  
از رحم ته څه وخت می یاخ وزیوی  
تاکي «عسلی» خیرت تو فریبکار فریب  
بأس لو دی خو گا پ چیز گه جریوی

سیاره بیک «عسلی»، سرچینما

## فرهاد جناو

جوڻ بڻڪ ڏاڏچت خو غونجپن نر وراو  
شندڪپنپن لعل اتا ڇپمپن ڇراو  
پيڇ گه یت گرڏپنچ تو ڇخماق ڙير مغوند  
ٿرد اڪد سامونءَ ڏيد خب نست فناو  
قيوم از تات وپڙي د رقارڪ تي خو  
ٿت فرورج ڇرد دوند افپن ڏيد تير تو داو  
وز ته فامم ٿند فريرخ دپڇج ار تو غور  
اڪدي جهت ٿر ڏاڏج تو جوڻندير علاو  
اي «حبيبي» فامي شيرين رانگتي يا  
زينت ته آخر از تو يا فرهاد جناو

ظاهر «حبيبي»، ڏينار

## مخمور

تر مو قشلاق یا بیار یت سور خو تایید  
بی نشأ یت یا مو چود مخمور خو تایید  
یا روون ست تر خو چید خبزأج به ناز  
عشق یاخی ار مو دل و بڈد شور خو تایید  
دل خرفخت ات یوبنک ته بارون رأنگتی تیزد  
چودی یا مو عاشق ناجور خو تایید  
وم بنا کافند ونم لبرخأتی ڈیم  
چودی آخر از مو یا رنجور خو تایید  
ای «حبیبی» بآس کی وی وی وم غمند  
نآله مآکن از مو مس مجبور خو تایید

ظاهر «حبیبی»، ڈینار

## ځړنونی نو شعر قالب

صدا

آ -

آ- تروخست تی صدا

بنم از باغ ته یادد

یی ټو بدقار تڼار بیخ تڼار زابچ می ډست

وم بلند عر عر غل کت کنپن

آ-

آ- بنووست تی صدا

بنم از باغ څه یت

یا بلند عر عر ار باغ څه وینت

آ-

آ- جرست تی صدا

بنم از باغ ته یادد

بنم قیزک غل جرت خو ریز ات خو بخپن جهت

خوش نظر «پامیرزاد»، سرچینما

( پشاور کمپ، جدی ۱۳۷۵ )

## نست مو دل ژیر

مُند نست مو دل ژیر کو ید شچ ته خراب سوډ  
بأس یاخ پښن ار می مو دل یم ته کباب سوډ  
هر څوډند اگر آی څه کنی شچ تو خو مجنون  
لحظاً ته نه نرجیست تو وینتاو ستراب سوډ  
ژیوجم تو، تو یت مُرد از جُون کده شیرین  
آخر می مو ژیوجبن ارد نفأمم چیز ته جواب سوډ  
مأکن کومو ډپون جفاندير اه لیل  
هر تَام څه سډج ډپون وی پاډ تیر تناب سوډ  
خو سوز اگر سر څه کنم ور می خو سازند  
از قصاً مو جُور ته آخر یی کتاب سوډ  
از لطف خو یکبار کو ید نُر مو خبر زیښت  
چیز سوډ تو یوښک سار مو قابر تی گلاب سوډ  
بیماری تو عشق دارډ درون «ناصری» وینچن  
یکبار وی چینتاو څه یدی تُرد ته ثواب سوډ

خالد ار «ناصری»، بآبنار

## تینا

رخ ته تېد هر مېټ مو څېمېن تر دقې  
از چدوم پووند ات پریندت ته یدی  
ماڈ مو څېمېن سفخ ته سپن هر مېټ تو جهت  
تند درک نست ات مو جون برزس پسی  
ید تو عشق مُرد قد تینا در زنده گی  
مو تینات پر جو قد خو لودت بی تینا تیزدیت مری  
بی وفا، بی مهر تایدت خو طاقه یم څه رېد  
خیری ما ون یاخ درونند تاکی زندا یت رسی

وحید الله «محزون آمو نژاد»، سرچینما



## برزین غل مو کبنت

ای خدای رحم کن مو تیر یا چیز افین قین غل مو کبنت  
مورجم وز وم عشق درونند یا ته برزین غل مو کبنت  
سڈج به جای زارڈ وم سینادیر کای نارم یو سوڈ  
یم مو دل پر خون سڈج ات یا ته خونین غل مو کبنت  
مو گناه اکدوند فُد ژیوجم تو چود از صدق دل  
یم صداقت زیدی مو دنیا ره زروین غل مو کبنت  
مُرد بآس یم زنده گی چیرم گه مم دنیا تی وز  
از مو حال نست رحم ومند بی رحم مسکین غل مو کبنت  
مأڈ مو غونجینین وم فکر ات خیالند ست سفید  
زیرد سڈج نُر یم مو رانگ ات یا ته غمگین غل مو کبنت  
عاشقین تیر ای «عزیزی» دسگه ظلم کای فُبد روا  
زارڈ ته زارڈ تیر تُوڈ وم چس یا خُرانگ قین غل مو کبنت

عزیز شاه «عزیزی»، اندپرخ

## ای مو جُون

ای مو جُون عاشق تو تیرم خُوند سال  
فکر یم چود داڏ تو گأپین مُرد مثال  
ای مو شیرین تر مو چس قصاً کَنام  
ید تو لَوْقن ییو ییو مُرد سَدج سوال  
سوختا سَدج یم مو قلب آرؤم نه نیئت  
ڌارگ دستور تر کڅار ٿوڏ پآر و بال  
تر تو چیدآجم خو پوئدپن وز نقوڏ  
بنپ بنپک تیم از چی پینڅم وز تو حال  
مآک خو نازند خون جگر مس «حیدری»  
نست دگر چاراً څه سَدجم بی زوال

سید عاقل «حیدر»، و یاد

## خوشال ما کی

ای گل دگه مرد احوال ما کی  
مو از دگه پن خیال ما کی  
فېد جای اگه ار تو قلب مو عشق ارد  
لو جالدی کو تالماتال ما کی  
فامم تو دل ارد وز نه فارم  
تر خیر مو براست خوشال ما کی  
فارم اگه ترد راستی یث لو  
گر نی حق و ناق سوال ما کی  
عشقند هچت ستم ضرور نست  
کونین کی موبی مجال ما کی  
مند نست هچت از تو دوند شکایت  
ناقت پی مو غالمغال ما کی  
«همرد» بی نوایی ڈیرجید  
از دستی خو حال چی حال ما کی

نوروز علی «همرد»، ڈیرجید

## وم شمالند

مو کأل ات بون سفید ست وم خیالند  
مدوم مست و مدهوبن وم جمالند  
قیم هر خوند اگر خستأ اته قین  
دی وینتم وم بنکفخم وم شمالند  
یگون زور لوم ادی سام وم طلاپتاو  
نسود لوم گیر یدم وم غالمغانند  
دی جهت هر روز کنم زارگی پی مولا  
اچت لوم گیر ما سام وم سوالند  
به مود غاخذت ته از وم تست نه یاژد کار  
یی چیز نست غیر شینتاو وم کمالند  
زی «همدرد» تر خو از وم بر همببنأ  
نه هر گز تر خو شعر وم قار مثالند

نوروز علی «همدرد»، ڈیرجید

## زاده خرنون

عشقند وفادار موجناو شچ می زمون نست  
مند هچگه هوس غیر تو در مال جهون نست  
یکبار یه مو پألندی نت ای زاده خرنون  
بأس جوری مو تیر کن دگه مند تاب و توون نست  
کأمت مو نه پخځښت خو عشقند اه بی رحم  
ترد غل کمی ید کښت اما مند دگه جون نست  
ځېد جای تو سیناندی اگر دوس مو عشق ارد  
مأک تالمتال هچگه دی کارندی زیون نست  
«همدرد» خو میداو تی څه یادد بی تو نه څید جون  
گر بی تو څه څید جون وی جای امن ات امون نست

نوروز علی «همدرد»، څیرجید

## مو پۇند تىت شىغ رېبورج

تت خىرانگ اى گل تو ناز تېون مو چورج  
سام روون وز تر تو خېز اما مو پۇند تىت شىغ رېبورج  
رازى دل لوقداو نه قار تىم ات نه جرئت ترد كنم  
سذج مو قلب تارك تو عشقند دل تو جهت كاندكاند مو خورج  
وز تو عشقندم خه سذج مجنون جनाव بېمار زار  
نر يه يكبار از مو پېنختاو سینه بريونت مو چورج  
وز ونم هر سحر تو يت لوقداو نه قار تىم ترد دى جهت  
زيوجىنت مهر ات محبت لوقد خو سحر ت مرد تو چورج  
بعضى وخت لوقد مند مو دل افشا خو رازېن ترد كنم  
نو ونم تات از مو ياڭ نېستيزد لوقد تمارت مرد تو چورج  
وز كو چيز چارأ كنم يكبار مو دارڭ احساس تو كى  
نت مو خېزند ات مو پېنخ «همدرد» تو جهت خوندك خروقج

صالح محمد «همدرد»، سرچىنمأ

## مویار نست

بهاریت ات غلت طاقأیی زارم  
مویار غل نست نفأم وز چیز کارم  
دگر جفتت چکر ڈاڈین پی باغچأ  
خه نست غل مند مویار وز بی قرارم  
دگر رأنگبن چسبت هر رأنگ نباتین  
مویار رأنگ زبرد ات سفید ات دل فگارم  
یی چأی لؤقبت شیرین ارد مویار احوال  
وی فرهاد رأنگتی وز کوه تیر کارم  
تو «فاروق» لؤ خو رازی دل وم ارد مس  
ونم خوتم اند خو وز تر وم کنارم

«فاروق»، سرچینمأ

## خاڤر

اي خاڤر تو چيز نو مو وني ات پوند پي مو لاکي  
دپڌار مو تو ديده کو ته يا دسگه تو ماکي  
خوندپخ مو سزاييت مو جزاين گه ته داکي  
نوسچم پي تو وز يي روز خو قهرين ته تو لاکي  
تک تک تو قروور اڤين مو زارڌ ليلي خرنون  
پپڌا تو مغوند هچگه نسود ار مي بدخبنون  
مرد از تو جداست هر رانگ خام خو گوبنت وز پي خو ڌندون  
ار جنت جاي مند يي چيز از دي خو ڌست تر مو خه داکي  
تردي عجب خيم خڌاي چورج تو نصيبند  
زيڌجين مو تو خيمين ات تو نازين تو زريخند  
مند بنا مو نوبنتا اندي نقشچن تو جفاين مو غريبند  
ارمون مو دلند نر ست قدم تام مو ديداندي خه لاکي  
ڌاڌجت دي خو پوڌچ تير مو سيناندي نينونان  
ڌيوجين تو نازين مو غريبند مي مو خاک ات مي مو خونان  
غاڄين فکه گل ناله «سلامت» بهارند تو يي دونان  
ڌاڌم ته تو خيمين تي قسم تو کي رحم دسگه تو ماکي

قلندر «سلامت» ، سرچشما



## مست از شراب نست

دقبس مرد چای تو عشقندیر خراب نست  
تو دارڈ ات سوزبن اند چای در عذاب نست  
فکت مدهوبن و مست هر جاندی وینچن  
می سورند چای تو جهت مس از شراب نست  
خراو رانگ تیر خلاق تود تو دارڈند  
بی چایت بی تو دارڈ در اضطراب نست  
تو تعریف بن هنرمندبن خو سازند  
بشاندت چس چی دستندیر رباب نست  
تو مس باس خندی ڈی بیت کن خو خبمبن  
دساج ناز ات ادا در هچ کتاب نست  
دگر «همدرد» مسکین ماڈه آزار  
دی آزارند پاداشت ات ثواب نست

نوروز علی «همدرد»، ڈیرجید

## دست به دعایم

هر بناب تو خیالند پی خدای دست به دعایم  
بی غیر تو هر جا گه شه سام غرق گنایم  
چیز ارد ته خو عشقند دگه تر سیخ مو کبابی  
وز بی درکت سام خو خپزند ته بنایم  
مرد بعد اری حرف دگه ما لو هدف درس  
ست تیر نقشت مکی وی پاک وز ته وی بنایم  
صنف ارد قدم داید خو پی تختا خو پیشوداو  
هر خوند مو صدا لاکي غل از بار ته وی بنایم  
فک جاندی خو پارچا نقشم وصف تو خبمپن  
عنوان غلط اما فکت ارد دسگه وی بنایم  
روزهای جمعه فکر کنم سام تو خیر زینت  
چیزرد غلطم روز جمعه شنبه حسابم  
از دستی و یقین که عطایرد تو پیومپن  
ناوم ته مو خبم یونیک قتی دد و بقی ته بنایم

شاه اعظم «عطایی»، و یاد

## ترک خرنونم تو جهت

ای صنم خوار ات پرینونم تو جهت  
سالهای در چرت ات حیرونم تو جهت  
آدمین زاد دسگه خشرویم نه وینچ  
تت پری وز نسل انسونم تو جهت  
از تو پنجا یند تماشایم پی فرق  
وز مدومت قادر ارمونم تو جهت  
وز همبش مجنون مغوند لیلی تو جهت  
ژیون ات زار ات غزلخونم تو جهت  
تت خو عشقندیر مو چورج خوار ات ذلیل  
روز روبسن تر بنبستونم تو جهت  
از تو فعل ات از تو مکر ات از فنون  
خوار زار ات دیده گریونم تو جهت  
ترد قبول ساوم یا شچ یکبار مو خبز  
گردی نی وز ترک خرنونم تو جهت  
«طاعتی» یت چود پرینون ات فنا  
از خو کار کردبن پینپمونم تو جهت

نرچه بیک «طاعت»، در مارخت

## دنيا كار

وای دنیا عجب از یار اتا دوست قین کبنت  
دوند ماتو گد قیام ماش عمری ید شیرین کبنت  
تو مو همرا گر فی یی دنیا خو قا گلزار مغوند  
تو مغوند قد همسفر مو زنده گی شیرین کبنت  
مردیم دنیا ته لوم کشتی مغوند تا آخر پخ  
ید اجل هر وخت دی یت ار بنخ ته ماش پایین کبنت  
مند کای طاقت جدا بی تو مم عالم تیر قیم  
ید تو یاذ انجن مغوند هر جاره مو برزین کبنت  
وخت میداو مند هوس میداو تی ناگن تو ونم  
غیر دیداری تو مو یم روح ته فالپ قین کبنت  
تا بخاک تسلیم نسام ناگن تو ماتی از مو خبز  
ید تو ست قابر درون قابر ته ید رنگین کبنت  
«غالبی» ار وم جهان مس فا تو جهت در انتظار  
دوند ارم یکبار فا مولا تو ورد فال بین کبنت

وحید الله « غالب »، دینار

## تت نه يت

وُز توپوُند تيرانتظار ات تت نه يت زارڏ موسينانديرخُمارت تت نه يت  
وُز يى ڏيس ات خار سالند ار تو پوُند ما مو يوبنکين بپشمار ات تت نه يت  
وُز ته سام ارباغ ارم غاخبين فناً وى دروُند نِسْت مو يار ات تت نه يت  
خير ته پل کبنت سارکيٽ وُز ار تو پوُند خير گه نرجيد از مڏار ات تت نه يت  
وُز قسم خارم تو نوم تير غيرتو نِسْت مو سيناندير گه يار ات تت نه يت  
نِسْت دگر چاراً تَمَرَد چوپوُنى يُم وُز تو امباچ مرد کار ات تت نه يت  
شچ نرپڏج قوت مو پاڏندير اه جوُن صاف گه يُم سڏج نابکار ات تت نه يت  
وخت ميداوم مېڦ مو شعرين ڏاڏ فلک يَم موقاُبر سُنْت تيار ات تت نه يت  
وُز دى دُوندم تَرْدى نقشْت خِشروى فِرْوَر مَم زمستون تا بهار ات تت نه يت

لوقد «رسولى» سالها در وصف تو

دا وى گاپين آشکار ات تت نه يت

محمد ابراهيم «رسولى»، درمارخت

## بی تو حیرون رپنجم

بی تو تا قایت تنایم بی تو حیرون رپنجم  
تت مو امپڈ ات حیات ات بی تو بی جون رپنجم  
از تو خپزندم خه توید مو یوینک بارون رانگتی قد  
نر تو جهت نالآن کنم وز لپ پر ارمون رپنجم  
نه مو یار ات نه مو همراه از فکت خپزم گه تر  
نست یی چای غمخوار نر مرد وز پریشون رپنجم  
ترد قسم خودم پی هر چیز مس عقیده تند خه قد  
تت نه چود باور مو گآپ لو نامسلمون رپنجم  
یتم ار خرنون تو خپز ات دام نه فامت آخر ته وز  
ڈپون ات مجنون ته سام نر تر بیبون رپنجم  
مند مو زارڈ از مکتب ات درس ات معلم مس قرُببچ  
بی تو خش نست مرد جهون ات چست زندون رپنجم  
شچ «حسین» لو قد از تو خپز یتاو دوباراً مند هوس  
وز تو خپزندم بهار قد شچ زمستون رپنجم

محمد حسین «احساس»، ڈیبنار

## یاد گار

همبېنا یم تو عشقند خوار و زار سڅج  
بناب ات مېټم تو یاذند بی قرار سڅج  
نه مند دلسوز خبر سوډ از مو حالت  
جهون تیرم تو جهت لپ بی وقار سڅج  
نه مند یار ات نه یاور پېنځ مو دارډېن  
څه رانگم وز تو عشقند سر دچار سڅج  
نه قارډیم وز کنم ترک از تو محبت  
تو عشقندم پی غصاً ساز گار سڅج  
همبېنا مردم خیال یاذد از تو صورت  
تو محبت ار مو دل مس یاد گار سڅج  
خځای لوقم توییت یټچ ار مو تقدیر  
غلت مس وز تو جهت دل فگار سڅج  
تو عشقند ترکی چورج «شادان» مم عالم  
غلت یم دل تو یاذند غمگسار سڅج

شادان، اندیرخ

## غل يم مو دل زبينت

نر سارکيم يی غاخ خو پوند تير وُز خه وينت

غل يم مو دل زبينت

تر مو يا چوبست خو ناز چويت تر بروتي شينت

غل يم مو دل زبينت

آرا گه مند نرېد خو وُمم قيود وُزم تو ژيوج

بنابام تو جهت نيوج

يا لودي آسته دي تو دي لو اي مو چينته زينت

غل يم مو دل زبينت

از دستي تُم مَدوم بنب ات مېت در بادر

ډپون گه ما بِنِکَر

لودي سه بېس جالدي تو گاپېن يی چای نبنينت

غل يم مو دل زبينت

لودم خقينخ مِغوند مو دل باس شچ ژرر

باس از مو دل قِرَر

لودي سه شچ روون مو دادېچ گه تو نوينت

غل يم مو دل زبينت



لوم ژيوجگي يند نِسْت گناه باس کی از مو بناج

باس تيب مو مثل تاج

لودي نيا دی جهت ته خو ناخون قتی مو زينت

غل يم مو دل زبينت

لودم يدم پی باغ نثام ات کنام خو راز

يکبار خو قهر آ باز

لودي نيا مو داد ته شچ از قلعا سفينت

غل يم مو دل زبينت

نی نی قتی ته زینی مو بونا گه ما بنکر

ماک از مو خون جگر

تت ثابتند وی خاک خو دستين قتی چی چينت

غل يم مو دل زبينت

نوروز علی «ثابتی»، سرچینما

# سور شعریں

## توسور مبارك

ای تازہ جوون تو سور مبارك  
دايم قى جوون تو سور مبارك  
شادی بیت خوشی تو خونہ دُونند  
عمرت بی خزون تو سور مبارك  
در بخت نصیب ات قد نبی قدر  
ای بخت جوون تو سور مبارك  
در تاج سرت یی دستہ یی گل  
سر خپل خوبون تو سور مبارك  
گل گلت بنکچ به تخت شاهی  
ای گل خندون تو سور مبارك  
در محفل شادی تو پایکوب  
فیل جملہ خوبون تو سور مبارك  
«آتش» به لب شگفت خندون  
لؤد از دل جون تو سور مبارك

قربان خان «آتش»، بندود

## مبارك باد تَرْد لَوْقَم

خه چورجى ماش قراد نر سور  
قورجى خلق فكه حضور  
مى ماش چيدپن خه چورج پُر نور

## مبارك باد تَرْد لَوْقَم

رواج از وقت ماش اجداد  
تو خبز سيقد تير خو بونپن داد  
فكت خلق خندون ات دلشاد

## مبارك باد تَرْد لَوْقَم

گليم ات لُق سفېد بن چود  
گلپن روشت مس وى كآرد قود  
سفى گآلك وى خېمپن رويد

## مبارك باد تَرْد لَوْقَم

دعا بارند ته آخون كينت  
يو سازندا خُش آمد كينت  
هزار سالأ خدای وېف كينت

## مبارك باد تَرْد لَوْقَم

چسبٲ تر پيخ گه تر درگا

كخايبن داف كو ذاذبنا

خشي ات شادي كنبت بريسا

مبارك باد تُرد لۇقم

وكيل اندخ نكاح شچ كن

قبول بنونچي نوبنخ مس بنين

خو سولك تير زيارت كن

مبارك باد تُرد لۇقم

دوباره بنونچي گنبت چيداو

نوبنخ مېمۇن نو يتاو

لپت خشي بختي وېق نيستاو

مبارك باد تُرد لۇقم

سخن «فيروزى» كن كوتا

فرهنگ انجاف غريق برپا

غلط هند مود ات امريكسا

مبارك باد تُرد لۇقم

غلام سخى «فيروزى»، اندپرخ

## بنونچی ره سور مبارک

بنونچی ات دی چید جمأت ارد سازات زغوم مبارک  
از تر ته یآدد تر دماغ بوی طعوم مبارک  
سور سئج مآش قراندن مهمون نو ته شچ یآدد  
وز از فکت سر پرا لوقم سلوم مبارک  
خُش بختی مپت اکم مپت جامم فکت گه یودند  
بزم ات خشی ات رقاصی ئستند گه جوم مبارک  
کنام دعا پی مولا آرومی قپد می ملکرد  
بنونچی ات نوپنخ سلومت فیین مدوم مبارک  
دپف عمر قد خب دراز نپک بختی دپف نصیبند  
دپف قوم گه دپف پرایرد دپفرد غلوم مبارک  
آخر دعا کی «همرزم» سؤد فک چدپنند خوشی  
بعدی دعا خیر مس یم شعر تموم مبارک

نوزوزشاه «همرزم»، خنورگ

خو ملك ات خو نان زف ستاوبن

## ماش زف

ای قرادار تا شچبڅام لود ماش زف نا بکار  
ید غلط قڅچ ات ماشام خُبت قڅ نا بکار  
یم ورس خبل چیز اڅین هم زور ات هم صاحب هنر  
از خو زف تا تر خو علمین څاڅچ خو زارڅند بر قرار  
قارڅیام ماش مس رفیقیون بعد می  
از خو زف تا تر خو علم سینام یچیز ساوام بکار  
اندري پف زف وزونيج شصت و سه سال تر پرا  
لودی ساز خبرنونی زف تیر از خویی لاکت یادگار  
مم کتک شعرم وزک څاد ترود څادم ترم  
کاند ازود ات کاند ازم مېڅ خو گاپ بڅپنم چود قطار  
تام مو نومېن شاه زمان انجوفد چارک تا برنک  
شچ ته هم جیحون مو لوقېن هم عدیم دلفگار  
زندأ څېد ماش بیدی زف ماش خیردی زف شیرین دی زف  
از فکت زف بیدی زف ماش زف خو زف وپڅام بکار

سیدزمان الدین «عدیم»، وید



## خو شعرک مختصر کښت

مو زف مېف تاجکېن خېز خب هنر کښت  
ډو زفتير موم خو شعر شیر ات شکر کښت  
اول فارسی دوم پامیری زفتير  
اگأ از خوډم خبر هر بی خبر کښت  
می خوند سالند عبس یم ساده شاعر  
خو زارډېش خدمت خاک پدر کښت  
یی آدم زف وزونیج از بجاو قوډج  
می ماش زف تیر مو شعر لوډدی ثمر کښت  
وی نوم داد خدا از شعر نه سوډ سپر  
وی نای قاق ات تمنا شعر تر کښت  
نه شاعر ید نه کاتب ید مو خېزند  
قدیم نخوت تی ید غر پر کښت  
مو شعرېنېن دی خېزند ست بنقیمباف  
دی رانگتیر شعر طلایج چای پتر کښت  
نه پول ډید ات نه قلغ یادد دی زف تیر  
غلت مس شعر طلایت ات اخذ جر کښت  
یی دوند منت ته کښت چاپم تو شعرېن  
دی رانگ منت مو لپ خونی جگر کښت

دی فایده ار دی بیست ات ار دی جیب رزد  
مو شعر پول ار وی جیبک ژر و پر کبنت  
گمؤنم چود خو زف تیر وز خه لوم شعر  
دی چارک خپز مو البت معتبر کبنت  
زبایم چو بنست مو فکر ببندن خطا قنچ  
هوس ید چی زهای دگر کبنت  
خو بوت ڈیم یا خو موزه مزدونه  
شپاتاق پاڈ قیاج از چید سفر کبنت  
نه پول ڈید ات نه چاره درد اگر نی  
مدوم از سیلی شهر کاشغر کبنت  
سخن آخر یو کلتأ ست وزم زور  
یو دوند جهت شاید از می حذر کبنت  
عجب نست ید نفر بعد از مو میداو  
مو نوم هر جا بلند ات نومور کبنت  
مبارک شاه فراد چاپ مم مو شعر کن  
یی لأف آدم ته یم جلب نظر کبنت  
زغین و شین و ه از سال شمس  
«عدیم» یودند خو شعرک مختصر کبنت

سید زمان الدین «عدیم»، و یاد

## عصای پیری

از داد ات نان عزیز تر در جهون نست  
وطن دستور گه شیرین هچ مکون نست  
پی بت هر جای خه قُدج نان قدر لب فامت  
للایک رانگتی خار ساز در زبون نست  
خو تات دست ارد هر کودک خه انجوقج  
وی عمرند از دی بالاتر نبنون نست  
زماڈ تیرتی اگر یکبار خه ژینچ قپد  
بهار عمر وی هر گز خزون نست  
خه قارثپد هر بخیر اولاد خو نان ارد  
نهالی بهره دار سوڈ ید زیون نست  
خو داد ارد مس قپام عصای پیری  
وی دست ات پاڈ درون تاب ات توون نست  
وطن کام ما وزون از داد اته نان  
بنخ ات ژیر ات ستپن کام از تو جون نست  
خو تاخبن تیر ته پادبناه وار بنافخام  
هوس ماش ارد هچت تخت کنعون نست

استاد غازی بیک، بندود

لیسه رحمت ۱۳۸۷

## نبئونی پامیر

پامیری زفا ت زبـون پامیر  
سـنـج تـاج سـر ات نـبـونـی پامیر  
دربندی دی چنمه سار اتا گل  
فیضی ازل ات روونی پامیر  
در فصلی گل ات بهار دایم  
از نوته فرید جوونی پامیر  
از قیمتی خو لعل ات هر ژیر  
سـنـج زـنـده یی جاویدونی پامیر  
از خاری حسن ات از لطافت  
نر هدیه یی آسمونی پامیر  
ای جنتی بی مثال خـبرـنـون  
هر ژیری تو آستونی پامیر  
ای گوهری قیمتت ای تختی زرین  
هر دور زمون زمونی پامیر  
«پیمان» کی دعا نر از دل ات جون دی جناو  
سود شیر ات شکر زبونی پامیر

میرزاقل «پیمان»، شېف

## شكرتم

شكرتم پامير تو خير ات آسمون ارد شكرتم  
شكرتم پامير تو ژير ات آستون ارد شكرتم  
شكرتم پامير تو ويڏ ات چبنمه سار ارد بېشمار  
شكرتم پامير تو باغ ات بوستون ارد شكرتم  
لاجورد جهت توند تو نوم ات دسگه ياقوت ار تو كون  
هم تو ژير ات هم تو ياقوت ات تو كون ارد شكرتم  
بوم دنيا يت دنيا نر فكت څپم تر تو چورج  
وز تو اقبال ات تو بخت ات تو زمون ارد شكرتم  
تخت رستم مرد تو ژير نر چبنمه لاف تير ار تو باغ  
چبنمه لاف تير از مي خرنون تا ربنون ارد شكرتم  
نر خو جون پيمون ژيوج قربون بايد كبت تو جهت  
وز تو جهت زنده ات تو جهت دايم ته جون ارد شكرتم

ميرزا قل «پيمان»، شېف

## خړنوں جهت

ای مو وطن ای خړنوں ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
ای مو دل ات وی مو جوں ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تو نوم ارد وز سام قبول بی توم همبنا ملول  
ماقد هچت توند خزوں ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تو پینت ات توڈ ارد نیاز دېف یتاو ارد مآشند ناز  
هر چید ندېن داڈ ارزوں ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تو آش ات خبپاند بی نوم تو شیر چای ارد صد سلوم  
هر دارڈ ارد ېن داڈ درمون ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تند دلپه یت تیر اماچ نست تو ایوم بی قماچ  
هم تو بنپک هم تو ڈون ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تو چنمه پېنېن کوثر تو شرقداج پر از زر  
هر طرفېن داڤ روون ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
تو زیرا تا غوز ات بناچ داڈ کنېن دارڈېن علاج  
دېف از کافار از رېنوں ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
بناربینچ ات پینجن گردا ماش آبن ات ماش پردا  
دېف کون کادند دهمرغون ژیوجم تو یت ژیوجم تو  
ثر از تو سڈج خرانگ سڈج تو عشقندم عجب تڈج  
«شاکری» تاوه بریون ژیوجم تو یت ژیوجم تو

حسن الدين «شاكري»، بأبناار

## خِرْنُون

ای بشأند خِرْنُون درگَیلم تو تیر  
بی تو نر یم زندگی ز ندُون مو تیر  
وز مسافر ار بدبَنخُون خُوند سال  
غم مو ستخُونبِن یورج ما لُو خو تیر  
هچگه ارمُون نست مو در دل وز اگر  
ڈام تو باغبِن ارد چکر دوستبِن قتیر  
از خڈایم وز امپڈ یکبار گه مس  
ڈام چکر وز از ارختند تا پگیر  
چودی «راشد» دأرڈ دل دوستبِن تمر د  
سڈج جوونندیر وی قأد چُنْگ لُو خو پیر

فیض محمد «راشد»، درمارخت



## نأن زف

نأن زف از فءك چيز پرا لوقم تمرد

نأن زفرد مو جون فدا لوقم تمرد

فءك هنر از نأن زفنند پبڙا ته سؤد

كوبنبنام مه رست زبا لوقم تمرد

تا نه فأمأم ماش خو زف مبنكل ته سؤد

هچگه ياڙ چيد اي فراد لوقم تمرد

يدي دولت از قديمت فُڙج خويڭ

آخربخ يدا و فوالوقم تمرد

يد دي جهت شيرين دي نأن لوقد سر اول

خو پُڭرد، به يي صدا لوقم تمرد

نأن زفرد «همرزم» مدؤمت قدر ته

لوقد دي مردم از پگالوقم تمرد

نوروز شاه «همرزم»، خنورگ

## څړنڼون ارزښن

جهون تي جون نه دآثم اطلس تي سون نه دآثم  
وز به منت پلاو تي خو پيڅن ډون نه دآثم  
يد م جهون مزينه مرد مو بسوينچ مرينه  
مردم قناوپخ تي وز خو ويڅن تون نه دآثم  
ملك ارد جوون لپ ارزښن جوون ارد جون لپ ارزښن  
خو فرادند جهون تير يي تار بون نه دآثم  
پادبنا قتير نه نارم يا بسوخ قتير نه رازم  
از خو غريب جناو تير بي تو صد خون نه دآثم  
به بيع څه سود طلا تي بد اهل څه سود ملكا تي  
خو چارچنگال جايكپن يكبار نسون نه دآثم  
«سيلاب» څه پېښخت از څړنڼون مند يو موجون ات جهون  
فكت امريكا تي وز كاند از رښون نه دآثم

آدینه محمد «سيلاب»، درمارخت

۱۲ حمل ۱۳۷۰ کابل

## خُرنوُن ستاوِبِن

خُرنوُن تو نیاز سأم تو نوُم ات تو نبسوُن جهت  
خُرنوُن تو نیاز سأم تو جای ات تو مكوُن جهت  
تُئد مردم دنیا تو بنخ وینت خو هوس کِبت  
وز شکر خُذایم تو آبهای روون جهت  
هر سال ته بهار جِبف مو خُرنوُن درون جشن  
جَوچأ ته مو دل تُپد تو اسپهای دوون جهت  
وز زاده خُرنوُنم ات فخر کِنم وز  
دوُنند جهت ته کِنم فخر تو دین ات تو دِیوُن جهت  
تُئد باغ درون سَأرکی جِبف ناله یی بلبل  
تر باغ ته چکر سأم دی شور ات دی فغوُن جهت  
«میرزاد» ته همبِس تُید چکرات شکر خُذای کِبت  
جوُن تُید ته رضا سوُد تو بهار ات تو خزوُن جهت

میرزا علی «میرزاد»، دینار

## خبرنۆن تو قبول سام

سام قبول تُرد ای مو خُرنۆن تُت مو جوُن      تا ابد قَیم وز تو دُومأنرد کَینۆن  
بِی تویم وز لُو زریحُ ات ار قفس      از تو عشق ات ژِیوجَبنم وز در فغوُن  
نِست هچت خسروی مو در دل هچگه ملک      دُوند اقبِن از دی فکت تُت نازیوُن  
مُند هوس هر مِبَت تو بنخ لَأقبِن قه قَیم      اک دی جهت تُت بیدی مُرد از مَم جهوُن  
وز تو سِیت تیرم پی مَم دنیا خه یئچ      فا اُمبُت مند دَام تو سِیت تیرت خو جوُن  
تُند ستاوین لپ هچت نِست وند کلی      خوجه سالار بنخ ته قَام ییوَت نبنۆن

کِینت دعا «همرزم» تو ملگرد ای وطن

جَور چیداو ات بدی تیزد از میوُن

نوروز شاه «همرزم»، خنورگ

## مو خرنون

مو خرنون بی تو حیرون رپنچکم وز  
نر حیرون بی تو خرنون رپنچکم وز  
لپت زارم تو جهت خرنون شیرین  
ثر ات قین ات پریشون رپنچکم وز  
تو ویتگالین اتأ باغ ات گلین جهت  
خنیف ات خسته وپرون رپنچکم وز  
تو وینتاو سود حیات گویا پس از مارگ  
شچم ثر فاخه بی جون رپنچکم وز  
تو باغبین ارد شچک عین چکر ئید  
اماثر از تو خرنون رپنچکم وز  
تو غاخبین گل جناو شاندین پی باغبین  
چو بابل فاگه نالون رپنچکم وز  
تو باینار ات تو دینار هجرت اندیر  
جگرخون قین میدون رپنچکم وز  
تو بندود هر دی یاژ دک تر مو خاطر  
ثرک لوم از گلستون رپنچکم وز  
تو سرچشماند لپت خسرو گلین یست  
زیارت جهت زکاشون رپنچکم وز

تو پأسستېف ژيرکېن ارد جون فدا سوډ  
ولې ډر از تو روشون رېټجکم وز  
وياد هر دم به ياډ ډېد لوم څرانگ ډېد  
از بهار دهمرغون رېټجکم وز  
تو څرڼوډ ات نوادک شچ څرانگ ډېد  
ډرک از وي ات وي بارون رېټجکم وز  
تو جيحون جهت مو دل يست ډېون ات زار  
تو وينتاو جهت در ارمون رېټجکم وز  
«حبيب» نالان قتيرت چود تباخو  
خلاصه قاق ستخون رېټجکم وز

حبيب الله «نظيم»، ډينار

## لَوْقِبِن تَو نُر

ای وطن پر از چمن لَوْقِبِن تَو نُر  
ملک کوهستون وطن لَوْقِبِن تَو نُر  
نُر فکت دنیا وی خیمت تر تو لعل  
زخم ناسور در بدن لَوْقِبِن تَو نُر  
نآن جناو شیرین تویت هم سربلند  
بام دنیا از کهن لَوْقِبِن تُو رُد  
چورین کویین تو یاقوت ات تو لعل  
یتچ تو نوم نُر در سخن لَوْقِبِن تَو نُر  
ملک خرنون نُر تو فام «واقف» بیبیت  
تاج کشمیر ات ختن لَوْقِبِن تَو نُر

ملک حسین «واقف»، بندود

## وطن

ای وطن از دست تو سینه خه تُود مس گاپ نی  
موزی ژیر یکروز مو خون اند گر فرود مس گاپ نی  
وز تو ژیوجم ای وطن هر خوند خیج ویجت خه سډج  
تار گر تر یک طرف زروین تو بوود مس گاپ نی  
زور ترین ملکین خیم اردت تو از وخت ډډج بنبیخ  
جای تبت ات ډید گر و اډین تو لوود مس گاپ نی  
جون لپ شیرین اما وز تُرد وی ډیداوم روا  
پس مو تابوتت مونان هر خوند خه نوود مس گاپ نی  
بعضی پنین گر سرد از تو ستند از سام جون  
مُند مو جون گر تو ست اند از تن سرود مس گاپ نی  
قوم افغون جام ساو یکبار گه کو از هر طرف  
کلتک ات سپیخند خو هر رانگت چبوود مس گاپ نی  
دسگه جای بنا تُند نه ریډج خونند بی نامب ای وطن  
«ناصری» خون گری جا قولک خه سوود مس گاپ نی

خالد ار «ناصری»، بانبار



## خبرنوں

خبرنوں مو جوون اتا مو ارومون      خبرنوں مو دين اتا مو ايمون  
ژيوجم گه همپس خه فېد گلستون      مند جاى گه نست بغير خبرنوں

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

خبرنوں بېست گه م جهون تير      يکبار پى دى کوه تو چس دى نخچير  
کوبنس ته کنېن جوون اتا پير      ساوپن ته چکر بارد اتا ٿير

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

خبرنوں تويت چمن درون گل      وز قيم دى تو باغ درون گه بلبل  
يد آب ات هوا گه مس تو تير کل      خيرا تو درون خه سڅ گه سنبل

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

خبرنوں تو باغ اتا چمنزار      دايم تو درون گلېن بېخار  
يکبار گه يدم ونم تو بازار      ساوم ته چکر گه وز پى بآبزار

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

خبرنوں مو به ياڏ ته ٿېد تو گلزار      دايم تو څنورگ گه فېد شکر بار  
يا مېټ کو چدوم ونم تو ٿينار      نيمدا فه ته ڏام چکر پى بازار

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

خبرنوں يدم ونم تو بندود      ياڏ از تو وروڅ گه يم همپس چود  
ياڏ از تو وياد يم دل چود      يا مېټ کو خه وخت ونم سپدود

دوندت نه رنيسم از خو خبرنوں

یکبار کو خه وخت پی غار جوین سام      واین ات مینن اتا مینارج گه خرد قام  
تیر ویڈ تی یدم نتم ته وز کام      اندیرخ درون ته وز خو دام دام

«واعظ» نه رنیست ته از خو خرنون

قربان بیک «واعظ»، اندیرخ

## خبرنۆن بنخبین

خبرنۆن تو بنخبین جهت مدۆم در هوسم وز  
یاڤ از تو بنخبین ات دی تو نۆم هر نفسم وز  
ڤاڤم می خو جۆن وز دی تو نۆم ات تو نبنۆن جهت  
نالان ته کنم تو جهت مدۆم لو جرسم وز  
هر خۆند مو بیایڤ ڤیپت مو یوبنکین ته رزین  
یاڤم ته تو نۆم علاو درون لوخو خسم وز  
خبرنۆن تو دستور نه وینچم می جهۆن تیر  
خبرنۆن تویت عسل جناوات مگسم وز  
«واعظ» ته اگر بی توخه نارڤد گرد جهۆن قا  
لۆم ڤر ته ته خه ڤیم از تو مدۆم ار ققسم وز

قربات بیک «واعظ»، اندپرخ

## ژیوجم خو خرنون

خه ژیوجم وز می خرنون بیدی از جون  
نه ژیوجم بی خو خرنون نون ات اپمون  
مو خرنون رانگتی خشرو نست هچت جای  
مو خرنون رانگتی گمروی نست هچت جای  
لیت مند قد هوس سام ار خو خرنون  
خه چودم وز هوس ید قد مو ارمون  
می خرنون اند نبنونا شاه کاشون  
دی یم چود وز زیارت از دل ات جون  
وی جهت مردم ته یادد از هر دیارت  
وی جهت مردم ته فا کبنت آه و نالت

## بدخبنون طبیعت

یه ساوام ار بدخبنون وند فنا گل  
بهار یادد ات تو چس فا وند وی سنبل  
عجب خسروی وی کو ات دبت ات بیابون  
قبول سام ترد کو یکبار چس مو خرنون  
اگر تعریف تو دل قد از وی کوه بن  
فکت لعل ات جواهر از وی کونین  
بهار اند کن تماشا وند وی دریا  
وی غاخ تعریف نغور سبت تر فکت جا  
دی جهت «ویسا» لوقد اته ژازد  
خرانگم وز مو خرنون سود گلستون

سید انور «ویسا»، سرچینما

## وطن

می ملک ارد تر پرا تیدایم وز ژیوج  
غریب از ست ته اندیدایم وز ژیوج  
جوونین سارکت تر درس بنییداو  
دی علم ارد خش تلاش چیدایم وز ژیوج  
عجب خشرویکت مکتب خه ساوپن  
فکت یک جاگی نرجیدایم وز ژیوج  
پی مکتب گل بنینند غول نیستاو  
سباقین تر پرا فیدایم وز ژیوج  
خو قین قین گاپکین شینتا ته دایم  
بشاند تصمیم انجیدایم وز ژیوج  
یدبت تر یکدگر شاندام خو گاپتیر  
خدای لوفج دسگه گاپ دیدایم وز ژیوج  
تلاشام یکدگر دل خوش نگایام  
خو قهرپن ار خو دل خیدایم وز ژیوج  
بی خصلت مومند اکدسگه چیداو  
خو قومرد دست انجیدایم وز ژیوج

اه « پيمان » ترد ته لپ قيمت څه سوډ مس

خو مردم تر پرا ميداييم وز ژيوج

عوض خان « پيمان »، سرچينما

## مو خرنون

ای قَرادار گوش کنبِت مَاش زحمتِ پَن  
نست مو خرنون جهت خوډم مَاشند بنبِ پَن  
پس یدبِت کوبنِس کَنام تا مَاش کَنام  
تا بنیسام از وطن بد بختی پَن  
تا کی دبمن در وطن رُنْگ رُنْگ خه کنبِت  
پبِس وی تاژام خن قَتیر تا چُنْگ وی کنبِت  
بعضی پَن ډاد خو جوون در راه خلق  
وېږ جمعته پَن ات رفیق فکرندي غرق  
بعضی پَن سنگر درون از خستی پَخ  
بعضی پَن قهرمون خینگک تی سخ  
بعضی پَن ست فرار ات بی وطن  
بعضی از بیکاری نیخ ارد کنبِت اتن  
بعضی پَن بانبِت هلمند ات هرات  
بعضی پَن بنپ بنپ رخاست تایدین رباط  
چیز اڅپن از یکدگر شیطونی یام  
حزب اتا سازمون اڅپن قریونی یام  
پیر اتا پبِنوا اند وېږ گاپام نه زانبِت  
پودرام تیژد ات تریاکام ابانبِت



چودکین کریار قودام خرد بلا  
کشکشین و پف چود پرینتین هر قرا  
بعضی یت وورجند نه قد فرق راستی لوم  
دارڈ اتا درموم زویست دین اند حروم  
محرمم پرڈیود اتا چودام غلط  
کور اته کر ات یو چونین هم قبت  
قودکام وورجن نبونج غیر دین  
یادی ماش لاق ات لپار ات هم رزین  
انفجار ات انتحار اندام خوزید  
بی نبون ات بی هدف دادام شهید  
دیژ زیات تند «همنوا» کت کن خو گاپ  
یست ادی بعضرد نه فارت ات کبنت خو چاپ

شیرین بیک «همنوا»، دینار

## پامیر

خه وز ات مو جوُن ات ارمون، فکتأم فدای پامیر  
خو فکت زقبن تی لوقم، صفت ات ثنای پامیر  
مو و خون، خو تا ربنونبش، یی رقم یی قوم یی مذهب  
یی هدف تی ماش روونام، فکت آریای پامیر  
به مراد ات آرزوپن، ته فرایت وز ته فأمم  
خه رواز د هر چی، کألرد پر ماش همای پامیر  
نه سربو یی جای ماش، ات نه سربود اتأ نقارڈید  
فکتأم یی چید جمعتب، یی یخ ات قرای پامیر  
می جهون تی ای قرادار، مو دیار مغوندهچت نست  
فکه جای نر هویدا، هدف ات نوای پامیر  
غبرک ات رباب قتیر نر، کنم وز بیون خو دارڈبن  
خو خه تیزد از مو سینا ند، زقکب ات رثای پامیر

سید اسحاق «مقبل»، ڈینار

## خطا لپ خبڻ خطا

زف رنڀڻو زف وزونڀج خبڻ خطا لپ خبڻ خطا  
لڀڊي قومڀڻن اکز دس رانگتي گآڀڻن سڅ تبا  
تام عرب سڀنا څه سڀنت ات فکتي باداري څه چود  
اک وي جهت نر سورڀا نڀت با خونان زف آڀنا  
يادي ني چس شوروي ده ڏڀن به څوند فاند ات فرڀڀ  
از بخارا تا خڀنڀڀڻ وڀڏج خو زف لڀت ڀرا  
نري لآڀڀڻڀڻ خو زارڏڀڅ تام خو داد زف فارنوبڀڅ  
يا ته واد نڀکتي اي فڀڀڻڀڻ يا کڀڻڀڻ فاش از زبا  
تام يو ڀردون اک دي جاي گويا خو داد زف فارنوبڀڅ  
لوقد ته از ميست ماه اتا از تير رانگڀڻ لوقد سڀا  
يا ته نوزونم گه لآکڀنت ات وي جاي تير لوقد مڀم  
يادي تيخ انگليسي لوقام از امرکا  
زف نگا چڀداو ته مذهب کڀنت قوي يت خبڻ ويڀڻڻ  
ماش زف اند تاريخ ته لوقد يد لپ قديمه يت پگا

شچ حسینی بعد می سازین ربین زف تیر گه لوڤ

دوند اقبن داد زف رنیستاو ید خطا پ خبن خطا

حسن علیشاه «حسینی»، ربنون

## خاک وطن

وُز خاکی وطن قصر کرمیلین تی نه پَرڏام  
بق بورج خو ملک تاج طیلاین تی نه پَرڏام  
پاریس هوسپن بعضی نفامپن خو وطن قدر  
وُز از خو وطن شغ گلی نسرین تی نه پَرڏام  
پَرڏپوک تُولسیت پَرینا ته مو جون خیرت  
خو رسم و رواج وُز دِگه آیین تی نه پَرڏام  
تعریف ته کِنپن تُرک ختا غاخ در هر جا  
وُز از خو دیار غاخ بئی چین تی نه پَرڏام  
بیو تیزد مجوس دام تی یگه عیسوی پوند تی  
اسلوم عزیز وُز دگر دین تی نه پَرڏام  
نه مارکس مو رهبر نگه مائو قتی مُند کار  
ارشاد خو مولا گاپ لینپن تی نه پَرڏام  
لوقپن ته سیاست پنخ ات لاک تو از دین  
وُز لعل بها دار ته سرگین تی نه پَرڏام  
بعضی ته کِنپن ننگ خو نان زف تی نه ڏپن گاپ

دَم بُلْبُل خُش آواز ته شاهین تی نه پَرډام  
خُرنونی زقند هچگه مَزاً لُو خو نبات یم  
وَز دم بمزاً تـــوډ ته رُخبین تی نه پَرډام  
قَارډیم ته دِوینتاو خو ولاغ بی تو لَجومت  
وَز از خُو دوند قارج هچت زین تی نه پَرډام  
دَر وخت آیوم کاچی یته باج قماچ مند  
خو غوز قماچپن تو هفسین تی نه پَرډام  
دالـــر ته کِنپن مَصرف آتأ رای خَریتپن  
از رای خو مردم ته خـــرجین تی نه پَرډام  
رای ډام خو قـــرادر د نډام هچگه یچرد رای  
فرهاد خو خُرنون ته شیرین تی نه پَرډام  
ای «ثابتی» هر خوند تو زق رپډج زبانه  
خو کوناً پلایسپن ته قالین ته نه پَرډام

نوروز علی «ثابتی»، سرچینما

# بهار شعرین

## بهار ستاوبن

سُت بهار صحرا چسپت سر مستی کینت

ار چمن بلبل چسپت یا مستی کینت

شرق‌داج پزین پی آسمون‌آج بلند

وم صدایند چس زریخ مس مستی کینت

چس دی چوپون توید رما دامتیر پی کو

ید دی مال سقحه درون خرد مستی کینت

سارکت اندیزد پی پینتا نای نواز

گا خیالندیر تو زارث مس سستی کینت

گا خیال آدم خه پیست ار باغ درون

بنخ ررؤفین تر ته مس خرد مستی کینت

گه شمال جمبپنت درختین هر طرف

فک درخت فصلی بهارند مستی کینت

اکدی جهت کینت «رنجبر» شوق از بهار

هر طرف سایل ات تماشا مستی کینت

مبارک شاه «رنجبر»، دینار



## فُكْت

یت بهار ات مَاش ته باغرد گل قتیر نازام فُکْت  
بلبلین رانگ تیر ته خینرد ساز ات آوازام فُکْت  
گأ نِتَام سفزه درون ات گأ ساوأم تر بنرین  
یا پی ویڈ گال شیگ گلک خبز تیزکت ژازام فُکْت

گاه ار کازار خه ساوأم گل ته ڈوفاَم از خُشی  
با سلوم ات احترام مس لپ تَمرد بازام فُکْت  
مال ته وپڈام تر پیرا اتا سارکت یاسام پی پاخ  
هم ته قصه آسته آسته مات تو تر گازام فُکْت

بنخ ررؤفینرد روون ات شر شرأ کینت شرقِداج  
مات تویم چق چق کُنون نیسِخِن پی پینوازام فُکْت  
ای خدای آرومی ڈاڈ ات فد قراری ات جون جور  
تا «اثر» دستور قیام خُش مم خوش شعر سازام فُکْت

قاضی «اثر»، دینار

## نوروزی جهت

یت ایومت ماش ته روز تر روز تیام نوروزی جهت  
مم ریناب با هم خُشی ات خُشالی یام نوروزی جهت  
باغ اتا بوستون چسام فک جاره مقبولکت  
بلبلین از دستی گل هر جاره جام نوروزی جهت  
عاشقین مس خو معشوقین قتیر فک تاید چکر  
ماش ته مس چق چق قتیر پنجا دیام نوروزی جهت  
دبڈی تر چید دبڈ قماچینین ربورج ار تیر درون  
مال اته چوپون ته برج تیر جور کنام نوروزی جهت  
چید ته پاکین تین چدیر بعداً گه بون  
دسگه گویا پاک اته تازه فیام نوروزی جهت  
شرک اتا کینه ات کدورت پاک کنام از خو دل  
روز نو امپڈ نو آغاز کنام نوروزی جهت  
لوقد «حیبی» قد مبارک نر تمرد خدیر ایوم  
کیل اتا پیلچک قتیر نر باج کنام نوروزی جهت

ظاهر «حیبی»، دینار

# علم ات دُونش شعرپن

## علم ارزین

عبار خو کنبت پی علم حال تیر      تر کار تو نه زبن دی علم قال تیر  
پیر خینس درخت نکبت ته نوداً      بهراً ته خه سؤد فکت نهال تیر  
تپر سټ یو وخت چټ و چټ خط      وخت دورون دِساج مثال تیر  
یم فصل جهون کمپیوتر      فرجاً تو نه ټید هچت سوال تیر  
از پلچی خیر میست خجالت      کِبت منت میست بی زوال تیر  
غاخ چار خه کِبت اول معاش پببست      عاشق نه سؤد هچت جمال تیر

«نازل» یه خو ماغز پټیو تر کار

سلاً ته بافت تو قیس پکال تیر

وزیر بیک «نازلی»، ټینار

## موزف گا گا تکر کبنت

مو غیڻدیر موزف گا گا تکر کبنت  
نه ڏندون ات نه ڇپم وین مس پکر کبنت  
ڏو چیزین سڏخ مرکب مآش وجودین  
به هم اثبات فضلی یکدگر کبنت  
مو مطلب یوندی جون ات دگر عقل  
خه مپڻ ڦرڻ ات ته با هم نظر کبنت  
ڦناو ماکن ڦراد هر مپڻ سه مکتب  
مکاتب خلق کشور نومور کبنت  
زمین ات آسمون یاخ ات بنخ ات بنوخ  
بکف دپڻ کیفیت کم کارگر کبنت  
ڏو عالم ییو بلند ات ییو ارو پاست  
ز ڦرڻ ات ته پر خو یودند بشر کبنت  
ز معلومات تکوینی معادن  
ز ژیر ات سیت بکف گنج ات گهر کبنت  
ڏو زفتیر شعر نقشه هر تام خه ڦارڻد  
یو باید قهرمون سود ات نظر کبنت  
خو پد زف تیر ته شعر آخر «عديم» لوڦد  
وطن از مآش طلب علم ات هنر کبنت

مگر گاپ یوندی باند رپنچ ای رفیقیون  
در آخر یم تمرد عرض دگر کبنت  
نه بن مُند ات نه پشخ مُند ات نه دلسوز  
یگون تر مو نظر تیز ات تفر کبنت  
قرات مبر کم کم ات باغ ات زمین بنیج  
دی رانگ تانگ زندگی چای پتر کبنت

سید زمان الدین «عدیم»، ویاد

## علم ياد چي داو

ای قرادار نست شرايط پايـدار  
کأیی دایم قدرت ات هم اقتـدار  
سأو تو مکتب بنای خو درس از قلب صاف  
تابکی مردم تو بیست خرد مردکار

علم اتأ درسند عزیزین لپ شرف  
هر زمونندیت قرادار کامگار  
تأنگ پوند ات پر رفیقون جاهانند  
عاقبت هم خوار اتأ بی اعتبار

درس معلم ار خو غور یاس ییو ییو  
ورنه صدها مینکلاترد ات دچار  
ثید معلم وار هدایت «نازلی»  
درس بنایجرد مو حرفین یادگار

وزیر بیک «نازلی»، دینار

## زموناً کار دُونَ ات کارگر کبنت

ترقی کشور از اهلی هنر کبنت  
ز قومی بی هنر کشور حذر کبنت  
تموم مملکت را خرم آباد  
گروهی کار دُونَ ات کارگر کبنت  
فکت نأرپن اتا ویڈ لیلن آباد  
پزورت از ترکتور بی خبر کبنت  
حکیم فاضل ات استاد دُونَا  
ثبات فضل هر نوع بشر کبنت  
ز عقلیات و ادراکات معقول  
فکت دُونَشور ات صاحب نظر کبنت  
ز کلیات جزئیات عالم  
نتیجاً زیذته ایجاد هنر کبنت  
ست ات بنوخ ات بنخ ات یاخ هر خقار دأف  
گدات ود جملاً یاری یکدگر کبنت  
ز بنخن دیر زویڈد مرجون اته دُر  
ز تاخن دیر برون سیم و زر کبنت



تموم معدنیات آدمین زاد  
بدر از سینه یی کویت کمر کبنت  
تو خیم قید زره زره مشعل برق  
سراسر خیر ته دپف شعله ور کبنت  
خو غورپشخ خیچ نغور امواج رادیو  
تموم کوره دنیا خبر کبنت  
قراد تعین تو خیم قید معجز علم  
بشر سیری فلک بابل و پر کبنت  
ز بنخ ات بنوخ ات یاخ وخت یو نرجید  
قدم تید بی غمت سوی کمر کبنت  
خو خیم بیت کن در اسرار طبیعت  
صدافند قطره یی نیسون غر کبنت  
مو شعرپن چاپ اگر یودند خه ساوپن  
مو پد نوم ات مو نوم ارزنده تر کبنت  
نه تاجک فامت موزف یودند نه ازبکی  
خو دپف پامیرپنرد کم کم اثر کبنت  
کرم شاه سار خه ییزد مم شعر پی پامیر  
وزونم وپف فکت جلب نظر کبنت

وطن پامیری زڤ تیر خواهین شعر  
ز هر یک شاعرانی نومور کبنت  
مو گاپین گر نغورد مومن قناعت  
قناو ماکبنت تروداج مس نظر کبنت  
یی خواهین شاعر استقبال مم شعر  
ز هر یک شاعرین ورزنده تر کبنت  
اول جمشید اتا دوم سلیمان  
امپد اریم از میرشکر کبنت  
هزار افسوس ات حسرت وقت پیری  
مو غیثدیر موزف گاگا تکر کبنت  
چسم فربنسست نرجیست یم مپت  
رنک تا چارک هر رانگت گذر کبنت

سید زمان الدین «عدیم»، ویاد

## هنر

وطن خاهبښ ڦراد از ماش هنر کښت      هنر ټستند ته سټ مس سيم وزر کښت  
هنرمند در جهون دایم گه نومدار      پی مریخپخ یو ڦارټېد تا سفر کښت  
فکت دنیا هنر تیر نر سوار سځ      از آسمون ات زمین آدم خبر کښت  
بلند ات پستی هموار کښت هنردار      څه قد خُش ورد یو سوډ سیل قمر کښت  
مدوم فامچاز از عالم سوډ خبردار      ولي نادون خو دایم در بدر کښت

څه لوقجېن غولېن «همرزم» خو وختند

هنر دار پُځ بانډ نوم پدر کښت

نوروز شاه «همرزم»، څنورگ

## دۇنش تعريف

نهال علم و دۇنش نيژد ثمر خپلك فرپوون سوود  
دى جهت لوقم خو شعر هر مېت مو باغ نوم علم ات عرفون سوود  
دى جهل ات جاهلېنند چان دېف وييش تا باغ تيد حاصل  
اگر نى يد تو كشت ات كار قرا اخر ته پسمون سوود  
دوات ات كلك اته كاغذ تو سامون ات لوازم قد  
تو كار اك دسگه قد هر جاره تا بنايچ پرېبنون سوود  
خو درس بنايبت اتا ژازېت معلم دم تى تر هر جا  
خو وقت ضايع تو مأك آخر تو دل بي حد پېنېمون سوود  
فكت مردم ادب دم تير خه نارېن از دل ات از جون  
ادب هر تام خه فامت قشلاق درون خپلك نمايون سوود  
قلم نوکک تى به چيداو قلم دون ارد دسأج لذت  
قلم پوند تير روون هر تام خو كارندير ته كامرون سوود  
در آخر دام مى باغ نوم وز معارف از دل ات از جون  
مى سايا درون از شوق دل «نازل» غزلخون سوود

وزير بيک «نازلى»، دېنار

## آقا عديم

هر ژير ته قراد لعل بدخبنون نه سؤد

هر پير ته قراد عديم خرنون نه سؤد

پيوند خو اصل اتا نصب چود پي على

بي كار ته يي چاي اديب دورون نه سؤد

باور نه كنبت وراق ثبت روى كتاب

دس گاپ ته رفيق بدون عرفون نه سؤد

ثابت ته خو روزگار خو شعر بنند كنبت

بي علم و هنر يي چاي پي كيهون نه سؤد

«نازل» تو كيفيت خو اشعار ند لوقد

خرنوني دگر عديم خرنون نه سؤد

وزير بيك «نازلى»، ديبينار

# معلم ارد شـعـرین

## معلمین

از خو جونم لپدی وز ژیوج وېڅ خو پر کار معلمین  
افتخارین مآش فکر ارد واڈ دسگه پر بار معلمین  
پاڈ قیاج ات بی معاشین مس څه قد ډاډین خو درس  
مکتبېن پسمون نه لاک چود واڈ مو هوبنیار معلمین  
وېڅ رقابت قد بشاند قد مآش محصل از فکت  
افتخارین جامعه یرد اکدس نبنوندار معلمین  
چودکېن یکجا خو بناگردېن پی هر سویا څه قد  
ابتدا تا انتها فک چیز ته بېدار معلمین  
وېڅ صفت چیداو نفاړدیم ید لپت تیر از توون  
عصر جدید تیر خو بناگردېن چو عیار معلمین  
تا کی یت زندا څه «واثق» ما رنیس وېڅ خدمتین  
نسل انسون ډېن نجات از تارکی ات تار معلمین

پادشاه میر «واثق»، ډینار

## معلم

ای معلم تت عجب دلسوز اتأ غمخوار مُرد  
تاته ووقد سالاً څه سأم ات تُت دگر در کار مُرد  
از مو نیستاو ات مو اندیداو خو تا تر پوند گه  
بیو اتأ بیو لوقی یت تا ار مو چیدبخ کار مُرد  
بعدی وی آداب بنییداو ات نقشتاوت مو لود  
نپکی یت لود کن بدی مآکن تو تآم هر بار مُرد  
خاب سفیدم آسته آسته صنف چار ات پینخ پی خار  
تُت غلک دلسوز اتأ رحم دل مو تیر هم یار مُرد  
څوندک ات چود وز الف از به اته فرقم نه چود  
خوم خیالندم کبنون ات درس نغبتاو عار مُرد  
شچ نغوربت ای فرادار معلمند ید وی شعار  
لوقد همپنبا لایقبن پخ تنباپنن خار مُرد  
حیرتم والا مقوم ات شون و شوکت معلمند  
قد همپنبا شچ یو نست ات ید عجایب زار مُرد  
چس دی بد فعل ید نه سؤد تر مکتب ات بپکار څه ناربد  
معلم ارد حرمت نه کبنت ات لوقد ات ید اغیار مُرد



بى ادب بناگردد خو معلم حرمت ات قورج ار تگاف  
كأى فأمین شچ وی گأپین سار گه بن داڈ بار مرد  
لوقد «ندیم» معلم دیونت نپک اتأ وجدون پاک  
معلمندیر هر سخن تأم مثل در شهوار مرد

دولت خان «ندیم»، ورودج

پودرات تریاک افین شرین

## افیون

خوندنت ات افیون غمند بیمار زار  
خوند تو قارضندیر تو اولاد مردکار  
خوند تو عاید چیزتوفایدا ای قراد  
از جماتت چورج به مشکل سر دچار  
بأس تو پرڈاڈ از خو مالین ات ستور  
بأس پی رۇزأج کن پف ات خبمپن خمار  
چس خو رأنگ لو سرخکونت نو تو لأكچ  
چس خو ار یینک مو گأپ کن اعتبار  
الامون لوف ای «مبارز» الامون  
پودر ارد مولا تو ما کبنت سر دچار

گل نظر «مبارز»، ڈبرجید

## ترياك

چودام فغون ترياك      جمله نالون ترياك  
اگر باي قُد يا غريب      فكت خزون ترياك  
پودري قُد يا جَلخوار      جمله مستون ترياك  
هر چيز قُد ار چلم كو تُد      وينتت سوزون ترياك  
قودكبن چونته چونته      باربار خرون ترياك  
زدودبن دار ات ندار      قاچاق برُون ترياك  
پليس قُد يا پليس غيچ      جمله روبون ترياك  
دوندته نكبتت اکتفا      شرح و بيون ترياك  
خلاصه چيز ماش خُشي      اي معتدون ترياك

لودام به فضل مولا

ستت بت امون ترياك

قربان خان «آتش»، بندود

## دم سبیل

ای قرا جون تت خو چیزد خار چود  
تت خو تا مردم پی پودر یار چود  
ید تو صورت ید تو خصالت ید تو کار  
هم خو یت هم مردمت بی کار چود  
تیزکت یکبارگه زیز قلم می تست  
چیز اقبنت از خو ماش بپزار چود  
از قلم ست یم زموناً لاله زار  
تت خبت اخر خو لاله خار چود  
مردمپنن از قلم تاید پی فضا  
از خو نا فامیت خو دس ناچار چود  
دم سبیل جهت خارجی زمخبخ پتد  
چیزاقبن زهر جهت تو کشت ات کار چود  
دس دهقون کبنت خدای دوزخ وی جای  
دم خو خینس جهتت فکت بپمار چود  
ست فرپوون درجهون فسق ات فساد  
تت خو چیزد دزد اتا مکار چود

وز خڏای لوم دم ویش کبنت تر پتاف  
شچ تو جهتم فا گه دم تکرار چود  
وز ته لعنت لوم وی تجار ارد موم  
پولی زابنت ات مردمی مردار چود  
زر تو پرڏاڏ تاکی سؤد جننت تو جای  
دم تو زهر جهت از تو بین فرار چود  
کبنت دعا «گلشن» خو مردم جهت موم  
از خو دعایم تو مس و بنیار چود

گل بی بی «گلشن»، بأبنار

## تریاک

خب نغوړ ای دوست مم شعر ات اشعار  
کښت بیون تریاک اتا تریاکي کار  
هر جوون دی ډاد تریاک ات پکېت  
وند وی رانگ زرد ات مدوم زار ات نظار  
فکر کښت تر که کو سام از کا فریم  
سود ته ښت از پاڅ اته بی اختیار  
غیر غاش پرجینی ات پوندپن ښکید  
نست وی وین تر کار اتا تر روزگار  
از خو اولاد پن اتا داد ات فراد  
ساف رښت از دستی وم دارڅ ات خمار  
گا فرېد وم مستیند مست ات مدهوبن  
گانه فېد از دستی وم ټون ار کڅار  
خوند اگر در نزد مردم فېد عزیز  
سود ته آخر خار اتا بی اعتبار  
وخت دی ست مفلس نه رېد هچ زندگی  
ښید ته چید سار کښت از قریاً فرار

لؤدى ترد «مولايى» لأكن دم سبيل

يد تو جسمرد نقص تو مالپنرد غمار

كريم بخش «مولايى»، درمارخت



## از دستی پودر

نه رپد آبرو پی مآش از دستی پودر  
نه رپد دؤند پول پی مآش از دستی پودر  
قرا و بنیاری خو کن قشلاق خراب سؤت  
فکٹ یم زندگی ات آبروی به باد سؤت  
مباح یٹچ ار وطن سڈج تیت و پاشؤن  
سپافت خون هم نه لآکبنت شوکت ات شؤن  
لپٹ قینم نه فأمأم مآش خو دبنمن  
یو مآش زینت ای قرا بی تبغ اتاخن  
نصاتم چودی بی بنرم لوؤد ته تُرد چیز  
خو پول ڈاؤم خو خوؤنه ته خو چید ویز  
اگر وند ننگ خه قد یا دؤند شهؤمت  
خُبت چرت ڈپد خو وجدؤن کبنت ملؤمت  
قرا پودر نه لآکبنت ننگ و غیرت  
نه وزن رست قوم درون نه قدر و حرمت  
نه خون لآکبنت پیختیر نه فربنسأ  
فکٹ بد ییست وی دوست هم قوم و ربنسأ  
اگر هر خوؤند خه لؤم ای دوست غلت کام  
خه قپد هر شخص معتاد نست یو با فأم

معارف یاذجی خرنون نوم پی آسمون  
ز دست سوت افتخار از ماسی افیون  
قرادار دست مه دستام بار دیگر  
وطن پاکام از افیون هم ز پودر  
وزم در ساحل اهل معارف  
تماشایم چی نا دون ات چی عارف  
خه قنچ هر خوند توونات شخص با فام  
ولی پودر وی چود بی قدر اتا طام  
خو گاپ آخر کنم یکبار دیگر  
امون نوم الامون از دستی پودر

ظاهر «فیضی»، بندود

## مبتلا سخ

پی پودرپن قرادار مبتلا سخ  
جوونپن وم کیف اند تبا سخ  
خه سخ خرنون درون پودر فریوون  
فکت چیدن وم ریشا پرا سخ  
خو پول زین لوم پتپن ار بنخ روا دار  
گرفتارپن پی وم یخ تا قراسخ  
دیبن پودر فکت خیمپن خماری  
خیالندپن فقط واژ در هوا سخ  
«ایازی» باس تو لوف دونا ارد اشارأ  
پکبت جهتپن فکت نر وا فنا سخ

ذکر الله «ایازی»، بندود

## اۇ كوكنار

تو نۇمم بند تويم وينت  
خۇندك قابرېنت چينت  
تو نۇم نار ات تت لچر  
از ئندى جورېن پودر  
تو نقلى يېن وخت مرد چود  
توويم اي پودر قرود  
هچئت نست تو پروا  
تو پرئاذئيج سئج رسوا  
وى جېبكت چورج تو پر  
زيمبازيمېن فرافر  
قاچاقبر شتقري  
مى ملك تى ئند چيز قري  
تند نست خدای ات نه دين  
مى ماش مردمت چورج قين  
تو مس خو لوقى انسون  
لوقى وزم مسلمون  
نه دين ئند ات نه ايمون

تـوـيـت از نـسـل شـيـطـون  
دائـجـت مـاـفـيـا رـه دـسـت  
سـخـبـت مـأـش گـرـبـون تـي چـسـت  
تـت مـاـفـيـا فـيـا بـن قـتـير  
مـي مـأـش مـلـكـبـت چـوـرـج اـسـير  
سـنـجـت پـي مـرـدـم لـدـاق  
مـرـدـم خـون خـيـد تـو سـبـاق  
جـوـنـبـت چـوـرـج تـو يـار  
دـد كـنـبـن سـاـر ات مـدـار  
اـفـغـون مـلـكـت چـوـرـج بـد نـوم  
تـو تـه پـر دـبـن بـنـب ات بـنـوم  
و پـقـنـد نـسـت دـيـن نـه دـنـيا  
و پـقـ بـاـور نـسـت پـي عـقـبا  
پـس مـعـلـوم سـت مـأـش تـمـرد  
و اذـبـن شـيـطـون قـخ نـه مـرد  
اـفـغـون بـن دـس نـسـت سـسـت  
خـه كـنـبـن و اذ دـسـت مـدـسـت  
تـاـجـك پـيـنـتـون يـي قـرـاد  
خـدـاي تـه دـيـد و پـق مـرـاد

ازبک هزاراً مغۇند  
زحمتكېنېن واڭاميوند  
ایماق گجرت ترکمن  
گلینېن از یی چمن  
بالوچېنت پشه یېن  
نومدار تاربخند وزېن  
هر جا وظیفایت کار  
نورستون جوونېن تیار  
پامپریېن راست ات پاک  
لپ زیادېن ژیوج خو خاک  
ای فکت قومی افغون  
مصلأتام تر خو وجدون  
سأوام یی جسم ات یی جون  
خو ملک کنام گلاستون  
«حیدری» ندید وی ارمون  
وی وطن سؤد چراغون

سرمحقق خیرمحمد «حیدری»، سرچینمأ

## کن بجازگ

ای قرا انجاف خبنت افیون فروبن  
تأپ وی غیث ات نای درون وربن ات کروبن  
تأپ وی کأل ار گچ اما پبنتن خه قپد  
دس وی دی بورجبن قتیر یکبار یو پپد  
کن وی مولأ تی خس ات خار خُند کرینن  
از سواری تری یار مه وپڈ وی ببین  
کلته زمخبن تی وی ماک تیر کن تو یغ  
دی وی پاڈ ارد ات وی تبونبن کی خغ  
تر عجید قانببن قتیر قیس تر ستن  
دی وی پاڈ ارد ات یو کبنت غار ارد اتن  
از وی دمخغ تا وی فرقبغ کن وی ویز  
از ربینچ ات از خبنت ات خالی ژیز  
تر دو پچأ خبنتکند کاز ورد ربی  
وینگریج زیز عین خیداوند وی دی  
کن بجازگ وی تا خڈای ناگ کبنت وی بق  
بأس یو سقچأ ڈید فکت افیونی سق

ای «ظهوری» نست هچت رحم ار تو دل  
یاس پی جشن ات کن دوپنتا و جهت وی جل

مذهب شاه «ظهوری»، فریزن



## قین خو ماک

فراد جون قین خو ماک قینی بلا ترد  
خراب دوست دایمت جونرد جفا ترد  
قدم دایم تو زیز در فکر اولاد  
خو اولاد فکر کن ما سؤد گنا ترد  
تو جوری ترد چیز پودر ثمنندت  
دگر پودر کنبین نه سپن نگا ترد  
اگر قشلاق درون هر کار سهو سؤد  
کنبن شامل تویت سؤد ید سزاترد  
دی جهت مردم دی لؤقد خندت خفی تو  
خو اولاد فکر ماک زهر ید دواترد  
ونی یارات خو دوست جایی خو از وپف  
تو پودر آخررد کنبست دس وفاترد  
اگر هر جاقی نر پوند قاتی یی تو  
تی یی پوند ید تو تیداو در هوا ترد

خبر ساوی تویت ویژک درونند  
تو بآس چید جهت لوم ساف ات صفا ترد  
دی لوقد نر «غالبی» فک خیز برویت  
تو پودر دم تی تیداو ناروا ترد

وحیدالله «غالب»، دینار

رباعی بن

جاوېد می جهون تی یم بنی آدم نست  
عمرندی جدا یم از غم ات ماتم نست  
هر چیز گذرند قُدج بنب ات مېت دستور  
بی قینی اتا خُشی ات زقبس عالم نست

\*\*\*\*

یم عمری فکت به خاری نرجید نرجید  
در بی وطنی ات فراری نرجید نرجید  
دنیا تی نه وینتم می خو دل شاد ات عمر  
فک در غم ات انتظاری نرجید نرجید

میرزا محمد «عربزاده»، وروڅ

گلم ژيوج دوند اڅبن تُت لو خبت گل  
خو نازندت زریخ لوځداندی بلبل  
تو قأد دستور بنبیخ نست ار دی وأنزار  
نه وینتم باغ درون سرو ات نه سنبل

\*\*\*\*

رنوبنچم وز خو دل لوقبت وی یا زیزد  
وی دئید دستمال درون بی یار وی ما زیزد  
اگر فرصت نه سئت یکبار گه وینتاو  
حُبت تعین نفر کبنت ات وی مُرد بیزد

\*\*\*\*

ویژ گال تی نئم تو قأد مغوند گل بنکرم  
شَرستی بنخ ارد صدای بلبل بنکرم  
باغ ارد نارم گلند وی شینتاو هر سار  
لوقد تو مغوند گلین درون گل بنکرم

الف بیک «سنگرپور»، بناروم

ار باغ چکر خه دئید گلین بئرمندأ  
شمشادی خو چورج ومرد غلوم ات بندأ  
هر ناز خه کبنت قدم خه زیزد ات خه ورافخت  
گل گردی ومث خو خبز خبت بئرمندأ

\*\*\*\*

کرتأ بی پنویج روشت اتأ رویجی خو خبم  
هر جا خه ونم ناز ته کبنت دئید ته تبم  
هر دی ته خه بلنئیرد خو خبمپن تر مو  
لؤ خو مو جگار درون ته دئید چئد ات شبم

\*\*\*\*

جنت ته دڤېست وم کنار انجیڤداو  
از وم بغلند نه فارت مُرد نښتیداو  
رخ ډید تی ډید حُق مویت لوقد اندخ  
از وم چمن ات گل اند نه قار ډیم تیداو

محمد ناصر «کشاورز»، ځنورگ

میست ات تو خبت تو صورتند عیب نست  
هر ځوند تو جسم مو گرم هچت از تو نه پست  
کن رحم مو تیر م دنیا ډو مېت خُش نارم  
کد زبور حسنی تو ته اخر نه رست

\*\*\*\*

تیر خېم ات فرور ښند ات تو شنډېن ساف لعل  
چورجت می مو وښ ساف تیت و پاشون از کال  
مردم ته مو لوقد بی وښ ات ډېون زار  
یاسېت دی ازود دیېت تر جـنگال

\*\*\*\*

از دستی تو خشرویی تیم وز از بآبنار  
از مال ات منال زندگیم ساف بپزار  
مجنون دستور دأبنت ات بیابونین ارد  
از چنگی تو ظالم لآکی ساوم بپمار

صلاح الدین «سیلاب»، بآبنار

چارخ نارد اتا فلک ته بلنیرد خو قتیر  
تپز نارد فلک تپزدی آدم کبنت پیر  
تپز نیرد فلک خو چارخ دوند جهت مدوم  
آدم نسود پختا يتا رست خه فتیر

\*\*\*\*

تا یآد بهار شیگ گلکپن نوروزی  
وآدپن گرپبون ته کنپن گلدوزی  
صدبرگ ته صد ناز قتی از باغ اندیزد  
قأد سبنت اتا زیزد ته زمستون کوزی

\*\*\*\*

نرجید بیار ات نرات بئمنی مس  
نرجیست ته زمون ات نه ورافخت ات تو چس  
بئمنی بی خپم تر تپ اتا سود پرواس  
انجاف خو پوند بشاند از پوند مآرس

\*\*\*\*

تا یاذد بهار سقحاً یکبن قازاک ارد  
خشروی ته سپن گلبن درختبن ماک ارد  
خینس ارد ته ولچاک پتپوین غاخبن  
قشقو تی ته زبن گل ات داذبن تاک ارد

\*\*\*\*

غیر از مو بیارگه نست پینخبت از غام  
خافخت ته مو تیر پد ات وز ته دی خه خام  
لأکبت بدأل کنم وز دی خُشی تیر  
خوندم دی خه خود نه سَت ید دوندک کام

خوش نظر «پامیرزاد»، سرچینما

\*\*\*\*

خرنُون بنتیرخبن تمه آرومی طلابم از مولا  
دایم تمه شلواندی ونم وز می خرنُون زببا  
یکبار فکت پلبت مو خرنُون رخ سؤد  
وز مس تمه رخ قتیر کو ساوم یکجا

قیایبیک «همنوا»، خرنود



# نانات داد ارد شعرپن

## نأن ات داد ات وپف زفرد حرمت

نأن ات دادپن لب بشأند وپف دین ادا چیداورد  
اولاد جهت وپف جگار كأند وپف دأرڈ دوا چیداورد  
هر خوند وپف خدمت كنأم از هزار ییو مس نه سؤد  
تُونبُخ زندا خه قیأم وپفرد دعا چیداورد  
از خیو خُلدی وپف حرمت هر چأی نه كنبت گناه ورد  
بپینت وپف پاڈ پبیر خه مَأشأم فدا چیداورد  
كُتت فكَتُرد وز لوم كار داد ات نأن تیر تموم  
هر چأی نأن ات داد نه وزبنت یو قاتباه چیداورد  
داد ات نأن از فكت شیرین دنیا تیپن بهترین  
از آسمون ات زمین فا وپف ثنا چیداورد  
وبقأم فا دوند لب خه زیوج وپف زف ته مس زیوج كنأم  
وپفردأم حرمت خه ڈاد وپف زف رسا چیداورد  
ید فكت ملكپن درون از پگائت فُدد رواج  
از رزین ات پُخ فكت نأن زف صفا چیداورد  
ید نأن زف میراث جناو فأمأم دی الماس جناو  
بپدل برلاس جناو نأن زف پپڈا چیداورد

هر جای خون آن زلف و زوننت و بفت قدرت قیمت و زوننت  
و بفت ارواح از وی خُبنود ورد مس دعا چیداورد

عبدالخالق «موج»، خنورگ

## نان حرمت

یدبیت شچ ماش خو نان خدمت وزونام  
یدبیت شچ ماش خو نان قیمت وزونام  
فکت بنابین پی غوکند تا رخیخ یا  
یدبیت شچ ماش دی وم زحمت وزونام  
نه زیوجی نان خو اولاد قېد یو مسکین  
یدبیت شچ ماش دی وم شکرت وزونام  
پی غوکند نیئت اتا لوقد یه لایک  
نه سو د قین یا دی وم حکمت وزونام  
نه زیوجی یا وم اولاد قېد رازن  
یدبیت شچ ماش دی وم همت وزونام  
خدای لوقجی ببینت نانپن رضایند  
خو نان قدر از خدای قدرت وزونام  
پی مم دنیا تو گوهر داد اتا نان  
یدبیت شچ ماش دی دپق حرمت وزونام  
در آخر کبنت دعا «میرزاد» پی مولا  
تو دنیا شکر دس نعمت وزونام

میرزا علی «میرزاد»، دینار

## نست دلسوز غیر نان

مم جهون تیر چای تو دلسوز ات در ارمون غیر نان  
بعد مولا چای تو چاست ات هـام نگبون غیر نان  
گر خه سوڈ وم پخ مریض ات دوندکت اُبنه خه لوُقد  
چای وی جهت قین سوڈ اتا هـام یوبنک بارون غیر نان  
سوڈ یو ار مکتب روون ات خب ته ساموناً وی کبنت  
چای وی یتاورد خراب ات چای پریشون غیر نان  
سارکی از خوٹم دی اندوید بعد وی لُق پار ورد پنیزد  
چای وی پروایت وی غم پس وی یٹ پلبلون غیر نان  
دوندکت اُبنه خه لوُقد نأند ته وم زارڈ سوڈ تخیرم  
چای وی جهت تود ات وزود ات یوبنک بارون غیر نان  
تیزد اگر وم پخ چکر نأند تو خبمت تر دقوی  
چای وی یتاورد همببناً تاوه بریون غیر نان  
نوم نان هر جا خه فېد مولا تو وم دل شاد کن  
چای تو پروا ات تو قصأیند اه «عرفان» غیر نان

دادسخی «عرفان»، بأشار

## اه نأنک

اه نأنک تئد تو الفت از وفا فُء، لپ جفایام چود

تو پیڈ جای تیر زیارت چید روا فُء، لپ خطایام چود

دی دؤندت چود تو مَأش غلاً اتأ زحمت قتیر فُء

تو دیلدیلک فُکت دأرڈ ارد دوا فُء، زارڈ شتایام چود

عجب بد فطرت انسؤنأم تو لؤقی اک می تی تَأم فُء

تو خدمت جهت خذای جؤن مس رضا فُء، لپ گنایام چود

خو عمرندت اه نأنک روز خُش یکبار نه وینت مَأش جهت

دی ارزبش پببش مَأش لپ بی بها فُء، اشتبایام چود

نه خوڈم تند فُء، نه یت یکبار خو زریات جهت تو راحت بناقد

یی چیز تر ڈست خه ڈاد اولاد پرا فُء، نَأن فنایام چود

خو جؤنت خود خو لَأکأم چود تو مَأشأم ناخلف نبتاید

تو ڈست مَأش کأل تی سایأ بعد مولا فُء، ریایام چود

کنأم اقرار یدبِت «جاهد» قتیر دوس همصدا سَأوأم

اکد نَأن حق فُکت تیر سالها فُء، زپر پایام چود

نازنین «جاهد»، ڈبینار

## ای نأنک تُرد قبول ساوم

مدوم قین ات پریشونم، تو غصایند گه نالونم  
تو جهت ای نان غزلخونم، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
لیم درگیل لیم غمگین، همبنا یم غمرد برزین  
جدا از نان ستاو لپ قین، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
خڈای یکبار گه چس تر مو، طلأیم وز مراد از تو  
پزارت رحم کن تر مو، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
خه لوقم وز تمرد دوستین، مو یادندین مو نان گآپین  
خدارج نر یورج مو ستخونین، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
مویت غلا چو گل دستور، دی جهت شچ نست تو خیمند نور  
تو فکردم مدوم نا جور، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
خرأنگ شچ از تو دل یاسم، تو دارڈندیر باس تورم  
همبنا یارب پی مولایم، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
خو کالت چود سفید ماش جهت، خو عمرت چود خراب ماش جهت  
خوشعربند ته لوم دوند جهت، اه نأنک تُرد قبول ساوم  
یو کای دس طالعی ات تقدیر، «هنرجوی» قید خو چیدنیدیر  
فکت گآپ کبنت خو نان دل تیر، اه نأنک تُرد قبول ساوم

خواجه جان داد «هنرجوی»، پاستیقف

## ثرى از نان

هر دى نان تپد مو بياڌيم مو جگار سؤد تگا

لؤ خو ڌاڌجبن مو خلا

خون دلتيرى مو نان جون مو دى دؤند چود غلا

خُبتم بنـرمـندا

نان خدمت چى مو تير قارخ نفاړڌيم وى ادا

خُبتم گاښچ گدا

مهاجرم نست مى ملکند مو بيع نيم پيسا

مردم اردم بندا

تُت ارپد وز ارؤد، زندگى صاف تير ات تار

مُرد خوراک زهر ات مار

ڌرم از خدمت نان ات کنم خؤند تُنگا

خُبت آخر گبنا

بعضى وخت فکر کنم لؤم وزم بى برکت

قا ونم از قسمت

بعضى قا لؤم مهاجرام فکام بپچارا

نست ييار ارد چارا

بعضى وخت چُرت خه ڌام لؤم هچتم ما ڌڌجت

نان جهتم ما ڌڌجت



بعضی قافکر کنم لوم کو یا نر گبننا  
 یاننه قد یا پنییا  
 قامو بیست چرت کو یا مریض خرانگ سوڈ چاراً  
 وز ارؤد آواراً  
 هر رقم چرت خه ڈام نسوڈ هچت سار مو فکر  
 یا مولا چیزم نکـر  
 کای اول تیم وز از جهون خو سام آسوداً  
 قاخو یا ناسوداً  
 کای یکبار گه خدای کبنت تو ونم ار خرنون  
 بیدی نست مند ارمون  
 ونم از تات کنم تو دست اتا پادپن با  
 سوڈ مو ارمون پُرا  
 بنابجېف خوتم مو نه بیست مدوم تو فکرندیرم  
 از ثرنـد وز چـیرم  
 «دوست» پایلون تو جهت خه وخت تو وینت القصاً  
 تا اسر سوڈ زنـدا  
 سردار محمد «دوست»، سرچینماً

## نان

نان رانگتی هچت گه در جهون همرا نست  
وم رانگتی هچت گه نازیون پېډا نست  
از سارکی بند مډار خو تا بنیقداوېڅ  
یا خیرت خو جون یی جای گه قا پروا نست  
پېښ از فکه چیز ومرد وم اولاد شینتاو  
وم فکر درون یی چیز گه یت سودا نست  
دوست اگه بیمار څه سوډ وم زریات  
وم یوېنک مغوند هچت گه مس دریا نست  
یا دور وی لو خو بنایرک سرگرډون  
ورد ډید خراک ومند هچت خیداو نست  
آروم څه کښت یی سات خیال وم ییست  
وم خوډم درون غیر وی قا رویا نست  
اولاد بشاند همپښ خو نان قدر وزېنت  
نان گر څه نه ډېد زندگی چیداو نست  
«فرزام» خو جون څه ډید خو نان دومانند  
زندا خو وزېنت هچت گه وند میداو نست

سخی نظر «فرزام»، غارجوین

## بی رحم انقلاب

بی وفا دنیا مو تاتت چیز اڤن چود ست پی بیر  
چیز دلیل جهتت مو کم بخت چود پرېشون ات صغیر  
تات اگر قذجتت مو کالتیر مو یی چورجتت تربیاً  
خوندگه تکلیف ات غم ات اندوی زانچتت از مو تیر  
ازدها رانگتیر ابانستت ات از مو تاتک بېگناه  
رحم بر حالی مو کم بختت نه چود ای سخت گیر  
داغ دل دوند جهتت چک ڈاڅج ار مو سینا ای قراد  
طفلکم قُد توید مو تاتک از مو خبزند تر جهیر  
کاشگه یکبارم خه وینچتت از خو تاتک دارڈ نست  
غوک دروندم قُد ات تیغ اجل ڈاد از وی گیر  
تویدکم تر پوند پېنځتم حال ات احوال از خو تاتت  
دیم نفامت وز از مو تاتک چورجی یم دنیا اسیر  
دادی از پخ چود جدایت یادی بی رحم انقلاب  
نأن خو اولادار قتیر رېد آه به فریاد ناگزیر  
سأو اه «سیلاب» تر دی گلزار از خو تاتت احوال بنکر  
سأو خو تاتت دامتیر روون آخر تو پوند مس اکدی تیر

صلاح الدین «سیلاب»، بآبنار

## تأت جون

تأت جون تو یت کچود مو جون نر کباب سٺ  
سٺجم تو جهت هلاک مو جسم نر خراب سٺ  
تأت جون تو یت څه ڦد نفامتم می روزگار  
تو یدت تو یت مو فکر تو جهت ناصواب سٺ  
مٺدت مو زندگندی مو قیو ارد جواب ڦد  
شچ بی تو ڏام صدا مو گاپ لاجواب سٺ  
مند نیم عمر تو جهت به بادی فنا څه تو ید  
یم نیم گه مس څه رپد تو جهت در شتاب سٺ  
مند ڦد هوس مدوم ڦیم وز تو پالیند  
تو یدت تو یت امپڏ فکت نقش به آب سٺ  
«میرزاد» ته کښت دعا ببینتند تو جای ڦد  
دنیا تی مس تو عمر اکېدېڅ حساب سٺ

میرزا علی «میرزاد»، ڏینار

## نأن قصأ

نأن قصأ تُرد لؤم قُراد، وم احترؤم لپ زياد  
پخ محبت كأي فأمت وی داد، نأن وم جگار وم اولاد  
وم ارواح قُد همبئش شاد، ای نأن تو نؤم قبول سأم  
نأن خو پخ جهت پرپشؤن، وی جهت دایم دأرڈ به جؤن  
نأن ارد دريغ مأك خو جؤن، وم قُدر دایم وزؤن  
زريات آرؤمی وم جؤن، ای نأن تو نؤم قبول سأم  
نأن مغوند شیرين گه نست، از خُرد ات خواب تو جهت رست  
دسگه غمخوار هچگه نست، وم گُرم ته كأي از تو پست  
وم پيخ وم یو بنكندی خست، ای نأن تو نؤم قبول سأم  
ای نأن مویت چود ڈبون، خو محنت بن پيیل کن  
مو نالأنبن تو ما بنن، رنج ات عذاب تو ما ون  
دی خو زقبس تو كام كین، ای نأن تو نؤم قبول سأم  
در گیل در گيلت مو چود، ار غؤك درؤنت ربود  
خو جؤنت مو قتير خود، مو نيخ ات شأفت زدود  
خب ناز دؤنأيت مو چود، ای نأن تو جؤن قبول سأم  
ای نأن وز سأم تو نیاز، مو غونج ات كالت چو ساز  
غير تو چرد لؤم خو راز، تويت يست زيزی مو ناز  
تو عمری قُذجت دراز، ای نأن تو نؤم قبول سأم

تو خدمتېنم نه چود، مو بهرأ يت مس نه خود  
خو ستخوننت مو جهت يود، از مويت فايدأ نه قود  
مو جهت خو يوبنكت زدود، اي نان تو نوم قبول سام  
نان جون هر پخ ارد بكار، پخ اځن يا كينت خو خار  
پي هر نا كسند يا زار، ماش سپري وم افتخار  
هر مشكلات ارد دچار، اي نان تو نوم قبول سام  
خو نان قدر بايد تو فام، وم تي همبينا كي رحم  
وم ماغز ات فكر كن جام، هر جاڅه لوځد خبت سام  
وم تعريفم غلت كام، اي نان تو نوم قبول سام  
تو معلم پخ غزلخون، مودوم تو جهت در ارمون  
طلبم از خځاي جون، تو ارواح قد جاويدون  
زف تي ته لومت از جون، اي نان تو جون قبول سام

سياره بيك «عسلي»، سرچينما

## نأن جون قدر

می دنیا تیر بالا تر تو از نأن جون بی چیز ما فأم  
بب ات مپت گر فی بی وم خدمتند، فاید فکت مس کام  
خو غلأ ست بیاذ وپڈ، خون دل تیر یا تو چود غلأ  
تو کال گر کش خه ست دوندک، ار نأن دل درون قد غام  
اگر وینتت خو مستندیر تو دست یا پاڈ ست زخمی  
اول سارندی نیوج تا بنوم، ار خبمپن نرپد دوند نام  
اگر از نأن پر ایندت بی لحظاً توید پزارت ڈر  
وبس ات گوینت توید از وم تیر، قریب وم زارڈ بنچافت از وام  
بلند همت نأند ات، بلند قدرت بلند قیمت  
تو چیدند نأن خه قد، رخ ید مدوم لو تود ته پیدند شام  
خو راز دل تمرد وز لوم، مند عبادتگاه مونان پیڈ جای  
فدا یم زند گی وم جهت، خو شیرین جون وم جهت ڈام

سردار محمد «دوست»، سرچینما

کراچی گاردن 2000

## نأن

تير از نأن مرتبأ هج شوكت ات شوُن نست، نست  
مم جهون تير غير نأن دُست مُند آستون نست، نست  
نأن خه دُيد هر گأپ خو اولاد ارد يو ورد دُر ات گهر  
زبنت گأپ هر تأم خه دُيد نأن ارد يو انسون نست، نست  
فدج يى آدم يادج از نأن خو پى دأم ووقد پيڈ حج  
يئچ صدا ورد غل يى بنأب زحمت به پايون نست، نست  
گر خه خمببى تو از آسمون بنتيرخبن ار زماڈ  
بى دعأى نأن تُرد هج كار آسون نست، نست  
پپس مردم گر عزيز مصر سوى بى درك  
گر خو نأن قدر نه فأمى تُند وجدون نست، نست  
نأن دل عرش خدأى ات زير پأى نأن ببينت  
بى رضأى نأن امكون باغ رضون نست، نست  
آدم هر تأم گر خه قد نأن خدمت ارمون ار وى دل  
«ناصرى» يند نأن پيڈ تى جون دُيد هچگه ارمون نست، نست

خالد ار «ناصرى»، بأبنار



## از دستی نان

از مو قرث خېم یوېنک روون از دستی نان  
کېنت ته سوزېن یم مو جوون از دستی نان  
نست هچت بی وم مو خېمند خوډم  
بناوب رخېڅم در فغوون از دستی نان  
یا روابین تر مو میداو نر څه سوډ  
ډام ته جوون بی این و اوون از دستی نان  
قېډ مومیداو وخت برابر یا نه قېډ  
تېرم از وخت ات زموون از دستی نان  
نست دگر «همدرد» مسکین ارد علاج  
لأکچی مجنون رانگ تی بوون از دستی نان

نوروز علی «همدردن»، ډیرجید

## داد ات نان

داد ات نان جهت لوم خو ساز  
سام قرت قبول ات نیاز  
داد ات نان قرتین بشاند  
قرت ارد لوقداو بافت خوراز  
کعبا ات قبلأ قرت ته لوم  
از خو ماکام دپف ناراز  
بناب تا رخیخ نان بی خواب  
سار گه مس رست از نماز  
داد زیزد پویناک ات خوراک  
غلت کنام دی تیر ناز  
روون خه سؤد تر بناراج  
لوقم می باز ات وی باز  
خدای خه چورج دپف پپذا  
بی شک یولپ بی نیاز  
باید دپف خدمت کنام  
مأش تی فرض ید بی انداز  
خدای دپف دبنمن بنیست  
هر جای خه کبنت تاخت ات تاز

وېف دېنمن سوډ شيل ات شأل  
گول كېنت خډاي بـد آواز  
«گلشن» طلأب از خډاي  
وېف عمر غل سوډ دراز

گل بي بي «گلش»، بأبنار

## اه نأن تويت كانددير

دنیا تی قراد كو نأن مغوند دلسوز چای  
غوك تير ته چيخ نأنك اتا لوقد للای  
نأن قدر وزون دو بارأ نأن وينتاو كای

نأوم ته تو جهت اه نأن تويت كانددير

نأن بی تو جهون تی زندگی میدوا مرد  
بی تویی قدم هچت نفارت تیداو مرد  
نأن جون تو اقبن نه خوتم اته خیداو مند

نأوم ته تو جهت اه نأن تويت كانددير

تونيخ نه مرم اه تو زحمت مو بياڏ  
شپيتت مولق ات مو پيخ اتا پاڏ  
قينم تو خه چود اتا نه لودت دی خو داڏ

نأوم ته تو جهت اه نأن تويت كانددير

نأن بی تو حیات زندگی شیرين نست  
از نأن ته هچت ژيوجگی اولاد نه پست  
غیری تو مو قلب درون محبت دگه نست

نأوم ته تو جهت اه نأن تويت كانددير

«طاعت» ته څه لوښد ټو مصرع در باره نان

مأکبت دگه فا هچت خو نان طعن ات فأن

دایم تو غمنډیر څه چودیا نالن

نأوم ته تو جهت اه نان تویت کأدنډیر

ذرچه بیک «طاعت»، درمارخت

# ربنڀن زف شعرپن

## رَبَنان

آز فکٓ جايم ڄه نڀرد ربنان جناو جايم نه ونت  
مي جناو خسرو اتا سر سبز ات زيبايم نه ونت  
جاى فکٓ جا يست ات چرتم ڄه ڏاد نست مي جناو  
مي مڃوند آب ات هوا در کل دنيايم نه ونت  
آز يى قاپ ستى ربنان دولت ات دنيا تى نه ڏام  
مي دستور کوه بلند ات غله دريايم نه ونت  
بلبلبن دايم جيروپن ناله ماش ريشه ربنان  
راستيت تام مي مڃوند جاى تماشايم نه ونت  
آز «غفوري» همپنا توصيف کنم مي خو ربنان  
واقعيت تام مي جناو خُش آب ات هوايم نه ونت

شکر محمد «غفوري»، ربنون

### از ته چدامت لوقم

یلث مو لوقن خُفج از ته چدام لوقم  
یلث مو لوقن ویریح از ته چدامت لوقم  
مو خیدی باب از بنخان ار خُف یه یثچ یک زمان  
خُف مردمپن چو احسان از ته چدامت لوقم  
خُفندی خار میست ژنج پیذا نه ساود خنبیه یخ  
سراق کنان گرده یخ از ته چدامت لوقم  
ژندم ات پینج ات مبنارج ویژین نه وبژین ته غارج  
خارین خو غارج اتا مارج از ته چدمت لوقم  
علی نظر بعدی دق مو دوست یو یت سذج کنف  
داژ دگرپن غیم تی پف از ته چدامت لوقم

ید تیر شعر عدیم اند یو اکوی وخت ادی از وی رویاً تر می رویاً خه یثچ ۲۸ أفذج ات  
دم شعری از ربنون پی رباطأج یثچ ات لوقجی ید شعر دراز اما مأسام اكدوندم پیذا چود.  
نا لوقد ما رست ادی دم شعر سید میرزا قاسم مأسرد لود.



## نای ات دوتار

نیمم اگأ نیم تر خـٹم  
صدای ات نای ات دوتار  
نای نواز یج ارد قبول  
از دل قدم ڈپد غبار  
اکدی پآلو تیت خه بنفج  
اکدی پهلو تی نغوی  
ته یابنک پن کام کام رزن  
ته شفک بی شمار  
از جوان بن التماس  
چوپان رقم نای نواز  
فیت فیتک پینتأ ره کی  
مأش خٹم پن تآم ماک فرار  
«امید» شعر پن ارد قبول  
وی مقام پن ارد نیاز  
وی صددا بلبل جناو  
بشاند گآپ پن وی شعار

میر فرهاد «امید»، پگڑ

حمل ۱۳۸۵ شہر فیض آباد

## رېښان صنم

تو یت مو رېښان صنم تو نوم خارم قسم  
کونټ مو خېزند بی دم بی تو یم لپ قین زار  
نست تو جناو خُش جبین از تو جدایی لپ قین  
خو نازند باس شچ مو زین بی تویم لپ قین زار  
ماد ته اکدوند څیرت رزین لو مِیست نُر یټچ ار زمین  
پری یت تو یا آدمین بی تو یم لپ قین زار  
تو پیخ سفېد لو خراو بشاند غونج ات ډاډج وراو  
تو قأد خشروی گل جناو بی تو یم لپ قین زار  
تاکی تو ډر خو زیزی مُرد سازی غم نویزی  
مو پیخ یوښکند تو ویزی بی تویم لپ قین زار  
ژیوجم ځیم تو همرا تېرام خو عمر یکجا  
ماش محبت نست گنا بی تویم لپ قین زار  
بی تو دلند نست قرار شاید تو جهتم فرار  
یا از ملا زیم تمار بی تو یم لپ قین زار  
یاخت مو قلب تیر ربورج غیر مویت خُرد ځرورج  
ډپون زارت مو چورج بی تو یم لپ قین زار

«بیکزاد» خه نستت عاشق عشقردت نست تو لایق

کای قېد عزرا تو وامق بی تویم لپ قین زار

دولت بیک «بیکزاد»، ربنون

## وطن ارزبن

خو ربنبن زف ته ڦرا از کل دنیا تی نه ڏام  
اثر ات ست ربنان ته کان طلا تی نه ڏام  
بنافخ وی بنید تی اتا تخت سلیمان گه څه ڦی  
پاکی سز پوښ بنخ ته نیل دریای تی نه ڏام  
خضر شیخبن کی زیارت تو خو مقصد ڦری  
ژر اتا ٿورک وی از روضه مولا تی نه ڏام  
نقد علم ات ادبند مثل مشتاق نوید  
سعدی یت رودکی ات رومی ملا تی نه ڏام  
زرخ پښتا تی اتا وڅچ صدا کښت په کلی  
خای درون سوچی ته از طوطی ات مینا تی نه ڏام  
همت اندی ین پرا از اسکندر ته خلق  
ڏید با تیر کمان محرم بلوا تی نه ڏام  
«بیکزاد» فام تو ژیوجداو وطن خرد ایمان  
تود اتا پښت وی از عسل ات حلوا تی نه ڏام

دولت بیک «بیکزاد»، ربنون

## علم ته کینت با خبر

چیز اقبنام ماش مدام بی سر نوبت ات بی هنر  
چیز اقبنام ماش همپس قینت عذاب ات در بدر  
ماش نواقص ماش ری خسرویت عموماً آشکار  
مف خو خسروی وختکین ماش تیر کنام لپ در حدر  
معلمین درس ڈان ات ماشام هچت نست در قصاً  
از خو حال ات از خو آیندا فکت ماش بی خبر  
تا دوازدا یث څه بنایام نست یی یار زحمت خو ڈډد  
وی زمان کانکور دی قایت ډید فک جان در خطر  
علم اگر هر څونډ څه یادد تا ره یا لپ افتخار  
از فکت کردار عالم علم تا کینت با خبر  
علم اگر تا یا څه څود تا قدر از فک چیز بلند  
بی سواد ات رید اتا قاق ډارگ جناوت بی ثمر

شکر محمد «غفوری»، رینون

## مو ژیوجین بی شمار

خاندهایم از خه ژیوج ته ید مو ژیونین بی شمار  
دایم از تا غم قین زار ات بی قـرار  
چیز افین بی ارزبنت بی قدر فامی می مو عشق  
تت خبر یست تا افینم ترک چوج از روزگار  
خاند اگر تال مس مو ڈاڈی دایم مهتاج تا  
تا ابد در فکر تا یت همپینا یم انتظار  
تو اگر پنهان کنی دی مات خو عشق ات عاشقی  
از ته صد فیصد کنم دی وانمود ات آشکار  
بیوکٹ امپد مئا از تا اثر مو ما کن از خود دل  
بعدی دی هر کار خه کنی تا دل ات تا اختیار  
هر رقم چیز از مه تا خواهین خه فود اکوی لوف  
از به قرآن خڈای در رای تا یم جان نـثار  
غیر تا وز هر خو قلب هچ فردی دنیا جای نه ڈام  
غیر تا مس مردیی یار بعد نست ضرور نست بکار  
دایم در فکر تا از لم خه وخت یکبار ونام  
هندی فلمین رنگتی مس مات تو کنام خرد بیر و بار  
هندی فلمبنت خه ونچ فامی خرانگ رقص وه کنان  
یکدگر خامین چسان خو بعد دی انجاآن کنار

كاشگه يكبارت تو لوفج ژيوجم «غفوري» واقعيت  
تأ محبت راستيٲ مرد لپ ضرورات افتخار

شكر محمد «غفوري»، ربنون

## مو بیاڈ

نر زقم سج خو فکت بشاند ربنونبن موبیاڈ  
ار چدام پاند ونمت رباط پاند پن مو بیاڈ  
آدم ارکورز دی فریت اول تی جنگال نماید  
وی ریأ، پاربعیت نُشک خأمبن مو بیاڈ  
ای چدام کو ونمت پریند دگر جابیند  
آسیا بادی اتأ کشگا وثورپن مو بیاڈ  
یا چدام جای خه ونم شتا بنخپن ییلپن خبز  
ڈیت تی شامار سفدات قول باجن مو بیاڈ  
آدم ار زبرد دی فریت بهشت دنیا گه ته ونت  
دشتیت، سفحه گیت، غزجیحت ناوپن مو بیاڈ  
کوه په برسیرشحت جای یی بنای تارتی پگر  
از نغوشر خو نشر قلعه بنایین مو بیاڈ  
بعد امبیوگی پلاچار خون وش زارگی تی یڈد  
ار مو چاوید شتابنخت بریشتپن مو بیاڈ  
بعد گرڈاف، پرند بعد کیانزارگی یا یورخ  
بعد وف سافخ کته قول ات مهاپن مو بیاڈ



سال تی پار ٲید خو ازم روان ستا تر پرنگ  
چیدکت نوش بنین ٲدم گی شیخبن مو بیاد  
آخرد ید تی خلاص سٲ دی فریتت چاسنود  
شی بنت، چاون خو شیون شرقداجبن مو بیاد  
از قدیمند «حسینی» خو وطن ته مآندت  
اردی تاریخ ٲه ونم مو ٲآلونبن مو بیاد

حسن علی شاه «حسینی»، ٲگر

## شاعرین معرفی

### قربان خان آتش

ابه خان اند ۱۳۴۵ اند پخ سڌج وی نوم قربان خان چورج. وؤفد سال بعدبن تر مکتب وی ڈاڏج. آریم صنفی ار بندود گل چورج خو فیض آباد لیلیه یند شامل سڌج. نوم صنفبخی دم لیلیه بنیچ ات ٲو سال گه یی داکتری مسلک نظامی یند بنیچ.

### وحید الله آمو نژاد

از نیم ده یی جوون شاعر نوم وحید الله ات وی تآت نوم رحم الدین. ۱۳۸۹ یند از رحمت لیسه یند فارغ سڌج خو کونکوری ڈاڏج. وی نتیجاً مزار دوشگایند نبتویچ خو کیمیا بنخایی مزار دوشگایند خلاص چورج ات ۱۳۹۳ یند فارغ سڌج.



### قاضی اثر

قاضی نوم چارک از ٲینار وی تآت نوم دوست محمد ات وی تخلص اثر. یو ۱۳۳۲ یند از نان سڌج ات وبت ساله گی یندبن تر مکتب وی ڈاڏج ات ۱۳۵۴ اند از رحمت لیسه نبتویچ. بعد از یی ٲیس ات ٲو سال مکتبی بلخ دارالمعلمین مس بنیچ ات ۱۳۵۷ اند از وم دارالمعلمین فارغ سڌج.



### محمد حسین احساس

محمد از ٲینار گل بیک پخ ۱۳۷۲ یند ار فیض آباد از نان سڌج ات یی ٲیس ات ٲیونم صنف خلاص چورج خو کونکور اند. وی نتیجه بهارک حسابداریند نبتوج ات ۱۳۹۴ اند از مند نبتویچ.



### محمد قادری احمدی

محمد قادر تآت نوم عبدالواحد ات ۱۳۷۰ اندی زنده گی شروع چورج ات وؤفد سال بعد بن تر مکتب وی ڈاڏج خو یی ٲیس ات ٲیونم صنفبخی پاستېف مکتبند بنیچ ات ۱۳۸۸ اندی کونکور ڈاڏج خو ار خرنون دارالمعلمین وی نتیجه نبتوج ات بعد از وی تر خرغ مس سڌج حسابداری ات بونک داری مسلک اندی بنیچ خو فا گه یی ۱۳۹۲ یند کونکور ڈاڏج ات تر فراه ولایت شج زراعت مسلک بناید.



## میرزا محمد اسعد

یگه از خرنون شاعرین درون میرزا محمد عرب شاه پخ از وروډج یست. ید آدم ۱۳۵۲ یند از نان سډج ات پینخ سالگی یندین تر مکتب دی ډاډج ات از رحمت لیسه یند فارغ سډج. ۱۳۶۹ یندی کونکور ډاډج خو بلخ ادبیات پوهنځی یندی خڅار سال گه بنیچ ات خو لسانس اسنادی زاینچ. میرزا محمد یی کتاب آماده جورج دسگه بخت ات طالع مند نوم تی.



## میر فرهاد امید

میر فرهاد امید فیض الله پخ ۱۳۳۵ اندی زنده گی شروع جورج ات ۱۳۴۲ یندین تر مکتب وی ډاډج خوی ډیس ات ډیونم صنف اسنادی زاینچ. ۱۳۶۵ اند کار تر امنیت شروع جورج.



## ذکر الله ایازی

ذکر الله از بندود محمد ایاز پخ ات ۱۳۶۸ اند پی دنیا یچ ات لیسه یی ار بندود بنیچ ات دارالمعلمین مس خرنون دارالمعلمین اند خلاص جورج.



## خوش نظر بیکزاد

خوش نظر بیک نظر پخ ۱۳۵۲ یند درمارخت قریه یند از نان سډج ات ۱۳۶۲ یندین تر مکتب وی ډاډج ات ۱۳۷۴ اند از مکتب فارغ سډج خو کونکوری ډاډج. وی نتیجا ار خرنون دارالمعلمین نبتوج. ۱۳۷۵ ات ۱۳۷۶ یی دارالمعلمین بنیچ ات بعد از وی اړه سال معلمی جورج خو قا یی کونکور ډاډج ار کابل پوهنتون. وی نتیجا نبتویچ خو ژورنالیزم بنسختا یندی ۱۳۸۴ اند خو اسناد زاینچ. خوش نظری تعلیمی نصاب اند کار جورج ات پینخ کتابی خرنونی زف تی مکتبی بن ارد نقشچ.



## خوش نظر پامیرزاد

داکتر خوش نظر دولت نظر پخ از نیمدا ۱۳۳۰ یند به دنیا یچ. اولونک درسپنی رحمت لیسه یند ات مډنه ات لیسه یی کابل دارالمعلمین اند بنیچ خو دارالمعلمینی مس کابل اند خلاص جورج. وی رشته ریاضی ات فزیک.



۱۳۶۰ اند تر اقتصاد پوهنځی ار کابل شامل سڅج ات ۱۳۷۷ اندی خو ماستری اسناد از وم پوهنځنی یند زابنچ ات خو دکتورا یی تر تاجکستان تاریخ ببنخا یند زابنچ ات تاریخ باستان شغنان خوش نظر نقشچن.

## عوض خان پیمان

سلیمان بیک عاشور بیک پخ از درېف یی دهقون آدم قذج ۱۳۴۶ اند وی چیدند یی طفل به دنیا یټچ وی پن عوض خان نوم چود. عوض خان از خلکی یټ زغوم نويزد تی لپ شوقی قذج خو دد عزت مراد بناگرد نوسچ ات وی قتی ساز مس لوفچ.



## میرزا قل پیمان

میرزا قل یی شاعر نوم از شیف محمد نعیم پخ ات ۱۳۵۳ یند به دنیا یټچ. تا یی ډیس ات ډیونم صنفېخی ویاد لیسه یند کل جورج خو ۱۳۷۵ اندی خرنون دارالمعلمین اسناد مس زابنچ ات ۱۳۸۶ اندی خو لیسانس سند از بلخ پوهنتون زراعت ببنخا یند زابنچ.



## جان آغا تیموری

جان آغا تیمور پخ از بندود ۱۳۷۱ اند از نان سڅج ات ووقد ساله گی یندېن وی تر مکتب ډاډج ات ۱۳۹۰ اندی کونکور ډاډج ات ۱۳۹۴ اند از بدخبنون پوهنتون اند از پښتو ببنخا یند نښتویچ.



## نوروز علی ثابتی

نوروز علی از درېف ملا ایلبان اند وی پخ ات ملا قباد اند وی نباس. ۱۳۵۶ اند از نان سڅج ات ۱۳۶۲ اندېن تر مکتب وی ډاډج. ۱۳۷۳ یندی یی ډیس ات ډیونم صنف لیسه رحمت اند خلاص جورج. ۱۳۷۷ اند خرنون دارالمعلمین اند شامل سڅج ات څو سال بعدی گل جورج. یلاف سال معلمی جورج خو ۱۳۸۲ یندی کابل تعلیم تربیه یند امتحون ډاډج. بشاند نمره یی زابنچ خو اریم صنف اندېن وی انجوفچ ات ۱۳۸۳ یند از کابل تعلیم تربیه اند خو اسناد زابنچ. ثابتی غیر حضوری ماستری اسناد مس پرژه مدیریت اند از لیورپول دونشگا یند زابنچ.



## نازنین جاهد

نازنین ملا امامت پڅ ډينسار اند از نان سڅج. ۱۳۶۵ اندېن تر مکتب وی ډاډج ات ۱۳۸۰ اند از بی ډيس ات ډيونم صنف فارغ سڅج خو تر څرنون دارالمعلمين شامل سڅج ات ۱۳۸۲ يند از انگلیسی بښخا يند نښتويج. يلاف وختی معلمی چورج خو شچ ار کابل طریقه بردند ات هم ته حقوق بښاید.



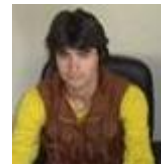
## دولت نظر حازم

دولت نظر از بښوه غلام علی پڅ ات ۱۳۶۹ يند تولد سڅج ات ۱۳۷۶ بيوم صنف شروع چورج. ۱۳۸۸ اندی بی ډيس ات ډيونم صنف خلاص چورج ات ۱۳۸۹ يندی کونکور ډاډج. وی نتیجا بدڅبښون پوهنتون اند نښتوج خو څقار سال بعدی از بيولوژی رشته يند خو اسناد زابښج.



## محمد ظاهر حبيبي

حبيب شاه يند ۱۳۶۹ سال اند پڅ ست وی نومېن محمد ظاهر چود. محمد ظاهری از بيوم صنف تا بی ډيس ات ډيونم صنفېڅ ډينسار مکتب اند بښيد خو امتحون ډاد. وی نتیجا کاپيسا معاون انجری يند نښتويد خو ډو سال گه بی معاون انجری کاپيسا بښيد.



## مستان شاه حسنزاده

از درمادرخت شعر لوفيجېن بيو مستان شاه محمد حسن پڅ ۱۳۶۵ اند پی ارخت از نان سڅج ات ووقد سال بعدېن تر مکتب وی ډاډج. بی ډيس ات ډيونم صنفی خلاص چورج خو ۱۳۷۵ اند څرنون دارالمعلمين سڅج. ډو سال بعد ۱۳۷۸ اند معلم تعين سڅج.

## حسن علی شاه حسینی

حسن علی شاه نورالدین شاه پڅ از رښون ات ۱۳۷۰ اندی خو څېم پی دنیا بیت چورج ات اولونک درسېنی پاچور جاويد مکتب اند تا څارم صنفېڅ بښيچ خو پی وياډ لیسې یتچ ات لیسې پی پدم خلاص چورج. ۱۳۸۹ يندی کونکور ډاډج خو ار بغلان پوهنتون کومياډ سڅج ات ۱۳۹۳ يندی ادبیات رشتا خلاص چورج.



## سر محقق خیر محمد حیدری

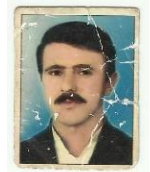
خیر محمد خال محمد پخ ۱۳۴۰ اند به دنیا یټچ ات ۱۳۴۷ اندېن تر مکتب وی ڈاټچ، یی ڈیس ات ڈیونم صنفی رحمت لیسه یند گل چورج خو ۱۳۵۹ یند کابل پوهنتون اند تر اجتماعی پوهنځی شامل سټج ات خو ماستری سندی از لوممبا روسی زف اند زابنچ. حیدری یی بعد از عسکری اکادمی علوم افغانستان اند کار شروع چورج ات شچېڅې لپ کتابېن څرنوونی زف تی نقشچ یلاټېن چاپ سخ ات یلاټ گه بن چاپ ارد تیار.



الفبای زبان شغنائی، څرنوونی زف ات ادبېن (از بیوم صنف تا څقارم صنف ارد)، دستور مقایسوی زبانهای شغنائی روشانی و یشتو، گرامر زبان شغنائی، پژوهش مقایسی در کتگوری جنس زبانهای شغنائی روشانی و یشتو، طرز افاده فعالیت متقابل در زبان روسی و زبان

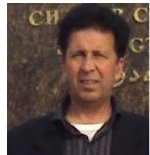
## سید عاقل حیدری

سید عاقل یی شعر لوټیچ نوم از ویاد سید عبدی پخ ات ۱۳۶۲ یند از نان سټج. ۱۳۶۹ تر ویاد لیسه شامل سټج ات ۱۳۸۱ اندی گل چورج. ۱۳۹۰ څرنون دارالمعلمین شروع چورج ات ټو سال بعد از ریاضی بېنځا یندی خو اسناد زابنچ.



## سردار محمد دوست

سردار محمد ۱۳۳۸ اند ار سرچشمأ از نان سټج ات ۱۳۴۵ اندېن تر مکتب وی ڈاټچ. ۱۳۵۷ اند از مکتب فارغ سټج خو شوروی تویچ ترمی اقتصاد زراعتی بښیچ ات ۱۳۶۴ اند از ماستری اسناد زابنچ.



## فیض محمد راشد

فیض محمد از درمارخت علی داد پخ ۱۳۶۵ اندی خو پاټ زماټ تی ربورج ات ۱۳۷۲ یندېن تر مکتب وی ڈاټچ. یی ڈیس ات ټوسال بعد ۱۳۸۴ اند از درمارخت لیسه یند نښتویچ خو کونکوری ڈاټچ وی نتیجأ قندز دوشگایند نښتویچ ات ۱۳۸۵ اندی خو اسناد کیمیا رشتأ یند از قندز تعلیم تربیه یند زابنست.



## حقداد رحیمی

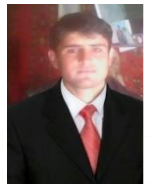
حقداد رحیمی رحیمداد رحیمی پخ از ټیبنار.

## رحيم داد رحيمي

رحيم داد يی شاعر نوم از ډينسار ات وی تات نوم نور محمد. رحيم دادی ۱۳۱۴ يند ار ډينسار خو پاډ زماډ تی ربورج ات ۱۳۸۴ اند مورج.

## ابراهيم رسولي

ابراهيم رسولي دوشنبه پخ از درمارخت ۱۳۷۱ اند از نان سډج. ووقد سال بعدپن تر مکتب وی ډاډج ات یی ډيس ات ډيونم صنفی خلاص چورج. درمارخت لیسه يند خو امتحونی ډاډج ات وی نتیجا څرنون دارالمعلمین نښتويج.



## مبارک شاه رنجبر

مبارک شاه از ډينسار بنگی شاه پخ ات ۱۳۴۰ اندی زنده گی شروع چورج. ۱۳۵۶ اندپن وی تر مکتب ډاډج ات ۱۳۶۸ اندی یی ډيس ات ډيونم صنف خلاص چورج. دارالمعلمین فیض آباد بنیچ ات از ۱۳۷۲ ترؤ هر جاره معلم ات سرمعلم ات نظارت اند دگه وظیفه پنی مس اجرا چورج ات شچ ته بدخشان پوهنتون اند اجرايه بختبا يند کار کښت.



## دولت بيک سخيزاد

دولت بيک عبدالرسول پخ از پگیر ات ۱۳۷۰ اندی خو پاډ زماډ تی ربورج ات ۱۳۷۷ اندپن تر مکتب وی ډاډج. ۱۳۸۹ يند از مکتب نښويج ات کونکوری ډاډج. وی نتیجا بدخښون پوهنتون اند نښتويج ات ریاضی بنسختا یی ۱۳۹۳ اند خلاص چورج. نا لوډ ما رست دولت بيک اند اول وی تخلص بيکزاد ډډج ات زباره یی سخيزاد خو تخلص لاکچورج.



## الف بيک سنگر پور

معلم الف بيک از بناروم دولت بيک اند وی پخ ات ۱۳۳۷ اند از نان سډج. الف بيک بعد از ووقد سال عمری ۱۳۴۴ اند اولونک درسپن رحمت مکتب اند شروع چورج ات ۱۳۵۵ اندی یی ډيس ات ډيونم صنف خلاص چورج خو امتحونی ډاډج خو تخار دارالمعلمین اند وی نتیجا نښتويج.



## آدینه محمد سیلاب

آدینه محمد از درمارخت ات ۱۳۳۸ اندی خو پاڈ دنیا تی ربورج ات اولونک درسپنی درمارختند ات لیسه یی ار رحمت لیسه بنیج. ۱۳۵۷ اند از رحمت لیسه یند فارغ سڈج. ۱۳۷۳ یند از چیدند نبتویج خو تا شچبش از وی یی چیز معلوم نست.

## صلاح الدین سیلاب

ید یی بشأند شاعر ات سازنده آدم از بأبناز اما دی بیوگرافی پبڈا چیدأم نه فأرڈاد.

## دولت محمد سیار

دولت محمد ملا روزه دار پش از ورودج ات ۱۳۵۷ اند سنگ مهر اند از نان سڈج. ۱۳۶۶ اند تر سایف شهید لیسه شامل سڈج ات ۱۳۷۷ اندی خلاص چورج.

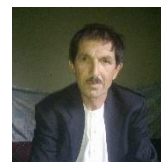


## عبدالوهاب شادان

شادان از اندپرئ ملا ارچه بیک پش.

## حسن الدین شاکری

تقدیر قلم نوکی یی طفل ستاو ۱۳۴۲ یند گل محمد چیدند ثبت چورج وی نوم حسن الدین. حسن الدین یی بشأند شاعر ات رسم تأزیج ات خطاط بأبناز قریاً یند زنده گی کبنت ات ۱۳۶۱ اند از رحمت لیسه فارغ سڈج ات ۱۳۸۰ اندی خرنون دارالمعلمین سند مس زابنج. شاکری یی تا شچبش اری کتاب آماده چورج ییو شرشره یگه قانون جنگل ات یگه چکاوک.



## رخشانه غالب صدیق

رخشانه خوشقدم رزین از ڈینار ات ۱۳۶۷ اند از نان سخ ات ۵ ساله گی یندین تر مکتب وم ڈاڈج. ۱۳۸۵ اند از لیسه فارغ سخ ات ۱۳۸۷ اند بدخبنون پوهنتون اند شامل سخ. ۱۳۹۰ اند از ادبیات بنخا یند نبتیج.





## زرچه بیک طاعت



زرچه بیک ۱۳۵۶ اند از نان سڄ ات وی تات نوم سره بیک. تا یی ډیس ات ډیونم صنف بخی درمارخت لیسه یند بنیچ ات ۱۳۷۴ اندی کونکور ډاډج. وی نتیجا څرنون دارالمعلمین اند نبتویچ خو ومی مس بنیچ.

## مذهب شاه ظهوری



۱۳۲۳ یند ار سرچشما یی کودک از نان سڄ. وی نومین وی تات ات نان مذهب شاه نیډد ات وی تات ظهورعلیشاه ډډج. څارم صنف بڅ ار څرنون رحمت لیسه یند بنیچ ات دگه څا ار بغلون زراعت لیسه یند خو بنییداو تیار چورج.

## سروبانو طوفان نصرت ظهوری



سروبانو سعدان شاه رزین از فریزن ات ۱۳۷۱ اند از نان سخ. ۱۳۷۷ اندین تر مکتب وم ډاډج ات ۱۳۸۸ اند از ډینار مکتبند فارغ سخ خو کونکوری ډاډج خو څرنون دارالمعلمین اند کومیاب سخ. ۱۳۹۱ اند تر څرخ بنییداو تیخ ات یی سالی ترم انگلیسی زځ بنیچ.

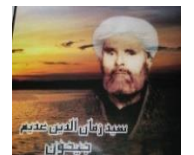
## ملا لاجین عاصی

ملا لاجین عبدالکریم بڅ از ستاج یی قدیم شعر لوفیچ. ملا لاجین باره یند لپ معلومات نست ات خوش نظر پامیزاد ات نوروز علی ثابتی بن یلاق معلومات نقشچ. وز ته از وځف معلومات کامت یاتم.

خوش نظر پامیرزاد: «ملا لاجین ۱۲۰۵ اند از نان سڄ ات ۱۳۱۶ یند ۱۰۹ ساله گی یند از بین تویچ».

نوروز علی ثابتی: «ملا لاجین ۱۲۲۹ یند از نان سڄ ات ۱۳۱۶ ات ۱۳۱۷ سالین بین ارد ۸۸ یا ۹۰ ساله گی یند از دنیا تویچ».

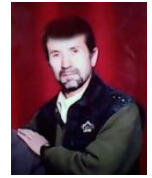
## سید زمان الدین عدیم



عدیم یی غلا شاعر ات فامچاز پیر ډډج ات وی تات نوم سید شاه حسین، یو ۱۲۸۲ یند تر خوف از نان سڄ ات تا ۹۶ سالگی بیخ زندا ډډج ات ۱۳۷۸ اند از بین تویچ. عدیم لپ بشاند شاعر ات لایق آدم ډډج. یو یی کتابین نقشچ از وځفند اشک حسرت، سرشک ندامت، در دل غبار بدخشان نوم انجام.

## داد سخی عرفان

داد سخی عرفان از باینار محمد مراد پخ ۱۳۴۲ یند پی دنیا یټچ ات ۱۳۶۱ اند از رحمت لیسه فارغ سډج. ډو سالی عسکری چورج ات ۱۳۶۵ اند ترخیص سډج. داد سخی پی بشاند شاعر ات سازندا دی خرنونی موقومین لپ خسروی لوډ ات خبټ ته مس ساز ارد مقوم مازد.



## عزیز شاه عزیز

عزیز شاه نوم شعر لوفیچ از اندپرځ طالب شاه پخ ات ۱۳۶۷ اند به دنیا یټچ ات ۱۳۷۲ یند خو اولونک درسپن اندپرځ مکتبند شروع چورج ات پی ډیس ات ډیونم صنفی رحمت لیسه یند خلاص چورج. ۱۳۸۱ اند تر فیض آباد دارالمعلمین شامل سډج ات ۱۳۸۸ اندی وم خلاص چورج خو فاگه پی پوهنتون شروع چورج. ۱۳۹۲ اند از بدخبنون پوهنتون اندی زراعت ببنخا یند خو اسناد زابنچ.



## سیاره بیک عسلی

سیاره بیک عسل بیک اند وی پخ ۱۳۴۸ اند ار پروډ از نان سډج ات ۱۳۵۶ اندپن تر مکتب وی ډاډج، ۱۳۶۷ اندی پی ډیس ات ډیونم صنف گل چورج ات ۱۳۷۵ اند تر خرنون دارالمعلمین شامل سډج. بعد از ډو سال بنییداو از ۱۳۷۵ اند تا شچپخ معارف اند کار کبنت.



## شاه اعظم عطایی

شاه اعظم عطایی خرم شاه یند وی پخ ات ۱۳۶۰ اند پی دنیا یټچ. بعد از پی ډیس ات ډیونم صنف خلاص چیداو خرنون دارالمعلمین اند شامل سډج ات بعد از وی پی ۱۲ سال معلمی چورج.

## محب شاه عمران

محب شاه خلیفه عین علی شاه نباس ات مهران شاه یند وی پخ. ۱۳۷۲ اند خو پاډ زماډ تی ربورج ات ۱۳۷۹ یند تر مکتب دېډج ات ۱۳۹۱ اند از پی ډیس ات ډیونم صنف نښتویج خو بعد از کونکور فاریاب دانشگاه یند کومیاب سډج خو بیوم صنفی ارم زراعت ببنخا یند بنیچ خو دډی ار بدخبنون دانشگاه خو تبدیل چورج. شچ اریم صنف محصل.



## استاد غازی بیک

غازی بیک از بندود عبدالنظر پخ ات ۱۳۳۸ اندی خو پاڈ زماڈ تی ربورج. بین ۱۳۴۷ ات ۱۳۵۶ لیسہ بنیچ ات ۱۳۵۷ اند تر تخار دارالمعلمین شامل سڈج خو اکدی جریون اند بندی سڈج ات ۱۳۵۹ بندی خو فراغت اسناد از تخار دارالمعلمین اند زابنچ. از ۱۳۶۱ تا شچبځ معارف کارمند.



## وحید الله غالب

وحید الله خوشقدم پخ ات آدینه بیک نباس از ڈینار ۱۳۶۶ اند از نان سڈج ات ۱۳۸۵ اند از ڈینار لیسہ یند نبتویچ. ۱۳۸۷ اندی بلخ دؤنشاگه ادبیات ببنخا شروع چورج ات خفار سال بعدی وم گل چورج.



## شکر محمد غفوری

شکر محمد از ربنون میر حسن پخ ات ۱۳۷۵ اند از نان سڈج ات ۱۳۸۲ یندین تر مکتب وی ڈاڈج ات ۱۳۹۴ اند از پاجور چاوید لیسہ یند نبتوج.



## فاروق

فاروق از سرچینما مکتب اند غل بناگرد ات ماشام ار سرچینما لیسہ سیمناز اڤین خه قد دی شعرام زابنت اما دگه معلومات نی.

## سخی نظر فرزام

سخی نظر امام نظر پخ از غارجوین ۱۳۶۹ یند به دنیا یٹچ تا یی ڈیس ات ڈیونم صنفی پاستبف لیسہ یند بنیچ خو بعدی ۱۳۸۹ یند کونکور ڈاڈج ات ۱۳۹۰ اند ار بدخبنون پوهنتون بنییداو شروع چورج ات ۱۳۹۳ یند از پینتو ببنخا خو اسناد زابنچ.



## غلام سخی فیروزی

۱۳۵۷ اند فیروز محمد چیدند طفل بدنیا یٹچ وی نوم بن غلام سخی چورج. ووقد سال بعدین تر مکتب وی ڈاڈج ات یی ڈیس ات ڈیونم صنفی رحمت لیسہ یند خلاص چورج. ۱۳۷۹ یند تر خرنون دارالمعلمین شامل سڈج ات ڈو سال گه یی ترم بنیچ.

## محمد کریم کریمی

ملا محمد کریم ملا خوشحال پښ ملا رحمان نباس از پاستېف، سنه ۱۳۲۲ یند تولد سڅ. یو پی بشاند ملا ات نجوم ته مس فامت ات موسیقی ته مس وزېنت.



## محمد ناصر کشاورز

۱۳۳۶ اند محمد ناصر بدنیا یټچ ات وی تات نوم افسقال بیک ات څنورگ اند ته شچ زنده گی کبنت. ۱۳۴۲ یند تر رحمت لیسه شامل سڅ ات ۱۳۵۵ اندی خلاص چورج خو هچگه بنییداو اټین تویج بلخ خو دارالمعلمین گه پی ارم خلاص چورج.

## گل بی بی گلشن

گل بی بی عرب شاه رزین از وروڅ ات ۱۳۵۷ اند زنده گی شروع چورج ات ۱۳۶۲ یندېن تر مکتب وم ډاڅ ات ۱۳۷۴ اندی مکتب کل چورج خو څرنون دارالمعلمین گه پی مس بنیچ ات شچ مرکزی نسوون اند معلم.

## رستم لشکری

رستم پی شاعر نوم از ویاد بخت الجمال پڅ ات ۱۳۶۵ اند از نان سڅ. ۱۳۷۵ اندېن تر مکتب وی ډاڅ. ۱۳۸۴ اندی پی ډیس ات ډیونم صنف خلاص چورج ات ۱۳۸۵ اند تر پوهنتون شامل سڅ ات ۱۳۸۸ اندی فزیک بېنخا کابل تعلیم تربیه یند گل چورج.



## گل نظر مبارز

گل نظر از ډیرجید خضر نظر اند وی پڅ ات ۱۳۶۶ اند از نان سڅ ات ۱۳۷۳ شامل مکتب سڅ ات ۱۳۸۴ اند از ویاد لیسه فارغ سڅ خو کونکوری ډاڅ. وی نتیجا څرنون دارالمعلمین اند نبتویچ. ۱۳۸۴ اندی دارالمعلمین خلاص چورج خو تر نظومی شامل سڅ. شچ مسلحه قوانید صاحب منصب.



## سید اسحاق مقبل

۱۳۶۹ اند عبدالمومن چیدند یی غده بخ از نان سڄ وی نومین سید اسحاق جورج. سید اسحاق غلا ست خو ۱۳۷۲ یندی بیوم صنف ڏینار مکتبند شروع چود ات ۱۳۸۴ اند ازم فارغ ست خو کونکور ڏاد. وی نتیجا ار پروون نبتوید. پروون پوهنتونندی اسحاق انگلیسی زف بنیید. ۱۳۹۱ اند از پوهنتون فارغ ست. از ۱۵ ساله گی یند شعر شروع جورج ات شچ لپ دی از ۱۵۰ شعر وند خرنونی ات فارسی زف تی یست.



## عبدالخالق موج

عبدالخالق یی بشاند معلم از خنورگ. وی تات نوم موجود ات وی باب نوم مضراب. ۱۳۳۲ یند پی دنیا یئچ ات ۱۳۵۳ یند از رحمت لیسه یند نبتویج. عبدالخالق ادبیات معلم ات دری، پنتو خرنونی ته خب بشاندت فامت. ۳۸ سال معارف اند کار کنت.



## کریم بخش مولایی

مولا نظر چید یی طفل ۱۳۵۹ یند تولد ست. وی نومین وی تات ات نان کریم بخش نیید. کریم بخش ۱۳۶۶ اند شامل مکتب ست ات ۱۳۷۸ اند از مکتب نبتوید. ۱۳۸۴ اند تر خرنون دارالمعلمین شامل ست ات از بیولوژی بنخایی خو اسناد زابنت.



## معینه مولایی

مولایی از ڏینار کوبنسنام چود دم بیوگرافی پیڏا یام اما نه قارام ڏاد.

## میرزا علی میرزاد

میرزا علی از ڏینار سخیداد پخ ۱۳۷۱ اند از نان سڄ ات وبت ساله گی یندین تر مکتب وی ڏاڏچ خو ۱۳۹۰ اندی مکتب ار ڏینار خلاص جورج خو امتحون اند وی نتیجا ار فیض آباد پوهنتون نبتویج خو ۱۳۹۱ اند تر انگلیسی صنف شامل سڄ ات ۱۳۹۴ اندی کل جورج.



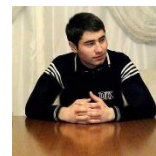
## وزیر بیک نازلی

ڏینار اند شعر لوفیچ لپ ات ییو از وبق وزیر بیک محمد نازل پخ ۱۳۵۳ یند از نان سڄ ات ۱۳۶۱ اندین تر مکتب وی ڏاڏچ خو ۱۳۷۲ یند از لیسه نبتویج خو تر خرنون دارالمعلمین شامل سڄ ات ۱۳۷۶ اند از شرعیات اند فارغ سڄ.



## خالداری ناصری

خالداری ناصری محمد بیک پخ ات ناظم بیک نباس. ناصری ۱۳۶۹ اندی خو پاڏ زماڏ تی ربورج ات ۱۳۷۶ اندپن تر مکتب وی ڈاڏج. یو یی ۱۳۸۸ اند کونکور ڈاڏج خو ار خرنون دارالمعلمین کومیاب سڏج. بعد از دی وزارت داخله یند کار چورج خو دڏ ۱۳۹۱ اند ترکیه نظامی مسلک اند بنییداو تویج ات غل ترم بساید.



## دولت خان ندیم

دولت خان از وروڏج بابہ بیک پخ ۱۳۴۵ اند از نان سڏج ات ۱۳۵۳ بییدپن تر رحمت لیسه شامل سڏج ات ۱۳۶۴ اند از یی ڈیس ات ڈیونم صنف اند نبتویج خو عسکری تویج. بعد از څفار سال عسکری ۱۳۷۰ مدیر اداری تر رحمت لیسه تعین سڏج.

## قلندر نزهت

قلندر از بآبناز رجب بیک پخ ات ۱۳۵۱ اند از نان سڏج. ۱۳۵۷ اندپن تر مکتب وی ڈاڏج ات ۱۳۶۷ اند از رحمت لیسه یند نبتویج. ۱۳۸۱ اندی کونکور ڈاڏج ات ۱۳۸۲ یند تر ادبیات ببسحا خرنون دارالمعلمین اند شامل سڏج. ڏو سال بعدی خو فراغت اسناد زابنج.



## محمد ابراهیم نصرت

از غارجوین ید اما دگه دی باره یند معلومات نست.

## غلام علی شاه نصیری

غلام علی شاه نصیری ۱۳۲۸ اند ار خنج از نان سڏج ات وی تات نوم مشک علی شاه ات ۱۳۵۷ جرم ولسوالی یند شهید سڏج.



نصیری بعداً خو تات قتی ار خرنون کوچ چورج ات لب لایق آدم قڏج. لوفین ته از ووقد ساله گی یندی شعر لوفد شروع چورج ات بشاند زغوم نوازیج ات کمپوز مازیج قڏج ات غلت ته مس سازنده پن وی کمپوز بن لوفین.

## حبيب الله نظيم



حبيب الله نظيم داکتر نظر محمد نظيم اند وى پخ ات ۱۳۷۰ اند ار کابل چهل ستون بناړند از نان سډج. خارم صنف پخى ډينار مکتبند بنیچ ات بعد دوندگه نوم صنف پخ فا خردمند شيد لیسه يند ارگو ولسوالی يند تيار چورج ات يی ډيس ات ډيونم صنفی سايف شيد اند کل چورج.

ډو سالی فارمسی بنیچ ات فا ۱۳۹۱ اند امتحون ډاډج خو کابل طب اند شامل سډج ات ۱۳۹۴ اند وم کل چورج. نظيم ډو کتاب مس نقشچ ييو حساب برای همه يگه مختصری در علم دارو و تطبیقات داروی.

## رحيم قل نعیمی



رحيم قل از شيف محمد نعيم پخ ات بادولت نباس. ۱۳۷۰ اندی زنده گي شروع چورج. يی ډيس ات ډيونم صنفی ويا د لیسه يند خلاص چورج. ۱۳۹۰ اندی کونکور ډاډج وى نتیجه بدخبون پوهتون اند نبتويد خو از کيميا رشته يند خچار سال بعد نبتويد.

## عبدالکریم نوجو



۱۳۲۸ عبدالسلام چيدند يی طفل بدنیا يت وى نوم بن عبدالکریم چود. ۱۳۳۷ اندبن تر مکتب وى ډاد. خارم صنفی ار خرنون خلاص چود ات مډبنه درسپنی ار ابن سینا ات لیسه درسپنی ار بغلان ات هلمند زراعت لیسه بنیچ. ۱۳۴۸ اند تر پوهنتون دېډج. لپ بشاند وظیفه بن مس اجرا چورج ييو از وېف اکد ادی ۱۳۵۸ اند سمنگان والی ډډج.

## پادشاه میر واثق



۱۳۶۸ اند محمد اسمعیل چيدند يی غډا پخ به دنيا يت وى نوم بن پادشاه میر چود. ووقد سال بعدبن تر مکتب وى ډاد ات ۱۳۸۷ اندی مکتب خلاص چود خو کونکوری ډاد. وى نتیجا ار بغلان پوهنتون نبتويد ات ۱۳۹۱ اندی خو اسناد از زراعت ببخا يند زابنت.

## قربان بيک واعظ

قربان بيک ملا ارچه بيک پخ از اندېرځ. اولونک ات مډبنه درسپنی اندېرځ مکتب اند ات لیسه دوره يی رحمت لیسه يند خلاص چورج خو کونکور ډاډج، خرنون دارالمعلمين اند کومياب سډج. ډو سال گه يی ارم پینتو زف ات ادبن بنیچ

## ملک حسين واقف



ملک حسین از بندود علی بیک ات ۱۳۷۱ اندی زنده گی سر چورج ات ۱۳۷۸ اندپن تر مکتب وی ڈاډج. واقف یی ڈیس ات ڈیونم صنف بندود مکتبند بنیچ ات ۱۳۹۰ اندی گل چورج ات شچ ته کمپیوتر سونس ار کابل بناید.



### سید انور ویسا

سید انور حیدر پخ از سرچینما ۱۳۷۸ اند از نان سډج. بعد از ووقد سالگی بن تر مکتب وی ڈاډج شچ غل ار سرچینما لیسه بناید.



### صالح محمد همدرد

صالح محمد خیر محمد پخ ات خواجه احمد نباس از سر چینما ات شچ یی ڈیس ات ڈیونم صنف بناگرد.



### نوروز علی همدرد

نوروز علی نوروز محمد پخ نظر خدا نباس از ډیرجید ۱۳۷۲ اند از نان سډج ات ووقد ساله گی یندپن تر مکتب وی ڈاډج ات اولونک ات مډپنه درسپنی ډیرجید مکتب اند ات لیسه یی ویاد مکتبند خلاص چورج خو ۱۳۹۲ یند تر عبدالله ابن عباس دارالعلوم ار کشم شامل سډج ات ۱۳۹۴ اند از مند نبتویچ.



### نوروزشاه همرم

نوروزشاه همرم از ځنورگ تبارک شاه پخ ات اسلام بیک نباس. ۱۳۶۹ یند از نان سډج ات ۱۳۷۷ اندپن تر مکتب وی ڈاډج. ۱۳۸۹ یندی یی ڈیس ات ڈیونم صنف گل چورج خو کونکوری ڈاډج. وی نتیجا بدخبنون پوهنتون اند نبتویچ خو تر ادبیات بینخا شامل سډج ات پینتو زف ات ادبیاتی بنیچ ات ۱۳۹۳ یند نبتویچ.



یی کتاب سازکین نوم تی نقشچ خلکپن اځپن.



## رستم بيک همنشين

رستم بيک از نوادک قدرت بيک پخ ۱۳۶۲ يند ار فريزن از نان سډج. اولونک درسپنی فريزنند بښيچ ات مډبڼه يت ليه تر ډينار مکتب. ۱۳۸۰ اند کونکور ډاډج ات خو کابل تعليم تربيه يند کومياب سډج ات ۱۳۸۴ اندی خو اسناد از ادبيات بښخا يند زابڼچ.



## شيرين بيک همنوا

سمونيار شيرين بيک قابل شاه يند وی پخ ات دولت شاه يند وی نباس. ۱۳۴۲ يند ډينار قريه يند از نان سډج ات ۱۳۴۹ يندپن تر مکتب وی ډاډج ات ۱۳۶۱ اند از رحمت ليه فارغ سډج. ۱۳۶۶ اندی خو لسانس اسناد نظومی بښخا يند زابڼچ خو تا شچپخ غل مس سارندويند وظيفه دار.



## قيا بيک همنوا

قيابيك يی شعر لوفيج آدم از څرنود حق نظر پخ ات لشکر بيک نباس. ۱۳۵۴ اند تولد سډج ات يلاڅ مکتب ار څرنود بښيچ خو بعد دونه په بندود. يی ډيس ات ډيونم صنف پخی يو بښيچ. ۱۳۷۳ يند از مکتب نښتويچ.



## خواجه جانداد هنرجوی

يد شاعر از پاستېف ات دگه معلومات مآشند دی باره يند نست.